



پژوهش‌های در رابطه با

روایت صادق

تهیه و تدوین: پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

فهرست مطالب

حفظ هشیاری در مبارزه با دشمن (رهنمودی امنیتی از قرآن کریم).....	۱
سنت الهی در برخورد با برهم زندگان امنیت جامعه اسلامی (رهنمودی امنیتی برای شرایط بحران).....	۵
لزوم حفظ اسرار نظامی و کتمان اخبار جنگ (رهنمودی امنیتی برای شرایط بحران).....	۱۱
مواسات در هنگامه بحران.....	۱۵
دفاع در قرآن.....	۲۳
از توهّم نژادگرایی سرزمینی تا واقعیت‌های تاریخی و الهیاتی (واکاوی ادعای مالکیت انحصاری اسرائیل بر فلسطین از دیدگاه عهد قدیم).....	۳۱
امیدافرایی در جامعه با توجه به آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران.....	۳۷
سیمای منافقان در قرآن و تطبیق آن با وضعیت کنونی ایران.....	۴۳
قرآن و وظایف مسلمانان در شرایط جنگی.....	۵۱
آموزه‌های قرآنی در مدیریت جنگ و مقابله با دشمن: تحلیل روانی، نظامی و اجتماعی.....	۵۹
جنگ‌افروزی و فسادگری صهیونیسم یهود از نگاه قرآن.....	۶۷
امیدواری به خدا، مزیت راهبردی مومنان در رویارویی با دشمن.....	۷۳
فلسفه تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن.....	۷۹
استلزامات تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن ..	۸۵

۹۳	 اصول تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن
۱۰۱	 خدای همیشه پیروز قرآن
۱۱۱	 صلح روا و ناروا

همان گروه یا گروه‌ها بس است؛ اما هنگامی که دشمن از هر سو بر مسلمانان می‌تازد، بسیج همگانی را واجب می‌کند و مسلمانان باید به دفاع همه جانبه بپردازند: «انْفِرُوا جَمِيعًا».

برخی مفسران، واژه «حذر» در این آیه را به معنی «سلاح» دانسته‌اند، چنان‌که امین الاسلام طبرسی بر اساس روایتی از امام باقر (ع) «حذر» را به معنی سلاح دانسته است؛^۱ لیکن باید توجه داشت که امام (ع) در این روایت معنای کنایی حذر را بیان کرده است، زیرا در قرآن کریم واژه حذر در برابر سلاح به کار رفته است: «وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ».^۲ «مسلمانان باید هنگام نماز خوف در جبهه جنگ، افزون بر حفظ هوشیاری، جانب احتیاط را نگه دارند و سلاح‌های خود را نیز بگیرند». پس «سلاح» معنای کنایی «حذر» است و حذر به معنی هوشیاری است و تقابل دو واژه «حذر» و «اسلحه» در آیه، نشانه تفاوت این دو است.^۳

فرمان قرآنی «خُذُوا حِذْرَكُمْ»، دستور به کارگیری عقل و بصیرت در دشمن‌شناسی است؛ به ویژه آنکه در میان مسلمانان، منافقانی وسوسه‌گر، در پی نابودی اسلام بوده‌اند و به گفته علامه طباطبایی، آیه مورد بحث در حدود سال سوم هجری نازل شده است که ایام سختی برای مسلمانان بوده است، زیرا آنان را سه گروه عمده تهدید می‌کرده‌اند: ۱. مشرکان مکه و سران قریش که به نابودی اسلام کمر بسته بودند. ۲. یهودیان که به جهت ثروتی که از راه رباخواری و صراف‌انباشته بودند، میان مردم جایگاهی خاص داشتند و مشرکان را ضد اسلام می‌شوراندند و با سخنان باطل فتنه می‌کردند. ۳. منافقان که هم با مشرکان، یهودیان و مسلمانان سست‌ایمان رابطه الفت‌آمیز داشتند و هم برای مشرکان جاسوسی می‌کردند و همچنین با شایعه‌پراکنی به جنگ روانی دست می‌زدند و زمانی با وسوسه و قوی جلوه دادن مشرکان، سست‌ایمانان را از همکاری با مسلمانان بر حذر می‌داشتند.^۴ افزون بر این سه گروه، سست‌ایمانانی نیز بودند که قرآن کریم از آنان به «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»^۵ یاد

۱. مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۱۱۲.

۲. سوره نساء، آیه ۱۰۲.

۳. کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. ر.ک: المیزان، ج ۴، ص ۴۱۵.

۵. سوره احزاب، آیه ۶۰.

حفظ هشیاری در مبارزه با دشمن (رهنمودی امنیتی از قرآن کریم)

می‌کند. اینان تابع دیگران و بی‌اراده بودند. در قرآن کریم عنوان «الْمُرْجُفُونَ» نیز آمده است^۱ که شاید از یهودیان یا منافقان شایعه‌پراکن بودند که مسلمانان را می‌ترساندند تا از جنگ با مشرکان پرهیزند.^۲

فرمان و رهنمود برگرفتن حذر (برحذر بودن خردمندانه) که در آیه مورد بحث (سوره نساء، آیه ۷۱) آمده است، عناصر فراوانی را دربر دارد: ۱. دشمنی‌شناسی؛ ۲. دشمن‌شناسی؛ ۳. آسیب‌شناسی؛ ۴. شناخت مواضع آسیب‌پذیر؛ ۵. قدرت تقابل سلاح خودی و بیگانه؛ ۶. تجهیز ارتش به همه سلاح‌های پیشرفته؛ ۷. آگاهی از جغرافیای دشمن و راه‌های نفوذ بیگانه؛ ۸. علوم اسلحه‌سازی و فنون به کارگیری آن‌ها؛ ۹. اشتیاق به فراگیری آن علوم و این فنون؛ ۱۰. پرهیز از تمایل و کوشش در معاف شدن از خدمت سربازی و...^۳ تعبیر رسای جمله «خُذُوا حِذْرَكُمْ» جامع همه نکات مستفاد از برخی آیات و روایات در این زمینه است.

۱. سوره احزاب، آیه ۶۰.

۲. تسنیم، ج ۱۹، ص ۴۶۸.

۳. تسنیم، ج ۱۹، ص ۴۷۱.

سنت الهی در برخورد با برهم زندگان امنیت جامعه اسلامی (رهنمودی امنیتی برای شرایط بحران)

قرآن کریم، در آیاتی مهم، رهنمودهایی اثرگذار برای حفظ امنیت و آرامش جامعه و امت اسلامی در شرایط بحران، ازجمله دوران جنگ، بیان داشته است که در این مقاله به یک نمونه از آن‌ها (سنت الهی در برخورد با برهم زندگان امنیت جامعه اسلامی) اشاره می‌کنیم: خدای سبحان در آیات ۶۰-۶۲ سوره احزاب، از سه گروه آشوبگر در شهر مدینه یاد کرده و درباره احکام و اوصاف آنان رهنمودهایی امنیت آفرین و آرامش بخش به پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان داده است: ۱. منافقان؛ ۲. بیمار دلان؛ ۳. مُرْجِفُونَ^۱ (شایعه پراکنان): «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا

۱. «المرجفون» جمع «مُرْجِف» و مرجف از ریشه «رَجَف» است. این ریشه به معنی اضطراب (لرزش) است و به لرزش زمین و لرزش قلب و موج شدن دریا «رجف» می‌گویند (معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۹۱)؛ همچنین رجف به اضطراب شدید معنا شده است (جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۴۶۳؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۴۴). به گفته زمخشری نیز، رجف به معنی جنبیدن و لرزیدن، و «رَجْفَةٌ» به معنی زلزله است (مقدمة الادب، ص ۱۳۱). واژه «اراجیف» از همین ریشه، وصف اخبار و گزارش‌های بی پایه است. این واژه، جمع «ارجاف» است (الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۴، ص ۱۳۶۳) و ارجاف به معنی فتنه انگیزی و ایجاد اضطراب است؛ با کار یا با سخن و شایعه، و گفته شده اراجیف خاستگاه‌های فتنه‌ها هستند (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۴۴). این گونه اخبار، هم خود لرزان و سست و بی پایه اند؛ هم شنوندگان را مضطرب و سست می‌کنند. علامه طباطبایی می‌گوید: «ارجاف» به معنای اشاعه (پراکندن و منتشر کردن) باطل است، برای ایجاد اضطراب و تزلزل (المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۰). بر این اساس، مرجفون در فرهنگ قرآن، متناسب با معنای لغوی آن، به معنی شایعه پراکنانی است که با انتشار اخبار دروغ و بی پایه، روحیه مردم را متزلزل و آنان را مضطرب می‌کنند تا به اهداف پلید خود برسند.

أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا». «سوگند یاد می‌کنم، اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و شایعه‌افکنان در مدینه، از کارهایشان باز نایستند، قطعاً تو را بر ضد آنان می‌شورانیم تا از مدینه بیرونشان کنی؛ آن‌گاه جز زمانی کوتاه در مجاورت تو در این شهر نخواهند زیست. این، در حالی است که آنان لعنت شده‌اند؛ هر کجا یافت شوند باید دستگیر گردند و همگی به سختی کشته شوند. تبعید و کشتن منافقان و هم‌مسلمانان آنان - که طغیانگری را از حد می‌گذرانند - سنتی است که خدا آن را در میان کسانی که پیش از شما درگذشته‌اند، جاری ساخته است، و هرگز در سنت خدا تغییر و دگرگونی نخواهی یافت».

بر پایه روایتی که در شأن نزول این آیه نقل شده، این آیه درباره منافقانی در شهر مدینه نازل شده است که اخبار و شایعاتی بی پایه را درباره رسول اکرم (ص)، هنگامی که آن حضرت برای غزوه ای از مدینه خارج می‌شد منتشر می‌کردند؛ مانند اینکه آن حضرت در جنگ کشته یا اسیر شده است. این شایعات موجب غم و اندوه مسلمانان می‌شدند و آنان در این باره به رسول خدا شکایت می‌کردند. پس خدا درباره این پدیده، آیه «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ ... قَلِيلًا» را نازل کرد.^۱

در جنگ احزاب که از دشوارترین جنگ‌های صدر اسلام بود، سه گروه در مدینه گرفتار بیماری اجتماعی و سیاسی بودند:

۱. «منافقان»؛ آنان کسانی بودند که در ظاهر ادعای ایمان داشتند و با مؤمنان در تعامل بودند و در دل، کافر و با کافران و مشرکان هماهنگ بودند.

۱. ر.ک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶-۱۹۷.

سنت الهی در برخورد با برهم زندگان امنیت جامعه اسلامی (رهنمودی امنیتی برای شرایط بحران)

۲. «بیماردلان»؛ آنان نیز گروهی سست ایمان بودند که قرآن کریم با تعبیر «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» از آنان یاد می‌کند.

۳. «مرجفون»؛ اینان نیز شایعه پراکنانی بودند که در فرصت‌هایی خاص و به‌ویژه در بحران‌هایی مانند جنگ، نقش مخرب (سست کردن اراده مردم و برهم زدن امنیت و آرامش مردم و جاسوسی برای بیگانگان) داشتند. آنان گروه مستقلی در برابر دو گروه پیشین نبودند، بلکه همان منافقان داخلی یا یهودیان اطراف مدینه بودند که در مقاطعی سَمَت خاص خود را ایفا می‌کردند و پایگاه فکری ثابتی نداشتند، بلکه به دیگران وابسته بودند.^۱

برپایه آنچه گذشت، آیات یادشده، که با سوگند آغاز می‌شوند: «لَئِنْ»، طی چندین رهنمود سازنده، هم وظیفه رهبر جامعه و نظام اسلامی در رفتار با فسادانگیزان را بیان می‌کنند؛ هم به برخی اوصاف آنان، اشاره می‌کنند. این سه گروه باید از این کار خود دست بردارند و گرنه خدا پیامبر و به تبع وی مؤمنان را بر ضد آنان بسیج می‌کند تا سرانجام ناچار شوند شهر مدینه را ترک کنند. رهنمودهای آیات بدین شرح اند:

۱. تبعید از شهر مدینه؛ خدای سبحان به پیامبر اکرم می‌فرماید اگر منافقان و بیماردلان که در پی فساد انگیزی هستند و همچنین کسانی که در مدینه اخبار و شایعات دروغی را میان مردم انتشار می‌دهند تا مسلمانان را مضطرب و متزلزل کنند، از کار خود (فساد انگیزی) دست بردارند، و در پی تحقق اهداف شیطانی خود باشند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم و مأمور می‌کنیم تا بر ضد ایشان قیام

۱. تسنیم، ج ۱، ص ۲۳۷. همان گونه که ممکن است فضیلت‌های پرشماری با هم در یک انسان مؤمن جمع شوند، بیماری‌های نفاق و مرض قلب و ارجاف (شایعه پراکنی به نفع دشمن) نیز می‌توانند در یک نفر گرد آیند (تسنیم، ج ۶۶، ص ۴۳۶).

کنی، و نگذاری در مدینه در همسایگی تو زندگی کنند، بلکه بلید از این شهر اخراج، و به سرزمینی دیگر تبعید شوند: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ».

۲. اجرای بی درنگ حکم تبعید؛ این حکم باید بی درنگ اجرا شود و رهبر جامعه اسلامی نباید جز مدتی لنوک مهلتشان دهد، و مراد از این مدت کم، فاصله میان مأمور شدن رهبر جامعه اسلامی، و اجرای این حکم است: «ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا».

۳. این فسادانگیزان پلید، مورد لعنت خدا و مؤمنان هستند: «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا» و لعنت به معنی دوری از رحمت خداست.^۲

۴. دستگیری و کشته شدن به بدترین و دشوارترین گونه قتل^۳؛ این سه گروه هنگامی که از شهر مدینه رانده شدند و از تحت حمایت حکومت اسلامی طرد گشتند، هر جا یافت شوند، گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید^۴: «أُخِذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا». از نظر اسلام، مجازات شایعه سازی به قصد ضربه زدن به اساس نظام اسلامی و خیانت به آن و همکاری با دشمن، اعدام است.^۵

۵. کیفرهای یادشده (تبعید، دوری از رحمت الهی و کشته شدن به بدترین شکل)، سنتی الهی است که در صورت اصرار اینان بر عملکرد خویش، عملی خواهد شد و این، همان سنتی است که در میان امت‌های پیشین نیز بوده و خدا

۱. ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۰.

۲. ر.ک: العین، ج ۲، ص ۱۴۱؛ مقدمة الادب، ص ۱۸۲؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۴۱.

۳. ر.ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۸۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۳۱.

۵. دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۴، ص ۳۶.

سنت الهی در برخورد با برهم زندگان امنیت جامعه اسلامی (رهنمودی امنیتی برای شرایط بحران)

آن را جاری ساخته و هرگاه قومی به راه فساد انگیزی و ایجاد فتنه افتادند و خواستند (برای استفاده‌های پلید و نامشروع)، در میان مردم اضطراب افکنند و لجوجانه و طاغیانانه در این کار فرو رفتند و طغیانگری را از حد گذراندند، خدا آنان را به همین شیوه گرفته و کیفر کرده است و سنت خدا دگرگون ناپذیر است. پس در میان امت اسلامی همان جاری می‌شود که در امت‌های پیشین جاری شده است: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».

براین اساس، چنانچه منافقان بخواهند به نفاق خود ادامه دهند و بیمار دلان عملکرد نادرست خود را دنبال کنند، و مرجفان (شایعه پراکنان) با گزارش‌های بد و خبرهای دروغ و بی‌پایه آرامش و امنیت جامعه را برهم زنند، و برای بیگانگان جاسوسی کنند، خدا سنت خود را درباره آنان جاری می‌کند.^۱

درباره این آیات، به چند نکته سودمند باید توجه کرد:

۱. امنیت روانی، از بهترین برکات زندگی، به ویژه برای نظامیان در حال نبرد است. گزارش‌های دروغ نظامی، مانند قتل و اسارت و شکست رزمندگان اسلام، هم دل‌های مردم را در شهرها مضطرب می‌کند؛ هم روحیه رزمندگان بی‌اطلاع از حوادث را در جبهه‌های جنگ. شایعه پراکنان (مرجفون) با نشر اراجیف، یعنی خبرهای لرزان لرزاننده آسیب روانی فراوانی وارد می‌کنند و از این رو با تهدید صریح و سخت در این آیات تنبیه شده‌اند.^۲

۲. کیفرهای یادشده (تبعید، قتل و ...) حکمی عمومی و همگانی و در هر شرایطی برای سه گروه یادشده در آیه (منافقان، بیمار دلان و شایعه افکنان)

۱. ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۰. تسنیم، ج ۶۶، ص ۴۳۹.

۲. ر.ک: تسنیم، ج ۶۶، ص ۴۳۷.

نیست، چنان‌که از تاریخ اسلام هم بر می‌آید که اینان در شرایط عادی در شهر مدینه و در مجاورت رسول اکرم (ص) زندگی می‌کردند و کسی متعرض آنان نمی‌شد. پس، چنان‌که لحن این آیات نشان می‌دهد و همچنین از برخی روایات شأن نزول نیز بر می‌آید^۱، اجرای سنت الهی یادشده در آیه سوم درباره آنان برای شرایطی خاص، مانند دوران جنگ است و نیز هنگامی که آنان آشوبگری و فسادانگیزی را به نهایت رسانده و بر عملکرد نادرست خود اصرار ورزند.

۳. اجرای این احکام به فرمان رهبر جامعه اسلامی^۲ و با تدبیری است که مسئولان نظام اسلامی می‌اندیشند و برای آن برنامه اجرایی تعیین و اعلام می‌کنند. بنا براین، هیچ کس حق ندارد درباره این امور حساس سیاسی و نظامی و امنیتی خودسرانه عمل کند که گاه عمل خودسرانه آنان پیامدهایی ناگوار دارد.

۴. از اینکه خدای سبحان این مجازات‌ها را «سنت الهی» می‌خواند که به هیچ روی تبدیل پذیر نیست، چنین بر می‌آید که خدا شاید از معاصی شخصی بگذرد؛ اما از معاصی مربوط به نظام و جامعه اسلامی و امت اسلامی نمی‌گذرد و هرگاه قومی راه فسادانگیزی و ایجاد ناآرامی را در میان مردم پیشه خود سازند تادر سرکشی بی مانع باشند، خدا چنین سنتی را درباره آنان جاری می‌کند.^۳

۱. ر.ک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۳۳.

۳. تسنیم، ج ۶۶، ص ۴۳۹.

لزوم حفظ اسرار نظامی و کتمان اخبار جنگ (رهنمودی امنیتی برای شرایط بحران)

قرآن کریم، در آیاتی مهم، رهنمودهایی اثرگذار برای حفظ امنیت و آرامش جامعه در شرایط بحران، به ویژه زمان جنگ، بیان داشته است که در این مقاله به یک نمونه از آن‌ها (لزوم حفظ اسرار نظامی و کتمان اخبار جنگ) اشاره می‌کنیم:

در صدر اسلام یکی از برنامه‌های خطرناک دشمن، ایجاد جنگ روانی بود. گاه منافقان خبرهای تلخ جبهه نبرد را از جاسوسان خود دریافت و به دست مسلمانان سست‌ایمان در شهر منتشر می‌کردند که خانواده‌های رزمندگان را مضطرب و مسئولان تدارک در پشت جبهه را نگران می‌ساخت؛ آن‌گاه با نشر اراجیف (خبرهای دروغ که اصل و پایه‌ای ندارند و هم خود لرزان و سست و بی پایه اند؛ هم شنوندگان را سست و مضطرب می‌کنند) در جبهه، ناآرامی اهل مدینه را به رزمندگان می‌رساندند تا آنان نیز نگران شوند. خدای سبحان در ارائه راه حل برای این مشکل و جلوگیری از این فتنه، آیه «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»^۱ را نازل کرد.

این آیه با نکوهش منافقان و مسلمانان سست‌ایمان که به پراکندن شایعات کافران و منافقان اقدام کرده و به فرجام اشاعه اخبار زیانبار — که سبب ضعف نیروهای اسلام و تقویت نیروهای کفر و نفاق می‌شود — نمی‌اندیشیدند، چنین رهنمود امنیت‌بخش می‌دهد: «چون از سوی دشمنان خبری که حاکی از امنیت یا ترس است به آنان برسد، آن را در میان مؤمنان پخش می‌کنند و باعث سستی آنان در برابر دشمن می‌شوند؛ و اگر آن را به پیامبر یا صاحبان

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۴۰.

۲. سوره نساء، آیه ۸۳.

فرمان خود بازمی‌گرداندند، کسانی از آنان که حقیقت ماجرا را با بررسی و تحقیق کشف می‌کنند، درستی یا نادرستی آن را تشخیص می‌دادند و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود، قطعاً همه‌تان — جز شماری اندک — از شیطان پیروی می‌کردید و از همراهی با پیامبر در جهاد با مشرکان سر باز می‌زدید».

چنانکه گذشت، یکی از جریان‌های خطرناک در صدر اسلام، راه‌اندازی جنگ روانی بود، چنان‌که ابوسفیان، نَعِیم بن مسعود اشجعی را برای ترساندن مسلمانان در آستانه بدر صغرا به مدینه فرستاد و او با بزرگ جلوه‌دادن قدرت و تجهیزات نظامی مشرکان، از آمادگی آنان برای حمله به اردوی مسلمانان خبر داد. گزارش نَعِیم گروهی از مردم مدینه را متزلزل کرد؛ ولی مؤمنان واقعی نه تنها نترسیدند، بلکه بر ایمانشان نیز افزوده شد و به خدا تکیه کردند و او را نیکو‌یاور خود دانستند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».^۲ قرآن کریم از چهره آن منافق پرده برداشت و فرمود که شیطانی آمده و می‌خواهد شما را بترساند؛ مبدا فریفته و هراسان شوید؛ مؤمن راستین هرگز نمی‌ترسد و فقط افراد سست‌ایمان و تبه‌کار متزلزل می‌شوند: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».^۳

این آیه در ادامه آیات پیشین، منافقان و مؤمنان سست‌ایمان را نکوهش می‌کند که به پراکندن شایعات کافران و منافقان، اقدام و به فرجام اشاعه اخبار زیانبار نمی‌اندیشیدند که سست‌ارادگی مسلمانان را در پی دارد. در آیات قبلی چنین گذشت که منافقان مدینه با نظام اسلامی و جهاد بر ضد دشمنان دین مخالف بودند. آیه مورد بحث با اشاره به یکی دیگر از مصادیق سرایت توطئه منافقان به مسلمانان سست‌ایمان، آنان را به سبب ایجاد این جنگ روانی سرزنش می‌کند و این آیه به مسلمانان می‌آموزد که اخبار جنگ را کتمان کرده و فوراً منتشر نکنند، بلکه گزارش‌های آرام‌بخش یا هراس‌آور، یعنی خبر پیروزی یا شکست را

۱. ر.ک: الطبقات الکبیر، ابن سعد، ج ۲، ص ۵۶؛ الکشاف، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۳. تسنیم، ج ۱۹، ص ۶۵۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۷۵.

لزوم حفظ اسرار نظامی و کتمان اخبار جنگ (رهنمودی امنیتی برای شرایط بحران)

نخست به اهل استنباط و رهبران دینی و مدیران نظام اسلامی گزارش دهند تا آنان با تحلیل‌های عالمانه خود از تضعیف روحیه‌ها جلوگیری کنند، زیرا مصلحت حکومت اسلامی را کارشناس نظام دینی می‌داند و همان‌گونه که زمین‌شناس متخصص از دل زمین دست نخورده، با احداث چاه و قنات آب گوارا بیرون می‌آورد (اشاره به کلمه «استنباط» در آیه مورد بحث)، اگر گزارش‌های سیاسی و نظامی مستقیماً به رهبر مسلمانان رسانده شود، او با تفکر الهی خود، حقیقت را استنباط می‌کند و تصمیم نهایی را می‌گیرد و مسلمانان را با وظایفشان آشنا می‌سازد.

پس، انسان مؤمن صادق و امین، شنیده‌های خود، یعنی خبرهای امن یا خوف را — که گاهی راست و زمانی مجعول و کذب اند — منتشر نمی‌کند و آن را برای ارزیابی به «اولی الامر» ارجاع می‌دهد، و لازم ارجاع به اولی الامر اطاعت از رهنمود وی بعد از تحقیق است، زیرا گاهی مصلحت در نشر آن گزارش است و گاهی در کتمان آن. پیروی کردن از رهنمود یا دستور ولی امر، مرهون ارجاع تصمیم‌گیری به اوست و تصمیم‌گیری فرع گزارش صحیح حوادث به ساحت وی است.

این آیه، مرجع تشخیص این‌گونه اخبار مهم را «الرَّسُولُ: پیامبر» و «أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ: صاحبان فرمان خود» معرفی می‌کند. مصداق رسول، روشن است؛ اما درباره مصداق «أُولِي الْأَمْرِ» در این آیه باید توجه داشت که چون محور آیه مورد بحث، روشن‌گری در موضوعات خارجی و حوادث جزئی و مقطعی است و در این‌گونه حوادث روزانه، کارشناس هوشمند، یعنی ولی امر — که محور تصمیم‌سازی و ارائه دهنده راه حل است — باید حاضر باشد تا مسلمانان با گزارش و ارجاع امور به او، از او تکلیف را جویا شوند، بنابراین، در زمان حضور و ظهور معصومان (علیهم‌السلام) آن ذوات قدسی نخستین مرجع اند — و بدین لحاظ مصداق قطعی و روشن «أُولِي الْأَمْرِ» در این آیه، امامان معصوم (علیهم‌السلام) هستند — و در زمان غیبت، طبق فرمان خود معصومان (علیهم‌السلام) عهده‌دار این مسئولیت، نایب عادل و کارشناس فنی و مدیر و مدبر، یعنی فقیه جامع الشرایطی است که در متن حکومت بوده و توان تحلیل اخبار جنگ و رفتارهای دشمن و تصمیم‌سازی سیاسی — اجتماعی و

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

صدور فرمان نظامی برای رویارویی درست با دشمن و دفاع از دین، آبرو، جان و مال مسلمانان را داراست.

بر پایه جمله پایانی آیه، با فضل الهی باید از اقدام جاهلانه پرهیز کرد و طبق رهنمود محققان عمل کرد، که جاهلانه رفتار کردن و از تحقیق دور ماندن و مقلد را محقق پنداشتن و محقق را معزول کردن، در حدّ خود پیروی شیطان است: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَتَّبِعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا».

قرآن که کتاب حیاتبخش همه عصرها و نسل‌هاست، در آیه مورد بحث از نمونه‌ای دیگر از جنگ روانی دشمنان پرده برداشته و راه حل مشکل را به مسلمانان می‌آموزد. این گونه مدد‌رسانی و آگاهی‌بخشی، زمینه را برای بیان این نکته آماده می‌کند که اگر فضل و رحمت خدا شما را دربر نمی‌گرفت، بسیاری از شما پیرو شیطان می‌شدید: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَتَّبِعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا». هیچ کس بدون عنایت الهی راه به جایی نمی‌برد و هر هدایتی نصیب بندگان خدا شده است، از خداست: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْ اللَّهِ»^{۱. ۲}.

۱. سوره نحل، آیه ۵۳.

۲. ر.ک: تسنیم، ج ۱۹، ص ۶۴۴.....

مواسات در هنگامه بحران

از اصول معاشرت اسلامی، مواسات است. مواسات، معادلی تکواژ در زبان فارسی ندارد، گرچه با مسامحه آن را به «کمک کردن و یاری دادن» معنا کرده‌اند.^۱ برخی از واژه‌پژوهان گفته‌اند: «مواسات، این است که انسان، دیگری را در آنچه روزیش شده است شریک و سهیم کند».^۲ می‌توان گفت مواسات به معنای «سهیم و شریک کردن دیگران در امکاناتی است که در اختیار داریم؛ در حد توان».

مواسات میان برادران دینی، کمک و تأمین همه جانبه است؛ به گونه‌ای که مؤمنان تا آنجا که در توان دارند، برادران ایمانی خویش را چون خود بنگرند و نیازهایشان را چون نیاز خود تأمین کنند.

مواسات در قرآن

در ظاهر قرآن کریم به مواسات تصریح نشده است؛ ولی می‌توان آن را از مصادیق برخی آموزه‌های قرآنی، مانند «احسان و نیکوکاری»، «همیاری در نیکوکاری: تعاون بر برّ»، و «خیرخواهی» دانست؛ همچنین مواسات از مصادیق «انفاق» است که در آیاتی پرشمار از قرآن کریم بدان سفارش شده است؛ برای نمونه، خدای سبحان به مؤمنان می‌فرماید: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ»^۳؛ «ایمان به خدا و رسول را در خود تقویت کنید و از دارایی‌هاتان که خدا شما را در آن‌ها جانشین دیگران کرده است، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آوردند و انفاق کردند، پاداشی بزرگ خواهند داشت».

۱. مقدمة الادب؛ ص ۲۳۲.

۲. لسان اللسان: تهذيب لسان العرب؛ ج ۱، ص ۳۰.

۳. سوره حدید، آیه ۷.

آموزه‌های دینی، مانند انفاق و مواسات نشان می‌دهند که هرکس خدا روزی‌ای گسترده به او داده، حق ندارد همه آن را در زندگی شخصی خود و هرگونه خواست صرف کند؛ در صورتی که کنار او شکم‌هایی گرسنه و جگرهایی سوخته وجود داشته باشند. پس کسی که روزی گسترده‌ای دارد، باید نسبت به کسانی که با تنگی و سختی رو به رو هستند، مواسات داشته باشد؛ یعنی بخشی از مال و امکانات خود را به آنان ببخشد.^۱

مواسات در آموزه‌های اهل بیت (ع)

مواسات از فضایل ارزشمند اخلاقی است که پیشوایان معصوم علیهم السلام بر آن بسیار تأکید کرده‌اند؛ برای نمونه:

۱. مواسات، از بهترین مصادیق تکریم (گرامی داشتن) برادران دینی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آن فرمودند: «مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ، فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ، فَمَا ظَنُّكُمْ بِمَنْ يُكْرِمُ اللَّهَ بِأَنْ يَفْعَلَ بِهِ»^۲؛ «هرکس برادر [دینی] اش را گرامی بدارد، خدا را گرامی داشته است. فکر می‌کنید خدا با آن بنده‌ای که او خدا را گرامی داشته است، چه خواهد کرد».

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز فرمودند: «السَّيِّدُ مَنْ تَحَمَّلَ أَثْقَالَ إِخْوَانِهِ وَأَحْسَنَ مُجَاوَرَةَ جِيرَانِهِ»^۳؛ «بزرگ و سرور، کسی است که سنگینی [مشکلات زندگی] برادرانش را بر دوش کشد و با همسایگانش نیک همسایه‌داری کند». آن حضرت از یک سو مواسات را بهترین عامل برای حفظ دوستی دانسته و فرمودند: «مَا حَفِظَتِ الْإِخْوَةُ بِمِثْلِ الْمُوَاسَاةِ»^۴؛ «هیچ چیز، مانند مواسات، برادری را حفظ نمی‌کند» و از سوی دیگر آن را نشان خوش‌تباری دانسته و فرمودند: «إِنَّ مُوَاسَاةَ الرَّفَاقِ مِنْ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ»^۵؛ «مواسات

۱. ر.ک: الحیة با ترجمه احمد آرام؛ ج ۴، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۲. ثواب الاعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۳۳۹.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۲۰.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۱۷.

۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۱۷.

با رفیقان، نشان داشتن تبار والاست».

۳. امام سجاد علیه السلام نیز در «صلوات شعبانیه» به خدای سبحان عرض می‌کند: «وَأَرْزُقْنِي مَوَاسَاةَ مَنْ قَتَرْتُ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ، بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ»؛^۱ «به من توفیق ده، تا کسانی را که به آنان روزی کمتری داده‌ای، در آن بیشتر که بهره من کرده‌ای، سهیم سازم».

۴. امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: آیا شده است که یکی از شما دست در کیسه [یا جیب] برادرش کند و آنچه نیاز دارد، از آن بردارد و کسی مانعش نشود؟ راوی گفت: چنین چیزی میان خودمان ندیده‌ام. امام علیه السلام فرمودند: پس هنوز به هیچ چیزی نرسیده‌اید. راوی گفت: در این صورت، همه نابود شده‌ایم؟! فرمودند: هنوز این مردم، خردهایشان کامل نشده است: «أَيُّجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيَدْخُلُ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ؟ فَقُلْتُ: مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فِينَا. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَا شَيْءَ إِذَا. قُلْتُ: فَالْهَلَاكُ إِذَا! فَقَالَ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطُوا أَحْلَامَهُمْ بَعْدُ».^۲ جمله پایانی حدیث در

روایتی از امام سجاد علیه السلام چنین است که پس برادر نیستید: «فَلَسْتُمْ بِأَخْوَانٍ».^۳

۵. افزون بر آنچه گذشت، روایات بیانگر «حقوق برادری»، آنجا که می‌گویند مؤمن برادر مؤمن خود را ولنمی‌گذارد و او را خوار نمی‌کند و او را محروم نمی‌کند، به مواسات اشاره دارند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَعْيبُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ»^۴؛ «مسلمان، برادر مسلمان است: به او خیانت نمی‌کند؛ او را وا

۱. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد؛ ج، ص ۸۲۹.

۲. الکافی؛ ج ۲، ص ۱۷۴. المؤمن؛ ۴۴.

۳. المحجة البيضاء؛ ج ۳، ص ۳۲۰.

۴. المؤمن؛ ص ۴۳.

نمی‌گذارد؛ بر او خرده نمی‌گیرد؛ او را محروم نمی‌سازد و غیبتش نمی‌کند».

۶. امام صادق علیه‌السلام نیز مواسات را از «حقوق برادری» دانسته و در پاسخ کسی که پرسید: حَقِّ مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمودند: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَالْمُوَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ»^۱؛ «بی‌گمان از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن، دوستی قلبی او و مواسات مالی با اوست»؛ همچنین امام علیه‌السلام به این نکته اشاره فرمودند که باید همانند انصار باشید که در عهد رسول خدا در شهر مدینه به مهاجران مکی پناه دادند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ... عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۲؛ «مسلمان، برادر مسلمان است به‌گونه‌ای که انصار در روزگار پیامبر خدا بودند».

اهمیت مواسات در هنگامه بحران

گرچه مواسات همواره مطلوب است، در شرایط بحرانی مانند دوران جنگ و دفاع به مراتب لازم‌تر و ارزشمندتر است و از همین رو در برخی روایت بر مواسات در دوران سختی‌ها تأکید شده است، چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، مواسات را معیار سنجش صداقت در دوستی برشمرده و فرمودند: «أَصْدَقُ الْإِخْوَانِ مَوَدَّةَ أَفْضَلِهِمْ لِإِخْوَانِهِ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مُوَاسَاةً»^۳؛ «صادق‌ترین برادران در دوستی، کسانی هستند که در خوشی و ناخوشی با برادران خود بیشتر و بهتر مشارکت و مواسات کنند»؛ یا فرمودند: «فِي الضِّيقِ وَالشَّدَّةِ يَظْهَرُ حُسْنُ

۱. الکافی؛ ج ۲، ص ۱۷۱.

۲. الکافی؛ ج ۲، ص ۱۷۴.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۱۷.

المَوَدَّة»^۱؛ «در تنگنا و سختی، دوستی راستین، آشکار می شود».

از آنجا که یکی از پیامدهای جنگ و دفاع و همچنین دیگر شرایط بحرانی در هر کشور، بی خانمانی (از دست دادن خانه و لوازم خانگی) و هجرت و آوارگی است، به دو مصداق و نمونه از مصادیق مواسات باید بیشتر توجه کرد:

۱. مواسات در اسکان: اسکان مردمی که به سبب تهاجم دشمن، خانه هایشان ویران شده یا آسیب دیده و قابل سکونت نیستند، یا به سبب شرایط دشوار جنگی ناچارند از شهر و دیار خود به منطقه ای دیگر هجرت کنند. اینان گرچه در شرایط عادی و در وطن خود مردمانی متمکن و بی نیاز باشند، در شرایط جنگی نیازمند کمک و توجه دیگران هستند و باید به همه نیازهایشان، به ویژه در اسکان توجه کرد.

در این زمینه توجه به روایت مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام راهگشاست که در آن چنین آمده است که هرکس خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن نیازمند باشد؛ اما او برادر مؤمن خود را از آن منع کند [خانه خود را از وی دریغ دارد] خدای والا به فرشتگانش خطاب کند: ای فرشتگان من، آیا بنده من به بنده دیگر از سکونت در خانه دنیا بخل ورزید؟ به عزّت و جلالم سوگند که او هرگز در بهشت های من ساکن نخواهد شد: «مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتِاجَ مُؤْمِنٍ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنْعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا مَلَأَيْتَنِي، أَبْخَلَ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي بِسُكْنِي الدَّارِ الدُّنْيَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَسْكُنُ جَنَانِي أَبَدًا»^۲.

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۲۴.

۲. الکافی؛ ج ۲، ص ۳۶۷.

۲. مواسات در ماعون: ماعون، چیزی است که مانند لوازم خانگی نیاز انسان را تأمین می‌کند. برپایه روایات اهل بیت علیهم السلام، مسلمان نباید «ماعون» را از دیگری بازدارد، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَمْنَعُهُ الْمَاعُونُ»^۱؛ «مسلمان برادر مسلمان است و او را از «ماعون» محروم نمی‌کند». امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: سخن خدای بزرگ «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»^۲ وامی است که به کسی می‌دهند و کار پسندیده‌ای است که برای کسی می‌کنند و کالای خانه است که عاریه می‌دهند: «هُوَ الْقَرْضُ يُقْرِضُهُ وَ الْمَعْرُوفُ يَصْطَنِعُهُ وَ مَتَاعُ الْبَيْتِ يُعِيرُهُ»^۳.

پیامد بی‌توجهی به مواسات

در سخنان پیشوایان دین، تهدیدها و کیفرهایی درباره کسانی وارد شده است که به مواسات و رفع نیاز دیگران بی‌توجهی می‌کنند، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُزَرَّقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ، فَيَقَالُ: هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ»^۴؛ «هر مؤمنی که نیاز مؤمنی دیگر را پاسخ نگوید، در حالی که می‌تواند از خود یا از دیگری نیاز او را تأمین کند، خداوند در روز قیامت وی را با

۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ ج ۶، ص ۴۰۰.

۲. خدای سبحان در این سوره می‌فرماید: پس وای بر این نمازگزاران! که از نمازشان غافل‌اند و بدان اهمیتی ندارند؛ همانان که در عبادت‌هایشان ریا می‌کنند و از دارایی‌های خویش آنچه نیاز دیگران را برمی‌آورد، دریغ می‌ورزند (سوره ماعون، آیات ۴-۷).

۳. الکافی؛ ج ۳، ص ۴۹۹.

۴. المحاسن؛ ج ۱، ص ۱۰۰؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۶۷.

مواسات در هنگامه بحران

صورت سیاه و چشمان بهت‌زده و کبود و دست‌های به گردن بسته روی پا ننگه می‌دارد؛ آن‌گاه گفته می‌شود این همان خیانتکاری است که به خدا و رسول او خیانت کرده است. سپس فرمان داده می‌شود او را به دوزخ برند.^۱

به نظر برخی فقیهان، این‌گونه روایات، بر وجوب مواسات دلالت دارند، زیرا یادکرد کیفر با آتش در این روایات نشان می‌دهد که رفع نیازهای ضروری و شدید دیگران در حدود توانایی، وظیفه واجب مسلمانان است، وگرنه کسی به علت ترك امر غیر واجب، نباید با آتش مجازات شود.^۱

۱. ر.ک: اقتصادنا؛ ص ۶۹۹.

دفاع در قرآن^۱

چکیده

دفاع از اقسام جهاد و به معنای جنگی است که انسان در مقابل حمله دشمن و برای جلوگیری و پیشگیری از هجوم دشمن به مسلمانان و اساس اسلام انجام می‌دهد. همچنین پس زدن متجاوز به جان، مال، آبرو و ناموس و مبارزه برای اثبات حق، گرفتن مال یا حفظ آبرو و ناموس دفاع نامیده می‌شود. دفاع برای هر موجود زنده امری غریزی است و به انسان اختصاص ندارد؛ از این رو همه موجودات جهان به شکل طبیعی به ابزار دفاعی تجهیز شده‌اند. دفاع دوگونه است: دفاع عام که دفاع از کیان اسلام و کرامت انسانی است و دفاع خاص که دفاع از جان و مال و ناموس شخص مدافع است. دفاع در سه حوزه کلی تشریع شده است: دفاع از کیان اسلام و سرزمین‌های اسلامی، دفاع از حریم شخصی و دفاع از ستم‌دیدگان.

از دفاع در قرآن با واژه‌های گوناگونی یاد شده است، برای نمونه «دفع» و مشتقات آن ۱۰ بار در قرآن به کار رفته است که مواردی از آن به معنای دفاع اصطلاحی است. (نک: بقره/۲، ۲۵۱؛ آل عمران/۳، ۱۶۷)؛ نیز «قتل» و مشتقات آن که در مواردی به جنگ کردن با دشمن در مقابل نبرد آنان دستور داده است^۲ (نک: بقره/۲، ۱۹۰)؛ همچنین دستور به جنگیدن با کسانی که مسلمانان را از وطنشان بیرون رانده‌اند^۳ (نک: بقره/۲، ۲۴۶)، به همین جهت کسانی را که در راه خدا و برای دفاع از مردان، زنان و کودکان مستضعف مبارزه نمی‌کنند را

۱. برگرفته از مقاله دفاع در دائرة المعارف قرآن کریم.

۲. التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳. مواهب الرحمن، ج ۴، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

نکوهیده است.^۱ (نساء/۴، ۷۵) مفسران آیه ۱۴۸ نساء/۴ را نیز به دفاع زبانی ستم‌دیده از خود تفسیر کرده‌اند.

پیشینه دفاع

به گفته دانشمندان علوم طبیعی «دفاع» برای هر موجود زنده امری غریزی است و به انسان اختصاص ندارد، از این رو همه موجودات جهان به شکل طبیعی به ابزار دفاعی تجهیز شده‌اند.^۲ برخی دانشمندان اسلامی، چون دنیا عالم تراحم است، دفاع‌برای هر پدیده زنده امری فطری دانسته‌اند.^۳ بسیاری از پیامبران و پیروان آن‌ها در راه خدا و دفاع از اهداف الهی با دشمنان به نبرد برخاسته‌اند.

موارد تشریع دفاع و احکام آن

در موارد مختلفی از منابع فقهی — مانند ابواب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود، رابطه — از دفاع سخن گفته شده است که به شکل کلی می‌توان آن را در سه حوزه بررسیید.

۱. دفاع از کیان اسلام و سرزمین‌های مسلمانان

قرآن در آیه ۶۰ انفال/۸ به آمادگی* نظامی در برابر حمله دشمن اشاره دارد و مسلمانان را در برابر تهاجم پیش‌بینی نشده دشمنان بر ضد مسلمانان به آمادگی دفاعی ترغیب می‌کند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۴ (انفال/۸، ۶۰) این تاکتیک دفاعی سبب می‌شود دشمن در اندیشه حمله به مرزهای اسلامی نباشد، از این رو فقیهان به هنگام درگیری و رویارویی با دشمن، دفاع را واجب دانسته‌اند.^۵ نزدیک به همه فقها با استناد به آیاتی چون «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونََكُمْ...»^{*} فَإِنْ قَتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» (بقره/۲، ۱۹۰ — ۱۹۱)، «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ

۱. الفرقان، ج ۵، ص ۱۸۰.

۲. کتاب الحيوان، ج ۷، ص ۲۴۶ — ۲۴۷.

۳. الميزان، ج ۲، ص ۶۹ — ۷۱؛.

۴. احکام القرآن، ج ۲، ص ۷۸۲ — ۸۷۳.

۵. ر. ک: جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۸.

دفاع در قرآن

مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/۲، ۱۹۴) و «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره/۲۵۱، ۲؛ نیز نك: حج/۲۲، ۳۹-۴۰) دفاع از کیان اسلام، جان، مال، آبرو و حریم مسلمانان در برابر تهاجم دشمن را امری مشروع و ضروری خوانده‌اند^۱ که ویژه شخص و زمان خاصی نیست.^۲ گرچه مفسران ذیل این آیات بیشتر به بررسی جنگ مسلمانان با مشرکان پرداخته‌اند، از آنجا که حکم به قتال در مقابل کسانی است که به کشتار مسلمانان پرداخته‌اند، قطعاً حکم دفاع را بیان می‌کند.^۳

بر این پایه، برخی جهاد ابتدایی را به گونه‌ای کلی جایز نمی‌دانند و معتقدند آیات مطلق جهاد در راه خدا (مانند آیات ۲۱۶ بقره/۲، ۷۶ نساء/۴، ۲۹ و ۱۱۱ توبه/۹) با آیاتی که جهاد را به هجوم دشمن تقیید کرده (بقره/۲، ۱۹۰-۱۹۴؛ حج/۲۲، ۳۹-۴۰) تخصیص خورده‌اند و بر این پایه، جهاد تنها در برابر هجوم دشمن و برای دفاع از مسلمانان و اسلام مشروع است^۴؛ حتی برخی به عدم جواز قتال مشرکانی فتوا داده‌اند که به مبارزه با مسلمانان نمی‌پردازند.^۵

بر پایه برخی از آیات یاد شده، در مکه که شهر امن الهی است، نباید جنگ و خونریزی انجام گیرد؛ اما تا وقتی که دشمن به شمشیر دست نبرده و اگر دشمن به جنگ دست زد، حتی در مسجد الحرام باید با او پیکار کرد و به سزای اعمالش رساند: «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكُفْرِينَ» (بقره/۱۹۱، ۲) امام صادق (ع) آیه ۳۹ حج/۲۲ را گویای جواز دفاع در برابر دشمن در هر زمان دانسته‌اند.^۶

قرآن، مقابله به مثل را شرط دفاع می‌داند. (بقره/۲، ۱۹۴؛ نیز شوری/۴۰، ۴۲)، بنابراین در

۱. النهایه، ص ۲۹۰.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۸-۱۹.

۳. نك: مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۲۱.

۴. جهاد در اسلام، ص ۳۲-۳۴.

۵. ر. ک: جهاد در اسلام، ص ۳۴.

۶. الکافی، ج ۵، ص ۱۷.

دفع ظلم دشمن باید به اندازه تجاوز او پاسخ داد.^۱ برخی از فقها اقدام به بیش از تجاوز دشمن در دفاع را ضمان آور، حتی موجب قصاص دانسته‌اند.^۲ به نظر فقهای شیعه، در جهاد دفاعی اجازه امام معصوم (ع) شرط نیست^۳؛ ولی از آنجا که در جهاد دفاعی نیز به فرماندهی برخوردار از دانش جنگ و درایت لازم نیاز است، انجام گرفتن آن را با رهبری پیشوایی عادل بهتر می‌دانند^۴ و در نبود پیشوایی عادل، دفاع با راهنمایی امام جور را جایز می‌خوانند با این شرط که مدافع به نیت دفاع از خود، اسلام و مسلمانان پیکار کند؛ نه به قصد دفاع از امام جور.^۵

۲. دفاع از حریم شخصی

دفاع از حریم شخصی به حکم عقل و فطرت بایسته است و متون دینی نیز بر آن تأکید دارند و دفاع از جان، مال، عرض و ناموس واجب است.^۶ این نکته را از برخی عمومات قرآن، مانند آیه ۱۹۴ بقره/۲؛ ۳۹ – ۴۱ شوری/۴۲ می‌توان دریافت. از آیاتی دیگر نیز می‌توان حکم دفاع شخصی را فهمید؛ مانند «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». (بقره/۱۹۵، ۲) برخی این آیه را دلیل بر وجوب دفاع شخص توانا در برابر سارق و جز او دانسته‌اند.^۷ شخص توانمند اگر در برابر سارق و متجاوز از خود دفاع نکند و تسلیم او شود با دست خودش، خود را به هلاک انداخته است؛ نیز نظیر «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسَّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء/۴، ۱۴۸) که به مظلوم اجازه می‌دهد در مقام دفاع از خود تظلم کند و بدی‌هایی را که در حق او شده بازگو کند.^۸ آیه ۶۰ حج/۲۲ به کسانی که در برابر ظالم از خود دفاع می‌کنند،

۱. جهاد در اسلام، ص ۳۲.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۸.

۳. النهایه، ص ۲۹۰.

۴. فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۳۲ – ۳۳۳.

۵. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۷.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱۹؛

۷. الخلاف، ج ۵، ص ۳۴۵ – ۳۴۶.

۸. ر. ک: التبیان، ج ۳، ص ۳۷۱.

دفاع در قرآن

نصرت الهی را وعده می‌دهد که بنابر نظری به دفاع از نفس اشاره دارد.^۱ چنان‌که آیه ۱۹۰ بقره/۲ نیز فقها در احکام این گونه دفاع گفته‌اند اگر مدافع به هنگام دفاع از خود و حریمش (همسر، فرزند، خادم و...) به مهاجم و یا اموال او آسیبی بزند، ضامن نیست و مهاجم نمی‌تواند وی را قصاص کند؛ یا دیه یا ارش از او بخواهد.^۳

۳. یاری مظلوم

از آنجا که ظلم در اسلام منفور است^۴، مقابله با ستم و دفاع از مظلوم برای خشکاندن ریشه ستم راهکاری مناسب و مشروع است^۵؛ ولی مسلمانان در دفاع از جان، مال و ناموس خویش نباید تجاوزگری پیشه کرده و بیش از آنچه به آنان ظلم شده در مورد دشمن خویش انجام دهند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/۲، ۱۹۰)، گرچه برخی این آیه را از آن رو که تنها جنگ با کسانی را جایز می‌داند که با مسلمانان نبرد می‌کنند، منسوخ با آیه ۵ توبه/۹ دانسته‌اند که مسلمانان را به جنگ با مشرکان به صورت مطلق دستور می‌دهد^۶ و بر اساس آن، نبرد با کافران را تنها به سبب کفرشان واجب خوانده که این حکم اطفال، رهبانان، کشاورزان، زنان و مردان غیر جنگجوی کفار را نیز در برمی‌گیرد.^۷

در مقابل، بسیاری از مفسران منسوخ بودن آیه را نپذیرفته و معتقدند سبب قتال با مشرکان، تجاوز نظامی آنان است، بنابراین «وَلَا تَعْتَدُوا» کشتار رهبانان را که در صومعه‌ها سرگرم عبادت‌اند و اطفال و زنان، نیز کسانی را که کارشان جنگ با مسلمانان نیست — مانند

۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۴۰۰.

۲. التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۵۰-۶۵۱.

۴. ثواب الاعمال، ص ۲۷۲-۲۷۴.

۵. ر. ک: التفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۱۱۳.

۶. ر. ک: جامع البیان، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۷. نك: الاحکام السلطانیة، ص ۹۰.

کشاورزان — یا کسانی را که به نبرد با مسلمانان پرداخته‌اند روا نمی‌شمارد.^۱ به دیده برخی، این آیه از نخستین آیاتی است که تهاجم نظامی به دشمن را برای دفاع تشریع و مسلمانان را به آن تشویق کرده است.^۲

به هر روی، قرآن کریم به مسلمانانی که تنها به جهت پذیرفتن دین خدا از سرزمینشان رانده شده و دشمنان اموال آنان را غصب کرده‌اند، جهاد در مقابل آنان را اجازه می‌دهد.^۳ «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا... * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ.» (حج/۲۲، ۳۹-۴۰) بر اساس شأن نزولی که برای این آیه یاد شده است، ظلمی که مشرکان نسبت به مسلمانان روا می‌داشتند، آزاری بود که بارها مسلمانان از آن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شکایت می‌بردند و حضرت از این رو که هنوز مأمور به جنگ نبود، آنان را به صبر امر می‌کرد، تا اینکه آیه در مدینه نازل شد.^۴ در پی فرود آمدن این آیات، مسلمانان نه تنها به دفاع از خویش وظیفه داشتند، باید از دیگر مسلمانان ستم‌دیده نیز دفاع می‌کردند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا... * الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (نساء/۴، ۷۵-۷۶) بر اساس شأن نزولی در این باره، مسلمانان مکه که نتوانسته بودند همراه دیگر مسلمانان به مدینه هجرت کنند و در دفاع از خود در برابر ظلم مشرکان نیز توان نداشتند، برای رهایی خود از آزار آنان از مسلمانان کمک خواستند، از این رو قرآن با نكوهش کوتاهی در دفاع از مسلمانان مظلوم مکه، مؤمنان را به جنگ با دشمنان آنان ترغیب کرد.

مفسران بر اساس «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّمت صَوْمُعُ وَبِيعُ وَصَلَوْتُ

۱. روض الجنان، ج ۳، ص ۷۳؛ ج ۹، ص ۱۴۳.

۲. نمونه، ج ۲، ص ۱۷؛ المیزان، ج ۲، ص ۶۵.

۳. ر. ك: جهاد در اسلام، ص ۲۶-۲۷.

۴. مقتنیات الدرر، ج ۷، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۵. مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۳۱.

دفاع در قرآن

وَمَسْجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حجّ/۴۰، ۲۲) دفاع خدا از مظلومان را سنتی الهی دانسته‌اند که به دست انسان‌ها انجام می‌شود و در همه ادیان الهی این سنت بوده است و اگر خدا به دست گروهی از هر امتی به دفاع از گروه دیگر نمی‌پرداخت، مشرکان مراکز عبادی بندگان خدا را، اعم از صومعه‌ها، کلیساها و مساجد، ویران می‌کردند.^۱

براساس برخی از آیات، شرط دفاع از مظلوم مشرک بودن ظالم نیست، بلکه اگر دو گروه مسلمان به نبرد با یکدیگر پردازند، نخست باید برای خاموش کردن آتش جنگ* و ایجاد صلح کوشید و چنانچه در این باره توفیقی به دست نیامد و یک گروه از آنان به تجاوزگری خود ادامه داد، باید به دفاع از مظلوم با گروه ستمکار ستیز کرد، تا در برابر حق تسلیم شده و از تجاوزگری دست بردارد (حجرات/ ۹، ۴۹)

۱. مقتنیات الدرر، ج ۷، ص ۲۳۷.

از توهم نژادگرایی سرزمینی تا واقعیت‌های تاریخی و الهیاتی (واکاوی ادعای مالکیت انحصاری اسرائیل بر فلسطین از دیدگاه عهد قدیم)

مقدمه:

نژادگرایی سرزمینی (Territorial Racism) رویکردی ایدئولوژیک است که حق مالکیت، حاکمیت یا کنترل یک قلمرو جغرافیایی مشخص را به صورت انحصاری و ذاتی به یک گروه نژادی یا قومی خاص اختصاص می‌دهد. این دیدگاه، که اغلب با تعصبات قومی و نژادی درهم تنیده است، به صورت اجتناب‌ناپذیری منجر به نفی حقوق بنیادین، اخراج سیستماتیک یا اعمال تبعیض شدید علیه سایر گروه‌های قومی می‌شود که در آن سرزمین زندگی می‌کنند یا بر اساس شواهد تاریخی و فرهنگی، ادعای مشروعیتی بر آن دارند. این رویکرد، بستر مناسبی برای توجیه استعمار، اشغال و پاکسازی قومی فراهم می‌آورد [Smith, 2004, p. 78].

نمونه بارز و معاصر این نوع نژادگرایی، ادعای مالکیت انحصاری اسرائیل بر اراضی اشغالی فلسطین است. این ادعا، که از سوی برخی محافل صهیونیستی و مذهبی مطرح می‌شود، بر این پایه استوار است که تنها یهودیان دارای حق الهی و تاریخی بر کل این سرزمین هستند. بر اساس این تفکر، حقوق فلسطینیان - که نسل‌ها در این سرزمین زیسته‌اند و دارای ریشه‌های عمیق فرهنگی و تاریخی در آن هستند - نادیده گرفته شده یا به حداقل کاهش می‌یابد و نوعی برتری قومی و حق مالکیت اختصاصی برای قوم یهود قائل می‌شوند. این دیدگاه، نه تنها با موازین حقوق بین‌الملل و اصول عدالت انسانی در تضاد است، بلکه به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به اشغال، شهرک‌سازی و نقض حقوق فلسطینیان تبدیل شده است. [Pappe, 2006, p. 121]

ادعای مالکیت انحصاری یهودیان بر سرزمین فلسطین، اغلب بر مبنای تفسیری خاص از "وعدۀ الهی" مندرج در کتاب مقدس (عهد عتیق) استوار است. این ادعا ریشه در گزارش‌هایی دارد که بر اساس آنها، خداوند به ابراهیم (ع) وعده می‌دهد که سرزمین کنعان را به "ذریه او" ببخشد (پیدایش ۱۲: ۷ و ۱۵: ۱۸-۲۱). اما این مقاله قصد دارد با تحلیل دقیق متون عهد عتیق و تفاسیر معتبر، نشان دهد که این ادعا با حقایق تاریخی، جغرافیایی و الهیاتی موجود در خود کتاب مقدس در تضاد است. مهاجر بودن ابراهیم (ع)، وجود اقوام بومی متعدد در کنعان پیش از ورود بنی اسرائیل، مشروط بودن "وعدۀ الهی" به وفاداری و اطاعت، و همچنین فراگیر بودن مفهوم "ذریه ابراهیم" که شامل نسل اسماعیل (نیاکان اعراب) نیز می‌شود، همگی از جمله چالش‌های اساسی در برابر این ادعای انحصاری هستند. این مقاله استدلال می‌کند که سرزمین‌های اشغالی هرگز نمی‌تواند به طور انحصاری وطن یهودیان باشد و این ادعانه تنها پشتولنه الهیاتی محکمی ندارد، بلکه منجر به نقض حقوق بشر و تشدید منازعات منطقه‌ای شده است.

چالش‌های الهیاتی و تاریخی "وعدۀ الهی" در کتاب مقدس

بررسی دقیق‌تر و همه‌جانبه‌تر کتاب مقدس، حقایقی را آشکار می‌سازد که بنیان‌های ادعای انحصاری مالکیت یهودیان بر سرزمین فلسطین را به شدت به چالش می‌کشد. این چالش‌ها را می‌توان در چهار محور اصلی دسته‌بندی کرد:

۱ ابراهیم (ع)، مهاجری در کنعان: ابراهیم (ع) نیای نخست بنی اسرائیل (پدر اسحاق ← یعقوب ← بنی اسرائیل) از ساکنان بومی سرزمین کنعان نبود. کتاب مقدس به صراحت بیان می‌کند که آن حضرت یک مهاجر بود و تارح، پدر ابراهیم، او و خانواده‌اش را از "اور کلدانیان" (واقع در بین‌النهرین، منطقه کنونی جنوب عراق) به قصد کنعان بیرون آورد. (پیدایش ۱۱: ۲۸ و ۳۱ و ۱۲: ۵-۶؛ آرثر، ۲۰۱۲، ص ۷۶) این حقیقت که ابراهیم (ع) خود یک مهاجر بود، ادعای اصالت و بومی‌گری مطلق نسل او بر سرزمین را تضعیف می‌کند.

۲ ساکنان بومی کنعان: برخلاف برخی روایت‌ها که سرزمین کنعان را پیش از ورود بنی اسرائیل، سرزمینی خالی از سکنه یا بکر و بی‌صاحب تصویر می‌کنند، خود کتاب

از توهّم نژادگرایی سرزمینی تا واقعیت‌های تاریخی و الهیاتی

مقدس به وضوح به وجود اقوام متعددی در این منطقه پیش از ورود ابراهیم(ع) و بعدها بنی اسرائیل اشاره می‌کند. در همان وعده به ابراهیم(ع)، نام اقوام و قبایلی چون "قینیان، قَنَزیان، قَدْمونیان، حِیتیّان، فِرْزیّان، رِفائیّان، آموریّان، کنعانیّان، جرجاشیان و یبوسیّان" به عنوان ساکنان آن زمان سرزمین ذکر شده است (پیدایش ۱۵: ۱۸-۲۱). این فهرست مفصل، نشان می‌دهد که بنی اسرائیل به سرزمینی متروکه و بی‌صاحب وارد نشدند، بلکه به منطقه‌ای با جمعیت بومی، تمدن‌های نسبتاً پیشرفته و ساختارهای اجتماعی موجود گام نهادند [Sarna, 1989, p. 114].

تصرف این سرزمین‌ها توسط یوشع و بنی اسرائیل، با جنگ‌ها، نبردها و اخراج این اقوام بومی همراه بود. نمونه بارز آن، فتح شهر اریحا (یوشع ۶: ۱-۲۱) یا اورشلیم است که در ابتدا شهر یبوسیّان بود و بعدها توسط داوود تسخیر شد (دوم سموئیل ۵: ۶-۷). این حقایق تاریخی و متنی، هرگونه ادعای "سرزمین بی‌صاحب" را رد کرده و بر واقعیت اشغال و جابه‌جایی اجباری اقوام بومی تأکید می‌کند.

۳. مشروط بودن "وعده الهی": یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در برابر ادعای مالکیت انحصاری و ابدی، مشروط بودن "وعده الهی" به ابراهیم(ع) است. متون مقدس یهودی-مسیحی مملو از گزاره‌هایی است که نشان می‌دهد برکات الهی، از جمله تصرف سرزمین کنعان و سکونت در آن، مشروط به وفاداری به عهد و اطاعت از قوانین و فرامین الهی است. سفر تثنیه، به ویژه باب ۲۸، به تفصیل برکات اطاعت و لعنت‌های نافرمانی را شرح می‌دهد. در صورت نافرمانی و عدم رعایت عهد و پیمان الهی، بنی اسرائیل از سرزمین رانده می‌شدند:

"و اگر سخن خداوند، خدای خود را نشنوی و متوجه نشوی که جمیع اوامر و فرایض او را عمل کنی، آنگاه جمیع این لعنت‌ها و بلاها بر تو نازل شده، تو را در می‌یابد... و خداوند تو را از زمینی که به آن وارد می‌شوی تا آن را به تصرف خود درآوری، ریشه‌کن خواهد کرد و قومی را از دوردست بر شما مسلط خواهد کرد که همه چیز را نابود خواهد کرد... خداوند شما را از سرزمین خود ریشه‌کن کرده و در میان اقوام مختلف پراکنده خواهد ساخت" (تثنیه

این گزاره‌ها به وضوح نشان می‌دهند که حق سکونت در سرزمین موعود، یک حق مطلق و غیر قابل سلب نبود، بلکه به عملکرد اخلاقی و دینی قوم یهود گره خورده بود. تاریخ توراتی نیز گواه تبعیدهای مکرر بنی اسرائیل (مانند تبعید به بابل، که در دوم پادشاهان ۲۵ توصیف شده است) به دلیل نافرمانی و نقض عهد است. این تبعیدها به خودی خود، نشان‌دهنده نقض "وعده ابدی و بی‌قید و شرط" است و آن را به یک وعده مشروط و وابسته به رفتار و وفاداری تبدیل می‌کند. بنابراین، نمی‌توان بر مبنای یک وعده مشروط، حق مالکیت انحصاری و ابدی را برای نسلی که از عهد و پیمان‌های الهی تخطی کرده، قائل شد.

۴. "ذریه ابراهیم"، مفهومی گسترده‌تر از نسل اسحاق

آخرین و شاید مهم‌ترین چالش الهیاتی، به تفسیر واژه "ذریه ابراهیم" بازمی‌گردد. کتاب مقدس به روشنی بیان می‌کند که اسماعیل نیز فرزند ابراهیم و نیای اعراب است [Miller, 2001, p. 145]. پدید خواهیم آورد، زیرا که او نسل توس (پیدایش ۲۱: ۱۳).

این جمله و جملات مشابه (مانند: خداوند اسماعیل را برکت می‌دهد و می‌گوید "او را بسیار بارور خواهم ساخت و دوازده رئیس از او پدید خواهد آمد و او را امتی عظیم خواهم ساخت.") (پیدایش ۱۷: ۲۰) نشان می‌دهند که وعده مالکیت سرزمین به "نسل ابراهیم" شامل فرزندان اسماعیل (و در نتیجه، اعراب) نیز می‌باشد. بنابراین، ادعای انحصاری بودن این وعده برای بنی اسرائیل (نسل اسحاق و یعقوب) از نظر متنی قابل مناقشه است. اگر وعده به "ذریه ابراهیم" شامل نسل اسماعیل نیز باشد، به این معناست که اعراب نیز می‌توانند خود را وارث این وعده بدانند و این سرزمین، نه تنها متعلق به یک گروه، بلکه متعلق به تمام فرزندان ابراهیم است که در طول تاریخ در آن زیسته‌اند.

نتیجه‌گیری

با مطالعه دقیق و مستند کتاب مقدس یهودیان و ارجاع به تفاسیر معتبر الهیاتی، می‌توان به

از توهم نژادگرایی سرزمینی تا واقعیت‌های تاریخی و الهیاتی

وضوح دریافت که ادعای مالکیت انحصاری و ابدی یهودیان بر سرزمین فلسطین، بدون قید و شرط نیست و پشتوانه الهیاتی محکمی ندارد. این زمین در طول تاریخ دارای ساکنان بومی متعدد بوده و هرگونه حاکمیت بر آن، مشروط به وفاداری به عهد الهی بوده است. همچنین، مفهوم "ذریه ابراهیم" مفهومی وسیع‌تر از نسل اسحاق است و شامل نسل اسماعیل نیز می‌شود.

این تحلیل نشان می‌دهد که ادعای "نژادگرایی سرزمینی اسرائیل" بر پایه "وعده الهی" در کتاب مقدس، نه تنها از نظر تاریخی و جغرافیایی ناکافی است، بلکه از نظر الهیاتی نیز با متون مقدس خود قوم یهود در تضاد است.

سرزمین‌های اشغالی هرگز نمی‌تواند به طور انحصاری وطن یهودیان باشد، بلکه سرزمینی است با تاریخ مشترک و ریشه‌های عمیق برای اقوام متعدد. تأکید بر این واقعیت‌ها، ضروری است تا از سوءاستفاده از متون مقدس برای توجیه اشغال، تبعیض و نقض حقوق بشر جلوگیری شود.

در دنیای امروز، رویکردهای مبتنی بر نژادگرایی سرزمینی، نه تنها به منازعات و خونریزی‌ها دامن می‌زنند، بلکه صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را نیز به خطر می‌اندازند. پذیرش این واقعیت که سرزمین فلسطین متعلق به تمام کسانی است که در طول تاریخ در آن زیسته‌اند و حق حیات و کرامت انسانی برای همه ساکنان آن محفوظ است، گام نخست در مسیر تحقق عدالت و صلح پایدار در این منطقه خواهد بود. آینده‌ای مبتنی بر همزیستی و احترام متقابل، به جای ادعاهای انحصاری و تبعیض‌آمیز، تنها راه پیش روست.

منابع:

- آرثر، جون ماک، ۲۰۱۲م، تفسیر الكتاب المقدس، بیروت، دار منهل الحیات
بی‌نام، ۱۹۹۷م، التفسیر التطبیقي للكتاب المقدس، قاهره: شركة ماستر میدیا.
کتاب مقدس، به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، ۱۹۹۰م، بی‌جا، بی‌نا.
Miller, J. Maxwell. (2001). "Ismail." In The Oxford Companion to the Bible, edited

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

- by Bruce M. Metzger and Michael D. Coogan, 351–352. Oxford University Press.
- Pappe, Ilan. (2006). The Ethnic Cleansing of Palestine. Oneworld Publications.
- Sarna, Nahum M. (1989). Genesis: The JPS Torah Commentary. Jewish Publication Society.
- Smith, Anthony D. (2004). Chosen Peoples: Sacred Sources of National Identity. Oxford University Press.

امیدافزایی در جامعه با توجه به آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران

دشمن سعی خودش را می‌کند برای اینکه همه را ناامید بکند. خب این طراح دشمن است.
(امام خامنه ای)

مقدمه

جنگ عرصه های مختلفی دارد که عرصه های اقتصادی، نظامی، اجتماعی، سیاسی و... بخشی از آنهاست. یکی از مهمترین عرصه های نبرد اجتماعی، ناامید کردن جامعه و سست کردن اراده های آنان است. با مراجعه به قرآن کریم مشخص می شود این کتاب الهی، برای امیدافزایی راهکارهای بسیار مناسب و کارآمدی معرفی کرده است. یکی از مواردی که می توانست باعث نومیدی جامعه شود، نبرد احد بود. قرآن کریم با اشاره به این نبرد بر امیدافزایی تأکید کرده است. در نوشتار فراور، با استفاده از آیه ۱۳۹ آل عمران راهکارهای امیدافزایی در جامعه بررسی شده است.

جنگ احد، نبرد امید و ناامیدی

از میان جنگ های پیامبر اکرم با مشرکان، جنگ احد نهمین و یا دهمین^۱ غزوه پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در ماه شوال^۲ سال سوم هجرت، به وقوع پیوست. این غزوه، یکی از مهمترین جنگ های آن حضرت بود و از آن جهت به این نام معروف شد که در دامنه کوه اُحُد اتفاق افتاد. جنگ احد برای ما بسیار درس آموز است و در بسیاری از جهات با وضعیت امروزی جنگ ما مشابهت دارد از جمله:

۱) جنگ براندازی

۱ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۴؛ روض الجنان، ج ۵، ص ۴۵
۲ المغازی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ الطبقات، ج ۲، ص ۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۹؛ تاریخ ابن خیاط، ص ۳۸

علّت وقوع جنگ احد، براندازی حکومت اسلامی و نابودی اسلام بود. بدین جهت، تعدادی از سران قریش با ابوسفیان به گفت‌وگو نشستند و پیشنهاد کردند با کمک همه قبایل کفر، اسلام را ریشه کن کنند. در این جنگ نیز سران استکبار و بازوان اجرایی آنان با هدف براندازی نظام اسلامی دست به کار شده اند

۲) حمله به شهرهای اسلامی

در نبرد احد، به خلاف بدر و برخی دیگر از جنگ‌ها، مشرکان به مدینه حمله کردند. آنان در روز پنجم^۱ یا دوازدهم^۲ شوال در دامنه کوه احد نزدیک شهر مدینه فرود آمده و آماده جنگ شدند.^۳ در جنگ اخیر در حالی که جمهوری اسلامی ایران در حال مذاکره غیر مستقیم با آمریکا بود، رژیم کودک کش اسرائیل به ایران حمله کرد.

۳) احد نتیجه شکست‌های پیاپی دشمن

پیش از جنگ احد، حدود ده جنگ کوچک و بزرگ بین مسلمانان و کفار اتفاق افتاده بود که در همه آنها مسلمانان پیروز شده بودند. از این رو دشمن برای جبران شکست‌های پیاپی در جنگ‌ها بویژه جنگ بدر به آتش افروزی دست زد و جنگ احد را آغاز کرد.^۴ امروزه نیز دشمن از جبهه مقاومت و بخصوص ایران شکست‌های پیاپی خورده است به همین دلیل با تمام وجود به میدان آمده است.

۴) پشتیبانی اقتصادی و نظامی دشمن

در جنگ احد، برخی از سران استکبار از نظر مالی تمام تلاش خودشان را برای پشتیبانی مالی لشکر کفر به کار گرفتند و آیه زیر در نکوهش آنان نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ»^۵ بی‌گمان،

۱ الطبقات، ج ۲، ص ۲۸؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۰۸

۲ الکامل، ج ۲، ص ۱۵۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۹

۳ السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۳، ص ۶۲؛ الروض الانف، ج ۵، ص ۴۲۲

۴ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷

۵ . انفال، ۳۶

امیدافرابی در جامعه با توجه به آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران

کسانی که کفر ورزیدند، اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند. پس به زودی [همه] آن را خرج می‌کنند، و آنگاه حسرتی بر آنان خواهد گشت؛ سپس مغلوب می‌شوند. و کسانی که کفر ورزیدند، به سوی دوزخ گردآورده خواهند شد. آنان به ابوسفیان پیشنهاد کردند، مال التجاره‌ای که سبب بروز جنگ بدر شده بود و در دارالندوه نگهداری می‌شد، برای تجهیز سپاهی نیرومند و انتقام‌گیری به کار گرفته شود.^۱ برای تهیه هزینه‌های سرسام آور جنگ، سخن‌ورانی از قریش را به دیگر قبایل عرب اعزام کردند تا بتوانند کمک‌های مالی گردآوری کنند.^۲ در این جنگ نیز استکبار جهانی از همه حربه‌های اقتصادی برای کمک به اسرائیل از سویی و ضربه زدن به جمهوری اسلامی از سوی دیگر استفاده کرد.

۵) زن، زندگی، آزادی

در جنگ احد ابوسفیان زنان کافر و خوانندگان کفرپیشه را هم با خودش همراه کرد. هدف این زنان، یادآوری کشته شدگان بدر، مظلوم‌نمایی و تحریک به خون‌خواهی بود.^۳ آنان دایره و دف می‌زدند و مردان را به کینه‌توزی و خونریزی دعوت می‌کردند و با آهنگ دسته‌جمعی شعری را می‌خواندند که ترجمه اش چنین است:

ما دختران طارقیم، روی فرشهای گران قیمت راه می‌رویم، اگر رو به دشمن کنید، با شما همبستر می‌شویم، و اگر پشت به دشمن کنید و سستی به خرج دهید، از شما جدا می‌شویم.

در سالهای اخیر و حتی این جنگ نیز استکبار جهانی با شعارهای مشابه پا به میدان نهاده است؛ از این رو بنیامین نتانیاهو که همگان بر قضاوت قلب، بی‌رحمی و سنگدلی او و دشمنیش با ایران اتفاق نظر دارند، به فارسی شعار «زن، زندگی، آزادی» سر می‌داد

۶) ضربات اولیه کافران

۱ السیر و المغازی، ص ۳۲۲؛ الروض الانف، ج ۵، ص ۴۱۹

۲ السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۶۱؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۴۹

۳. المغازی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۳

در ابتدای جنگ احد، مشرکان پیروزی شدند و توانستند برخی از بهترین فرماندهان و سربازان اسلام از جمله حمزه سیدالشهدا، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و مُصعب بن عمیر، سعد بن ربیع، عبدالله بن جحش، عمرو بن جموح، عبدالله بن جبیر، حنظله غسیل الملائکه و ... را به شهادت برسانند.^۱ در این نبرد نیز ما برخی از فرماندهان و دانشمندان خود را از دست دادیم.

۷) مؤمنانِ غمگین

دراحد به خاطر شهادت حدود هفتاد تن از مسلمانان بویژه برخی از فرماندهان نبرد، برخی از مسلمانان روحیه خود را از دست دادند. خداوند به منظور دل‌جویی و تسلیت به مؤمنان حاضر در احد، آیه را نازل کرد:^۲ «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَإِنَّمُ الْاَعْلَوْنَ اَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳ سست و غمگین نشوید و شما برترید اگر مؤمن باشید»

هم‌چنین خداوند صبر و استقامت موحّدان پیشین را به مؤمنان یادآور می‌شود تا شکست در جنگ سبب ترس و سستی آنان نشود؛ چنانکه فرمود: و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.^۴

در آیه دیگر به مؤمنان یادآوری می‌کند که در این جنگ اگر به شما آسیبی رسید، به دشمن شما هم آسیب رسیده و مشرکان هم در اُحد تعداد قابل توجهی کشته و زخمی داده بودند^۵ و روزهای پیروزی و شکست میان مردم به نوبت است. آن‌طور نیست که پیروزی همیشه از آن يك گروه باشد:

اگر به شما آسیبی رسیده، آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید؛ و ما این روزها [ی شکست و

۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۷

۲. مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۸۴۳؛ جامع‌البیان، مج ۳، ج ۴، ص ۱۳۶

۳. آل‌عمران ۱۳۹

۴. آل‌عمران، ۱۴۶

۵. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۱۲۹؛ الطبقات، ج ۲، ص ۳۳

امیدافراپی در جامعه با توجه به آیه ۱۳۹ سوره مبارکه آل عمران

پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد، و از میان شما گواهانی بگیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.^۱

۸) ناامیدی نشانه ضعف ایمان

آیه «و لا تَهِنُوا و لا تَحْزَنُوا و انْتُمْ الَاعْلَوْنَ ان كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲ بسیار درس آموز است. مهمترین درس آیه این است که بین سستی و ناامیدی از یک سو، و ایمان از سوی دیگر رابطه عکس وجود دارد. مؤمن نه سست می‌شود و نه ناامید.

۹) استقامت و جدیت، دستور صریح

جمله «لا تَهِنُوا»، سست نشوید، نهی صریح قرآنی است. یعنی خدا با صراحت دستور می‌دهد که هیچ مؤمنی نباید به خاطر ضربات موضعی و شکست ابتدایی سستی به خرج دهد.

۱۰) اظهار عجز و اندوه، ممنوع!

درس مهم دیگر آیه پرهیز از اظهار غم لندوه، پشیمانی و ناراحتی برای حادثه ای است که اتفاق افتاده. خداوند می‌فرماید: «لا تَحْزَنُوا» و غمگین نگردید. روشن است که همه افراد به خاطر از دست دادن شهیدان و دیدن ضربات مالی و جانی اندوهگین میشوند. آنچه آیه بدان توجه دارد، اظهار عجز و اندوه است که این کار باعث خوشحالی کافران و چه بسا تشویق آنان می‌شود.

۱۱) پیروزی در سایه ایمان

به فرموده قرآن اگر مؤمنان به ایمان و اطاعت برگردند، به یقین در جنگ‌ها به پیروزی خواهند رسید؛ چنانکه می‌فرماید: «وانتم الَاعْلَوْنَ ان كنتم مؤمنين»

۱۲) پیروزی نهایی و همه جانبه

در این آیه شریفه از واژه «الْأَعْلَوْنَ» استفاده شده. این واژه جمع اعلی، به معنای بالاترین

۱. آل عمران، ۱۴۰

۲. آل عمران

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

است. خداوند در این آیه نمی‌فرماید شما «عالی» یا حتی «اعلی» هستید بلکه می‌فرماید: «بالاترین» هستید. و حتی این که بالاترین در چه چیزی هم در آیه نیامده که عمومیت را می‌رساند: یعنی در سایه ایمان افراد می‌توانند در همه حوزه‌ها به بالاترین‌ها دست بیابند.

۱۳) عامل پیروزی

در جهان بینی مادّی، عامل پیروزی سلاح و تجهیزات است، ولی در بینش الهی، عامل پیروزی ایمان است. از این رو در پایان آیه شرط پیروی را ایمان قرار داد و فرمود «ان کنتم مؤمنین»

۱۴) فاصله کوتاه احد تا فتح مکه

مشرکان با این خیال خام به مدینه حمله کردند که کار اسلام را یکسره کنند؛ ولی در سایه ایمان، پس از مدتی کوتاه، نه تنها مدینه از دست نرفت، بلکه کار کفر یکسره شد و همه آنان در فتح مکه ذلیلانه تسلیم شدند. این پیروزی نهایی در این جنگ نیز پیش بینی می‌شود. انشاء الله

سیمای منافقان در قرآن و تطبیق آن با وضعیت کنونی ایران

مقدمه

مقاله حاضر به بررسی ویژگی‌های منافقان از منظر قرآن کریم و تطبیق آن با شرایط کنونی جامعه ایران می‌پردازد. نفاق به عنوان یکی از خطرناک‌ترین پدیده‌ها در جامعه اسلامی، همواره مورد توجه قرآن و روایات بوده است. این پژوهش با استناد به آیات قرآن و احادیث معصومین، شاخصه‌های اصلی منافقان را تحلیل کرده و نشان می‌دهد که چگونه این ویژگی‌ها در جامعه امروز ایران قابل مشاهده است. از جمله این شاخصه‌ها می‌توان به فریب‌کاری، دروغ‌گویی، دوستی با کفار، بی‌هدفی، تندزبانی، ریا در عبادت، عدم تمایل به کار خیر و تشویق به منکرات اشاره کرد. این مقاله با ارائه نمونه‌های عینی از رفتارهای منافقانه در عصر حاضر، به دنبال افزایش آگاهی جامعه اسلامی نسبت به این پدیده و راه‌های مقابله با آن است.

نفاق به عنوان یک پدیده اجتماعی-دینی، در بستر جامعه اسلامی معنا پیدا می‌کند. این مفهوم در دوران مدینه و با تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم (ص) برجسته شد. قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به طور گسترده‌ای به این موضوع پرداخته‌اند و آن را خطری بزرگتر از کفر و شرک دانسته‌اند. امام علی (ع) در حدیثی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که ایشان بیشترین نگرانی خود را نه از مؤمنان و نه از مشرکان، بلکه از منافقان داشته‌اند؛ کسانی که با زبان خود ایمان می‌آورند، اما در عمل برخلاف اعتقادات جامعه رفتار می‌کنند. (نهج البلاغه، ۲۷)

در شرایط کنونی جامعه ایران، شناخت نشانه‌های نفاق و تطبیق آن با آیات قرآن می‌تواند به مومنان کمک کند تا این پدیده را بهتر شناسایی و با آن مقابله کنند. این مقاله با بررسی شاخصه‌های منافقان در قرآن، به تحلیل مصادیق آن در جامعه امروز می‌پردازد.

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

مفهوم‌شناسی نفاق در قرآن و روایات

نفاق از ریشه "ن ف ق" به معنای رفت و آمد در زیر زمین است و در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که در باطن برخلاف ظاهر خود عمل می‌کند. این پدیده در قرآن کریم به عنوان "مرض قلبی" (بقره: ۱۰) معرفی شده که نشان از عمق و خطرناکی آن دارد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، نفاق زمانی ظهور می‌کند که جامعه به سمت ارزش‌های الهی حرکت کند و برخی افراد نخواهند یا نتوانند خود را با این ارزش‌ها تطبیق دهند.

سیر تاریخی نفاق در اسلام

نفاق به شکل سازمان یافته از زمان تشکیل حکومت اسلامی در مدینه آغاز شد. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه جلد ۸ صفحه ۱۱۲ اشاره می‌کند که منافقان مدینه سه گروه بودند: گروه عبدالله بن ابی که رهبری سیاسی داشتند؛ گروه مسجد ضرار که پایگاه فرهنگی ایجاد کردند و افراد پراکنده که به صورت انفرادی عمل می‌کردند.

اهمیت موضوع در عصر حاضر

در شرایط کنونی که جامعه ایران با تهاجم فرهنگی، جنگ نرم و تحریم‌های ظالمانه مواجه است، شناخت نشانه‌های نفاق از اهمیت حیاتی برخوردار است. آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که ۶۵٪ از شایعات آسیب‌زا در فضای مجازی توسط جریان‌های منافق ترویج می‌شود.

شاخصه‌های منافقان در قرآن و تطبیق با وضعیت کنونی

نفاق و منافق در جامعه اسلامی معنا پیدا می‌کند؛ یعنی تا زمانی که امت و جامعه اسلامی شکل نگرفته است، خبری از نفاق نیست و بدین خاطر است که آیات نفاق مربوط به دوره مدینه و شکل‌گیری حکومت اسلامی است. پیامبر گرامی اسلام نیز مسئله نفاق را برای مسلمانان بسیار خطر بزرگی معرفی کرده که از خطر دشمنان اسلام و کافران بیشتر دانسته شده است.

امام علی(ع) در حدیثی از پیامبر اسلام چنین نقل کرده‌اند: **إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي**

سیمای منافقان در قرآن و تطبیق آن با وضعیت کنونی ایران

مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا ، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ ، عَالِمِ اللِّسَانِ ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ : من برای ائمتّم نه از مؤمن می ترسم و نه از مشرک؛ زیرا مؤمن را خداوند به واسطه ایمانش جلوگیری می کند و مشرک را خداوند به سبب شرکش از پای در می آورد. اما ترس من برای شما از منافق زبان بازی است که مطابق اعتقادات شما سخن می گوید و برخلاف آنچه معتقدید عمل می کند. (نهج البلاغه: کتاب ۲۷)

با توجه به اهمیت این موضوع، قرآن نیز در آیات فراوانی به نفاق و شاخصه‌های منافق پرداخته است. قرآن با بیان این شاخصه‌ها از یک سو مسیر را برای بازشناسی منافقان ناشناخته در میان جامعه اسلامی گشوده و از سوی دیگر مومنان را از داشتن چنین ویژگی‌هایی برحذر داشته است. در ادامه برخی از این شاخصه‌های قرآنی بیان شده است که می‌تواند خط سیری برای بازشناسی نفاق و منافقان عصر حاضر در جامعه اسلامی ایران باشد.

از جمله شاخصه‌های نفاق و منافق در قرآن، فریب کاری است. منافقان با حيله‌ها و نیرنگهای گوناگون سعی در فریب مومنان و خدا دارند: يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا. (بقره: ۹) آنان در پی آنند که با اخبار دروغ و جعلی مومنان را از مسیر درست جدا کنند و یا آنان را از صحنه و میدان جهاد و عمل دور سازند. در این مسیر آنان راه دورویی را در پیش گرفته و با مومن و مصلح معرفی کردن خود سعی بر آن دارند که خود را خیر خواه امت اسلامی معرفی کرده و بر کارهای خود جامه اصلاح بپوشانند: وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ: وهنگامی که افراد با ایمان را ملاقات کنند، می‌گویند: ما ایمان آوردیم، ولی هنگامی که با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند، می‌گویند ما با شما هستیم. (توبه: ۷۹) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ: وهنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد نکنید» می‌گویند: «ما فقط اصلاح‌کننده ایم. (بقره: ۱۱) در جامعه امروز ایران، برخی گروه‌ها و افراد با ادعای اصلاح‌طلبی و دلسوزی

برای نظام اسلامی، در عمل به تضعیف پایه‌های آن می‌پردازند. آنان در فضای مجازی و رسانه‌ها خود را حامی اسلام نشان می‌دهند، اما در پشت صحنه با دشمنان نظام همکاری می‌کنند. این رفتار مصداق بارز دورویی و فریب‌کاری است که قرآن به آن اشاره کرده است. دروغ‌گویی از دیگر شاخصه‌های ذکر شده برای منافقان در قرآن است: **وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ**: خداوند شهادت می‌دهد که منافقان، دروغ‌گو هستند. منافقان به راحتی دروغ می‌گویند و با نشر اکاذیب در جامعه اسلامی و فضای مجازی سعی بر تضعیف امت اسلام و حکومت اسلامی دارند. بدین خاطر قرآن منافقان را کسانی معرفی میکند که به پخش شایعات در جامعه اسلامی پرداخته و در شرایط خاص همچون شرایط جنگ به دنبال ایجاد رعب و وحشت در میان جامعه هستند: **وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ**: و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق،) آن را شایع می‌سازند. (نساء: ۸۳) آنچه که امروزه در میان منافقان جامعه عصر حاضر به وضوح میبینیم، در عصر حاضر، شایعه‌پراکنی و انتشار اخبار جعلی به یکی از ابزارهای منافقان تبدیل شده است. آنان با هدف ایجاد تفرقه و تضعیف روحیه جامعه، به ویژه در شرایط حساس مانند دوران تحریم‌ها یا ناآرامی‌های اجتماعی، به گسترش اکاذیب می‌پردازند. این رفتار نه تنها اعتماد عمومی را مخدوش می‌کند، بلکه جامعه را از مسیر اصلی خود منحرف می‌سازد.

از دیگر شاخصه‌های منافقان که در قرآن بدان تصریح شده و در جامعه امروزی نیز قابل بررسی و پیگیری است، دوستی منافقان با کفار است: **الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ**: همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. (نساء: ۱۳۹) به عبارت دیگر کسانی که در پی دوستی با کافران و دشمنان جامعه اسلامی هستند، خواسته یا ناخواسته یکی از ویژگی‌های نفاق و منافق را دارا می‌باشند. در شرایط کنونی، برخی افراد و جریان‌ها در ایران با توجیه تعامل با دنیا، به همکاری با دشمنان اسلام و نظام جمهوری اسلامی روی آورده‌اند. این رفتار نشانه‌ای آشکار از نفاق است که قرآن به آن اشاره کرده است.

سیمای منافقان در قرآن و تطبیق آن با وضعیت کنونی ایران

مطابق قرآن منافقان افرادی بی هدف هستند و همواره در انتخاب مسیر در شک و تردید به سر می‌برند: مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ لَا: آنها افراد بی هدفی هستند که نه سوی اینها، و نه سوی آنهایند. (نساء: ۱۴۳) این ویژگی علت اصلی انحراف منافقان از مسیر درست است، چرا که انسانهای بی هدف به راحتی تن به مسیرها و اهداف نادرست داده و راه خیانت به وطن و جنایت علیه همکیشان خود را در پیش می‌گیرند.

افزون بر ویژگی‌های ذکر شده در بالا که بیشتر در مواجهه با جامعه اسلامی و تضعیف حکومت و مسلمانان است، برخی شاخصه‌های و ویژگی‌های فردی و اخلاقی نیز برای منافقان در قرآن ذکر شده است که از آن جمله است:

تند زبانی: سَلِّقُواكُم بِالسِّنَةِ جَدًا: زبان‌های تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند؛ (احزاب: ۱۹)

ریاکاری در عبادت: وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يَرَأُونَ النَّاسَ: و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند؛ (نساء: ۱۴۲)

عدم تمایل به کارخیز: وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ: و انفاق نمی‌کنند، جز با کراهت؛ (توبه: ۵۴)

تشویق به منکرات: الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ: مردان منافق و زنان منافق، امر به منکر می‌کنند؛ (توبه: ۶۷)

برخی راهکارهای مقابله با نفاق

الف) راهکارهای فردی

۱. تقویت بصیرت دینی

۲. مراقبت از زبان و قلم

ب) راهکارهای اجتماعی

۱. ایجاد شبکه‌های اجتماعی ایمن

۲. تقویت نهادهای نظارتی مردمی

ج) راهکارهای حکومتی

۱. تدوین سند راهبردی مقابله با جنگ نرم

۲. ایجاد مرکز پایش و تحلیل شایعات

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نفاق به عنوان یک پدیده خطرناک، همواره جامعه اسلامی را تهدید کرده است. قرآن کریم با بیان شاخصه‌های منافقان، راه‌هایی برای شناسایی و مقابله با آن ارائه داده است. در شرایط کنونی ایران، برخی از این ویژگی‌ها به وضوح در رفتارهای برخی افراد و گروه‌ها قابل مشاهده است. فریب‌کاری، دروغ‌گویی، دوستی با دشمنان اسلام، بی‌هدفی، تندزبانی و ریا، از جمله این نشانه‌ها هستند.

برای مقابله با این پدیده، ضروری است که جامعه اسلامی با افزایش آگاهی و بصیرت، منافقان را شناسایی و از آنان دوری کند. همچنین، تقویت ایمان و عمل صالح می‌تواند مانعی در برابر نفوذ منافقان باشد. همان‌گونه که امام علی (ع) فرمودند، منافقان با زبان خود ایمان می‌آورند، اما در عمل برخلاف آن رفتار می‌کنند. بنابراین، تنها راه تشخیص آنان، توجه به عملکردشان است.

در پایان، باید توجه داشت که نفاق یک بیماری روحی است که می‌تواند هر فردی را آلوده کند. از این رو، خودمراقبتی و پرهیز از رفتارهای منافقانه، وظیفه هر مسلمانی است تا جامعه اسلامی از گزند این پدیده در امان بماند.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. کافی، شیخ کلینی

سیمای منافقان در قرآن و تطبیق آن با وضعیت کنونی ایران

۴. آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۲)

۵. گزارش‌های مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری

۷. تحقیقات مرکز آمار ایران (۱۴۰۱)

قرآن و وظایف مسلمانان در شرایط جنگی

قرآن در شرایط جنگی چه وظیفه ای را در تعامل با هم وطنان برعهده مسلمانان قرار داده است؟

مقدمه

بر اساس فرموده رسول خدا (ص) یکی از وظایف امت اسلام هنگام بروز فتنه ها روی آوردی و تمسک به قرآن است که فرمود: «هر گاه فتنه ها همچون پاره های شب تار، شما را فرو پوشاند، به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن، میانجی ای است که میانجیگری اش پذیرفته است و شکایت کننده ای است که ادعایش تأیید می شود.^۱ بر اساس این کلام نورانی آن حضرت و ویژگی بسیار مهم هدایتگری قرآن که در سراسر قرآن خداوند به آن اشاره نموده است^۲ در این شرایط حساس که کشور عزیز ایران این ام القرای جهان اسلام از سوی خبیث ترین دشمنان اسلام یعنی صهیونیسم و حامیان این رژیم غاصب و ستمگر مورد حمله قرار گرفته است و امت عزیز ایران دچار فتنه جنگ و کشتار و ترور شده است و عده ای همچون ساکنان همجوار با مراکز نظامی مجبور هستند خانه و کاشانه خود را رها کنند، ضرورت دارد در چنین شرایطی از راهگشایی و هدایتگری قرآن بهره برد. در این نوشتار کوتاه تلاش شده است از محضر قرآن کریم وظیفه مسلمانان را در چنین شرایط حساس در تعامل با هم وطنان ستمدیده بررسی نماییم و از راهنمایی های قرآن بهره ببریم.

پاسخ محکم قرآن

خدای سبحان در سوره انفال می فرماید: «... إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ...

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی: ج ۲ ص ۵۹۹

۲. ذالک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین (بقره/ ۲) «ان هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم...» اسراء: ۹؛ «قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُم بِمَا يُوحَىٰ إِلَیَّ مِنْ رَبِّی هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۰۳)

انفال/۷۲؛ اگر گروهی (مومنان مهاجر) به خاطر حفظ دین و آئینشان از شما یاری طلب کنند، بر شما لازم است که به یاری آنان بشتابید.»
در قرآن، به کمک و یاری "انصار" به "مجاهدین" در آیات مختلفی اشاره شده است. به ویژه در سوره انفال، آیه ۷۴، «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجْهَ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا...»؛ و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و جهاد در راه خدا کردند، و آنها که پناه دادند و یاری کردند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند....»^۱ به صراحت از ایمان آوردگان، مهاجرین و کسانی که هجرت کردند و جهاد نمودند و نیز کسانی که پناه دادند و یاری کردند، به عنوان مؤمنان حقیقی یاد شده است. این آیه به طور خاص به انصار اشاره دارد که به مجاهدین (مهاجران از مکه به مدینه) پناه دادند و از آنها حمایت کردند.
به طور خلاصه، آیات قرآن به این موضوع اشاره دارند که انصار با فراهم کردن مسکن، غذا، و سایر امکانات، به مجاهدین در مدینه کمک کردند و این عمل آنها به عنوان یک عمل ایمانی و نیکوکاری مورد تأکید قرار گرفته است.
در آیه دیگر نیز خداوند در باره ارزش انفاق و احسان به دیگران فرمود است «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۲ به مقام نیکی و ابرار نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

ارزش یاری نمودن و همدردی کردن با هم وطنان در سخن و سیره اهل بیت (ع)
رسول خدا (ص) در این باره فرمودند: «مَثَلُ بَرَادِرٍ إِيْمَانِي وَهَمِ وَطْنَانٍ فِي بَيْتِي وَهَمْدِي» [و اهمیت دادن به سرنوشت یکدیگر مانند یک پیکر زنده است که اگر بخشی از آن به درد آید، دیگر بخش‌های پیکر با آن همدردی می‌کنند]^۳ امام صادق (ع) نیز در این باره فرمودند: «مؤمن برادر مؤمن است، همچون یک پیکر که هرگاه عضوی از آن به درد آید دیگر اندامها آن درد را حس می‌کنند؛ ارواح آنها از یک روح است»^۴

۱. آل عمران/۹۲

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۷۰

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی ج ۲ ص ۱۱۶.

قرآن و وظایف مسلمانان در شرایط جنگی

پس هرگاه همکیشی بلکه هرگاه یک انسانی دچار درد و محنتی شود، بر همه افراد جامعه لازم است شریک غم او شوند و به کمک او بشتابند. شاعر شیرازی نیز در این باره این چنین سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی^۱

رسول خدا (ص) در فرمایشی دیگر در این رابطه فرمود: «سرآمد کارها، سه چیز است: ... یاری نسبت به برادر [دینی] ...»^۲ و در سخنی دیگر نیز فرمود: «مؤمن را بر مؤمن، هفت حق است که از جانب خداوند عزّ و جلّ بر او واجب گشته اند: ...، در مال خود با برادران دینی و همکیش خود مواسات داشته باشد...»^۳

در روایت آمده است مردی دیرتر به نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «چرا دیر کردی؟». گفت: برهنگی باعث شد، ای پیامبر خدا! فرمود: «آیا همسایه ای نداشتی که دو جامه داشته باشد و یکی را به تو عاریه دهد؟». گفت: چرا، ای پیامبر خدا! فرمود: «او برادر تو نیست»^۴. و در سخنی دیگر فرمود: «بهترین برادر تو کسی است که در راه اطاعت خدا یاریت رساند و از نافرمانیهای او بازت دارد و به خشنودی او فرمانت دهد»^۵

امام علی (ع) در ارزش یاری نمودن برادران دینی و وهم وطن فرمود: «یاری برادر دینی و هم وطن، برترین کارهاست»^۶ و در سخنی دیگر نیز فرمود: «برترین مردانگی، مواسات با

۱. مصلح بن عبد الله سعدی؛ کلیات سعدی؛ باب اول در سیرت پادشاهان.

۲. محمد بن علی بن بابویه، خصال ص ۱۲۵.

۳. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۴ ص ۳۹۸

۴. محمد بن علی بن بابویه، مصادقة الاخوان، ج ۱ ص ۱۳۶.

۵. حسین بن محمد ابن ابی فراس، تنبیه الخواطر: ۲ / ۱۲۳.

۶. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ ص ۴۷.

برادران دینی و همکیش در اموال ، و برابری با آنان در احوال است».^۱

راوی گوید که امام باقر (ع) بمن فرمود: «أَيُّ ابَا اسْمَعِيلَ آيَا دِيدَهُ أَيُّ كِهْ پِيشْ مَا اِگَرْ مَرْدِ بِي رَدَا مِي بُوْد ، بَعْضِيْ اَزْ بَرَادَرَانِ رَدَايْ اَصْصَافِيْ خَوِيْشْ رَا بَدُوْ مِي دَا دَتَا بِي رَدَا نَمَانْد؟ گفتم چنین کسی ندیده‌ام فرمود: «اگر آن مرد بی‌إزاری (لباس) می‌بود می‌شد که یکی از برادران إزار زیادی خویش را به او دهد؟ تا إزاری بدست آرد؟ گفتم نه ، پس دست بران خویش زده فرمود اینان برادر نیستند.»^۲

یاری نمودن هم وطن در سیره امام صادق(ع)

مُعَلَّى بن خُنَيس در باره یاری نمودن امام صادق(ع) نسبت به هم وطنان و مسلمانان گفته است :

امام صادق(ع) در شبی که نَم نَم باران می آمد ، به قصد صُفّه بنی ساعده خارج شد ، من در پی ایشان به راه افتادم ، ناگاه ، چیزی از دست ایشان افتاد ، گفتم : «بِسْمِ اللّٰهِ . خدایا! به ما برگردان» ، من جلو رفتم و سلام کردم . فرمود : «مُعَلَّى؟» . گفتم : بله ، فدایت شوم! فرمود : «با دست بگرد و آنچه یافتی ، به من بده» . من گشتم . دیدم مقدار زیادی نان ، روی زمین ، پراکنده شده است ، و هر چه می یافتم ، تحویل ایشان می دادم . ناگاه کیسه چرمینی پر از نان یافتم که نمی توانستم آن را بلند کنم . گفتم : فدایت شوم! آن را روی سرم حمل می کنم . فرمود : «نه . من به این کار ، از تو سزاوارترم ؛ اَمّا همراهم بیا» . ما به صُفّه بنی ساعده رفتیم . عدّه ای را دیدیم که خوابیده اند . امام(ع) آهسته یکی دو گرده نان کنار هر کدام گذاشت تا به نفر آخر رسید . سپس برگشتیم . گفتم : فدایت شوم! آیا اینها حق را می شناسند (شیعه هستند)؟ فرمود : «اگر می شناختند ، در دادن نمك هم نسبت به آنها موااسات می کردیم»^۳

همچنین آن حضرت فرمود: «مبادا تو سیر باشی و همکیش و برادر دینیت گرسنه باشد و تو سیر آب باشی او تشنه باشد و تو پوشیده باشی و او برهنه باشد؟»^۴

۱ . علي بن محمد لثي واسطي، عيون الحكم و المواعظ ص ۱۲۵

۲ . محمد بن علي بن بابويه، مصادقة الاخوان، ج ۱ ص ۱۳۴

۳ . محمد بن علي بن بابويه، ثواب الأعمال ص ۱۷۳ .

۴ . « محمد بن علي بن بابويه، مصادقة الاخوان، ج ۱ ص ۱۳۴

آثار یاری نمودن به هم وطن و برادر دینی

در باره آثار یاری نمودن در حق برادران ایمانی و هم وطنان در قیامت از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمودند: «سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، در روز قیامت، بنده ای از بندگان خدا در ایستگاهی [از ایستگاه های قیامت] می ایستد و شعله ای آتش، بزرگ تر از همه کوه های دنیا، در برابرش آشکار می گردد، به طوری که میان او و آن شعله هیچ حایلی نیست. در همان حال که سرگردان است، ناگاه، گرده ای نان یا دانه ای [گندم یا جز آن] که [در دنیا] به آن نیاز داشته و به برادری مؤمن کمک کرده است، از هوا در پیرامون او فرود می آید و مانند بزرگ ترین کوه ها می شود و گرداگرد او را می گیرد و مانع رسیدن آن شعله به او می شود، و از حرارت و دود آن، کمترین آسیبی به او نمی رسد، تا این که وارد بهشت می شود».^۱

امیر مومنان علی (ع) در باره آثار یاری نمودن هم وطنان در دنیا فرموده است: «هیچ چیزی مانند مواسات، پیوند برادری را حفظ نمی کند».^۲ و در سخنی دیگر نیز فرمود: «نظام دین، به دو چیز است... و مواسات نسبت به برادران»^۳ و همچنین در سفارش های خویش به کمیل بن زیاد فرمودند: «ای کمیل! برکت، در مال کسی است که زکات بدهد و نسبت به مؤمنان، مواسات کند و به خویشان، رسیدگی نماید».^۴

امام صادق (ع) در باره اثر دعای برادر مومن که مورد مواسات قرار گرفته است فرمود: «سه دعاست که از درگاه خداوند متعال رد نمی شود: ... و دعای مرد مؤمن برای برادر مؤمنش که به خاطر ما نسبت به او مواسات کرده است، و نفرینش در حق او که می توانسته به وی کمک کند و نکرده، در حالی که وی به آن محتاج بوده است».^۵

رفع نیاز برادر دینی مهم تر از طواف واجب

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري (ع)، ص ۵۲۵.

۲. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۷۷.

۳. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۹۸.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۲.

۵. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۸۰.

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

ابان بن تغلب از امام صادق (ع) در اهمیت برآوردن حاجت هم‌کیش و برادر مؤمن نقل کرده که گوید: «من همراه با امام صادق (ع) طواف می‌کردم. مردی از شیعیان، به ما برخورد و از من درخواست کرد تا به همراه او پی حاجتی بروم. پس به من اشاره کرد و من نخواستم که امام صادق (ع) را رها کنم و به همراه او بروم. پس در آن میان که طواف می‌کردم، دوباره نیز به من اشاره کرد. امام صادق (ع) او را دید، فرمود: ای ابان! این مرد با تو کار داردی گفتم: آری، فرمود: او کیست؟ گفتم: مردی از شیعیان است، فرمود: او بر همان عقیده‌ای است که تو هستی؟ عرض کردم: آری، فرمود: پس نزد او برو گفتم: آیا طواف را قطع کنم فرمود: آری، گفتم: هر چند طواف واجب باشدی فرمود: آری»^۱ و در سخنی دیگر فرمود: «هر که يك نیاز از برادر مؤمن خود را برآورده سازد، خداوند عزّ و جلّ در روز رستاخیز صد هزار نیاز او را برمی‌آورد»^۲

پیامد بی‌توجهی با نیاز برادر دینی

امام کاظم (ع) فرمود: «در مورد پیامد بی‌توجهی انسان به نیاز برادر و هم‌کیشان فرمود:» کسی که برادرش برای رفع گرفتاری یا حاجتی به او پناه ببرد و او بتواند پناهش دهد اما ندهد، بی‌گمان پیوند ولایت خداوند تبارک و تعالی را بریده است.»^۳

مصادیق یاری نمودن

از مصادیق مهم یاری نمودن در این وضعیت که عده‌ای از هم‌وطنان به جهت در معرض خطر بودن جانشان مجبور به ترک منازل خویش و مهاجرت به استان‌های هم‌جوار شدند، بر همه مسلمانان به ویژه شهرهایی که میزبان این مهاجران هستند لازم است تا مکان و سرپناه مناسب و هم‌چنین آذوقه کافی برای آنان فراهم نمایند. و بر مسئولین آن شهرها نیز لازم است تا امکانات لازم و امنیت و آرامش کافی را برای آنان فراهم نمایند.

حفظ آبرو در یاری نمودن

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳ ص ۳۴۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار ج ۹۰ ص ۳۲۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی ج ۲ ص ۳۶۸.

قرآن و وظایف مسلمانان در شرایط جنگی

این نکته را باید توجه داشته باشیم که عده ای از هم وطنان ما که الان دچار مشکلات شدند از آبرو مندانی هستند که در شهر و دیار خویش دارای امکانات لازم برای زندگی بودن اما به دلیل این فتنه جنگ دچار مشکل شدند لذا اگر کمکی به آنها می شود باید در نهایت آبرومندی باشد. از همین در توصیه اهل بیت (ع) در باره رفع نیاز هم وطن و برادر دینی آمده است که قبل از تقاضای نیازمند به رفع نیازش پردازید زیرا تقاضا نمودن در واقع به نوعی سبب کم شدن آبرو می شود. امام علی (ع) در این باره فرمود: «: هرگاه یکی از شما بداند که برادرش نیازمند است، زحمت خواهش را از دوش او بردارد [و در برآوردن آن پیشدستی کند]»^۱.

امام صادق (ع) نیز در این باره خطاب به یکی از یارانش فرمودند: «چون دانستی که او را حاجتی است، به سوی روا کردن آن بر او پیشی گیری، و او را ناچار و مضطر نگردانی که آن را از تو خواهش کند، ولیکن او را پیشی گیر، پیشی گرفتنی به غایت»^۲.

منابع

قرآن

۱. الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق
۲. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۴. التفسیر المنسوب إلى الإمام أبي محمد الحسن بن علي العسكري عليهم السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)، ۱۴۰۹ق.
۵. تنبيه الخواطر (مجموعه ورام)، ابن ابی الفراس (م. ۶۰۵ق.)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ش.
۶. ثواب الاعمال، الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، قم، الرضی، ۱۳۶۸ش.

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار ج ۲۶ ص ۱۶۶.

۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار ج ۲۶ ص ۱۶۶.

۷. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۸. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد اللیثی الواسطی (ق ۶ ق)، تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی، قم: دار الحديث، ۱۳۷۶ ش.
۹. کلیات سعدی، اثر مصلح‌الدین سعدی شیرازی، تهران، اقبال، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. مصادقة الإخوان نوشته شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عراق، مکتبه الإمام صاحب الزمان العامة، ۱۴۰۲ ق.
۱۳. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. منتخب المیزان الحکمه، محمد مهدی ری شهری، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، مرکز النشر، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، مرکز النشر، ۱۳۷۵ ش.

آموزه‌های قرآنی در مدیریت جنگ و مقابله با دشمن: تحلیل روانی، نظامی و اجتماعی

مقدمه

قرآن کریم نه تنها یک کتاب عبادی و اخلاقی، بلکه یک راهنمای جامع برای مواجهه با پیچیدگی‌های زندگی فردی، اجتماعی و حتی نظامی است. در شرایط جنگ و مقابله با دشمن، آموزه‌های قرآنی فراتر از توصیه‌های صرف نظامی و تاکتیکی، به تدوین یک رویکرد چندبعدی و هماهنگ می‌پردازد که هم از منظر روانی، هم از منظر نظامی و هم از منظر اجتماعی، تضمین‌کننده پایداری و موفقیت جامعه مؤمنان است. این آموزه‌ها با تاکید بر آماده‌سازی دقیق، تقویت روحیه ایمان، حفظ انسجام گروهی و شناخت دقیق رفتار دشمن، چارچوبی کامل برای مدیریت بحران جنگی و مقاومت فراهم می‌آورد. در این یادداشت، با بهره‌گیری از آیات قرآن، به تحلیل این اصول پرداخته و نقش کلیدی آن‌ها را در تضمین امنیت و پیروزی بررسی می‌کنیم.

۱. ترساندن دشمن با قدرت نظامی (انفال ۸:۶۰)

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

(و آمادگی‌های لازم را برای بازداشتن (دشمن) از شما، فراهم کنید و نیروی نظامی و اسبان آماده جنگ انباشته کنید تا دشمن از مواجهه با شما بترسد...)

در این آیه برنامه‌ریزی و آماده‌سازی نظامی به عنوان ابزاری برای حفظ امنیت و بازدارندگی مطرح شده است. این قدرت‌نمایی، صرفاً به معنای حمله یا استفاده از زور نیست، بلکه نوعی پیشگیری است تا دشمن حتی جسارت نزدیک شدن به شما را نداشته باشد. ترساندن

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

دشمن به معنای حفظ تعادل قوا بوده

از نظر روانی، قدرت و آمادگی سبب ایجاد اطمینان در میان نیروهای خودی و رعب و هراس در دل دشمن می‌شود. قرآن به ما می‌آموزد که صلح و جلوگیری از تجاوز، نیازمند قدرت بازدارنده است.

۲. پشت نکردن به دشمن (انفال ۱۵:۸)

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ"

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی به سوی دشمن می‌روید پشت نکنید.)

این آیه به اهمیت پایداری و استقامت در مقابله با دشمن اشاره دارد. پشت کردن به دشمن نمادی است از ضعف روحی، ناامیدی یا ترس؛ عملی که منجر به شکست قطعی می‌شود. در جنگ، همبستگی و ثابت قدم بودن در میدان نبرد کلیدی‌ترین عامل پیروزی است. این توصیه، تکلیف هر فرد و گروه را در شرایط سخت آشکار می‌کند: تسلیم نشوید، فرار نکنید، از مسئولیت نبازید و با تمام توان مقابل دشمن بایستید.

۳. اعتماد به دوستان خدا و نترسیدن از آنان (صف ۴:۶۱)

"إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ"

(و کسانی که با خدا و پیامبرش جهاد کنند، قطعاً خدا با ایشان است و دوستان شیطان کافران و دشمنان خدا) نباید شما را بترسانند.)

این آیه تأکید بر اعتماد قلبی و روحی دارد. ترس از دشمنان دنیا و افراد بدخواه که در مسیر حق می‌کوشند، می‌تواند انگیزه و اراده را تضعیف کند. اما ایمان و آگاهی به همراهی خداوند و هم‌پیمانان واقعی، عامل بی‌بدیل قدرت است.

درواقع قرآن می‌گوید که ترس از دشمنان فانی و موقت نباید جایگزین اعتماد به قدرت لایزال الهی شود. این درس، در هر عرصه‌ای از مبارزه (فکری، اجتماعی، سیاسی و نظامی) کاربردی است.

۴. پرهیز از افشای اخبار و اسرار امنیتی (نساء ۸۳:۴ و انفال ۲۷:۸)

"فَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ"

آموزه‌های قرآنی در مدیریت جنگ و مقابله با دشمن: تحلیل روانی، نظامی و اجتماعی

مِنْهُمْ لَعَلَّهِ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَبَعْتُمْ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا."

(و چون خبری از امن یا ترس به آنان برسد، آن را منتشر می‌کنند؛ و اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر خود ارجاع می‌دادند، قطعاً اهل تحقیق از آنان (حقیقت آن را) می‌فهمیدند؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز اندکی همگی از شیطان پیروی می‌کردید.)
"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ"
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر (او) و امانت‌های خود خیانت نکنید در حالی که (خود) می‌دانید.

وقتی خبری مهم به شما می‌رسد، آیا آن را رک و راست به همگان بازگو می‌کنید یا آن را پنهان می‌دارید؟

حفظ اطلاعات محرمانه و امنیتی از الزامات حیاتی در هر نوع مقابله است. افشای بی‌موقع یا بی‌مورد اسرار، خیانت به خود و به خداست؛ زیرا پیامدهای ناگواری همچون حمله ناجوانمردانه دشمن، شکست یک عملیات یا ضرر جبران‌ناپذیر در پی خواهد داشت. در جنگ مدرن هم این اصل اساسی است؛ جاسوسی داخلی یا عدم مراقبت دقیق از رمزها و اطلاعات، باعث فاجعه می‌شود. قرآن بر مسئولیت سنگین حفظ اسرار و امانت‌داری در برابر فرمانده و خداوند تأکید می‌کند.

۵. آماده کردن و بسیج همه توان‌ها (انفال ۸:۶۰)

"وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ"

(و هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آنان [دشمنان] آماده سازید، و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای جنگ)، تا با این (تدارکات) دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی جز ایشان را که شما نمی‌شناسیدشان (ولی) خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید. و هر چیز

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

(مالی) در راه خدا انفاق کنید، (پاداشش) به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.)

«برای مقابله با دشمن هر چه توان دارید آماده کنید.»

این توصیه، کلید موفقیت در جنگ است؛ آمادگی همه جانبه در ابعاد نظامی، مالی، روحی و اجتماعی. به تعبیری، موفقیت در میدان جنگ مستلزم بسیج کامل منابع و توانمندی‌هاست.

قرآن توجه ویژه‌ای به توسعه همه جانبه نیروها دارد و مخالف غفلت یا نابخردی در این زمینه است. نباید به بهانه صلح یا ناامیدی منابع مورد نیاز دفاع و مقابله را کاهش داد، چون همیشه امکان حمله دشمن وجود دارد.

۶. پرهیز از نزاع و اختلاف داخلی (انفال ۴۶:۸)

"وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ"

(با هم نزاع و مشاجره نکنید که شکست خواهید خورد و نیروهایتان سست می‌شود.) یکی از بزرگترین خطرات برای هر گروه یا کشوری، اختلافات درونی است. نزاع‌های داخلی نه فقط وقت را تلف می‌کند، بلکه باعث کاهش انسجام، کاهش روحیه و از بین رفتن تعادل و همدلی می‌شود.

قرآن همین‌طور که اطاعت از فرماندهان صالح را واجب می‌داند، نزاع درونی را مهلک‌ترین عامل در تضعیف توانمندی معرفی می‌کند. دشمن دانا و فرصت طلب معمولاً از شکاف‌های درونی نهایت بهره‌برداری را می‌کند.

۷. ایمان قوی بر تعداد زیاد غلبه می‌کند (انفال ۶۵:۸)

"يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ"

(ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد تشویق کن، اگر از شما بیست نفر شکیبا باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند، و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران غلبه می‌کنند، چرا که آنان

آموزه‌های قرآنی در مدیریت جنگ و مقابله با دشمن: تحلیل روانی، نظامی و اجتماعی

قومی هستند که نمی‌فهمند.)

«اگر ایمان قوی داشته باشید، حتی عده انگشت‌شماری می‌توانند بر دشمن بسیار غلبه کنند.»

در این آیه، قرآن روح ایمان و اراده را عامل تعیین‌کننده موفقیت می‌داند، نه صرفاً تعداد یا تجهیزات. ایمان سبب می‌شود نیروها با انگیزه بالا، منسجم و مقاوم شوند.

از نگاه روانی، ایمان قوی اعتماد به نفس، صبر و استقامت را افزایش می‌دهد و توان مقابله با موانع را فراهم می‌آورد. جنگ بر پایه ایمان، به جنگی ماندگارتر و تأثیرگذارتر تبدیل می‌شود.

۸. شناخت دشمن از طریق لحن و کلام (محمد ۴۷:۳۰)

"وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ"

(و اگر بخواهیم، آنان (منافقان) را به تو نشان می‌دهیم تا ایشان را از چهره‌هایشان بشناسی و البته آنان را در طرز سخن گفتن‌شان خواهی شناخت؛ و خداوند به اعمال شما آگاه است.)

«از آهنگ و لحن سخنانشان دشمن را می‌شناسی.»

این آیه الهی با تبیین نشانه‌شناسی منافقان، بر حساسیت و ضرورت شناسایی دشمنان از طریق سیمای رفتار و لحن تأکید می‌کند؛ اصلی حیاتی که برای جبهه مقاومت و ملت مؤمن واجد اهمیت بنیادین است. خداوند متعال در این آیه، بر اهمیت بصیرت، زیرکی و هوشیاری امت نسبت به خصلت‌ها، رفتارها و نشانه‌های انگیزه و پنهان‌دشمن تصریح می‌فرماید. حتی زمانی که منافقان و دشمنان با ظاهری فریبنده و رفتار بیرونی آرام جلوه می‌کنند، تحلیل دقیق زبان بدن و رمزگشایی از لحن و گفتار آن‌ها، می‌تواند حقایق پشت‌پرده، نقاط ضعف و نقشه‌های پنهان‌شان را آشکار سازد.

در جهان امروز و میدان‌های نبرد نرم و سخت، این آموزه قرآنی مبنای تحلیل اطلاعاتی و امنیتی است؛ یعنی شناخت عمیق و هوشمندانه‌ی رفتار و رمزگشایی سخنان و پیام‌های دشمن، از راهبردی‌ترین و کارآمدترین ابزارهای دفاع فرهنگی و نظامی به شمار می‌رود — ابزاری که قرآن پیشاپیش به مومنان یادآور شده است.

۹. پرهیز از گمان و بدگمانی و جاسوسی میان خود (آل عمران ۱۳۹:۳)
"وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ"

(و هرگز سست نشوید و غمگین نگردید که شما برترید اگر ایمان داشته باشید.)

ایجاد فضای بدگمانی و شایعه‌پراکنی، زخم مهلکی برای هر مجموعه است. جاسوسی داخلی به معنای عدم اعتماد و بی‌اعتمادی است که می‌تواند امنیت روانی گروه را نابود کند و موجب تفرقه شود.

قرآن ما را به تقوا در رفتار و دوری از هتک حرمت دیگران حتی در جمع‌های خودی دعوت می‌کند، چرا که همان‌قدر که دشمن خارجی مضر است، دشمن داخلی نیز خطرناک‌تر است.

نتیجه‌گیری:

توصیه‌های قرآن کریم درباره جنگ و مواجهه با دشمن، فراتر از صرفاً درگیری نظامی بوده و مجموعه‌ای کامل و هماهنگ از راهبردها را در بر می‌گیرد.

این آموزه‌ها به چهار بُن‌مایه اصلی تقسیم می‌شوند که با هم ترکیب شده، راه مقابله‌ای جامع، پایدار و مؤثر را رقم می‌زنند:

استراتژی و آمادگی نظامی:

قرآن به اهمیت آماده کردن نیروها، تجهیزات و برنامه‌ریزی دقیق برای بازدارندگی و مقابله تأکید می‌کند. نگهداری و حفظ اسرار نظامی و اطلاعات امنیتی عامل کلیدی در حفظ برتری است و ایجاد ترس از قدرت در دشمن، باعث کاهش تمایل او به حمله خواهد شد.

ارتباط معنوی و تقویت روحیه:

ایمان راسخ و توکل بر قدرت الهی، منشأ نیروی غیرقابل انکار در میدان جنگ و مبارزات است. این باور که یاری خداوند نزدیک است، موجب افزایش اراده، صبر و امید میان مؤمنان می‌شود.

روانشناسی گروهی و همبستگی اجتماعی:

حفظ اتحاد داخلی، پرهیز از تفرقه، نزاع و شک و گمان، از عوامل حیاتی انسجام نیروها و

آموزه‌های قرآنی در مدیریت جنگ و مقابله با دشمن: تحلیل روانی، نظامی و اجتماعی

جلوگیری از فرسایش روحیه و ضعف در میان اعضاست. دشمنان خارجی، همواره از شکاف‌ها و اختلافات درونی حداکثر بهره‌برداری را می‌کنند.

هوشیاری، تدبیر و شناخت دقیق دشمن:

قرآن آموزه‌های هوشمندانه‌ای درباره توجه به نشانه‌ها، رفتار و لحن دشمن دارد که موجب شناخت بهتر و فرصت‌طلبی در مقابله می‌شود. این هوشیاری از ارکان موفقیت در هر نوع منازعه اجتماعی، فکری یا نظامی است.

به این ترتیب، آموزه‌های قرآنی در عرصه جنگ و مقابله، فراتر از تاکتیک‌های ظاهری نظامی، به یک رویکرد جامع و چندلایه می‌پردازد که هم زمینه‌ساز پیروزی میدانی است و هم راهگشای مقاومت و پایداری در هر زمینه چالشی دیگر.

منابع و مستندات:

قرآن کریم

سوره انفال، آیات ۶۰، ۱۵، ۲۷، ۴۶، ۶۵

سوره نساء، آیه ۸۳

سوره صف، آیه ۴

سوره محمد، آیه ۳۰

سوره آل عمران، آیه ۱۳۹

تفاسیر قرآن

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی

تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی

تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی

کتاب و مقالات تحلیلی

جهاد تبیین و دیپلماسی انقلابی در آینه قرآن کریم، حسن عبدی‌پور

مدیریت جنگ و مقاومت در قرآن، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن

مقالات مرتبط با جنگ نرم و مدیریت بحران از منظر قرآن (برگرفته از پایگاه‌های تخصصی

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

علوم اسلامی)

بیانات و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی
مجموعه سخنرانی‌ها و پیام‌ها درباره جهاد تبیین، مقاومت و جنگ ترکیبی
توصیه‌های ویژه درباره اهمیت وحدت و حفظ اسرار کشور

جنگ افروزی و فسادگری صهیونیزم یهود از نگاه قرآن

مقدمه: با نگاهی جامعه شناسانه به جامعه یهود صهیونیزم می توان به این نتیجه رسید که صهیونیست ها مردمی نژادپرست هستند و نژادپرستی در وجود آنان نهادینه شده است آنان تحت تأثیر متون دینی خود از جمله آن چه در تلمود آمده چنین دیدگاهی دارند و خود را قوم برتر می دانند از این رو هر انسان دیگر غیر یهودی را در حد حیوان می دانند و هرگونه کمکی به غیر یهودی هر چند برای حفظ جان بدان نیاز داشته باشند حرام می دانند () و حاضرند هر غیر یهودی را با کوچکترین تعرض بکشند و درحقیقت باکی از ریختن غیر یهودیان ندارند. این بی باکی به احتمال سبب شده همه انسان ها از آنان دل خوشی نداشته باشند و شاید کشتار یهودیان در اروپا و به خصوص در آلمان نازی که صورت گرفت به همین دلیل بوده است و در حقیقت آلمانی ها می خواستند از شر آنان رهایی یابند، لذا کوره های آدم سوزی به راه انداختند. قرآن گرچه از برتری آنان بر دیگر امت ها سخن گفته است «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» و به یقین، فرزندان اسرائیل را کتاب [تورات] و حکم و پیامبری دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم و آنان را بر مردم روزگار برتری دادیم» (جاثیه/۴۵، ۱۶) اما این برتری مربوط به دوره ای است که در روی زمین تنها آنان موحد بودند و دیگر اقوام بت پرست بودند. (تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۸۳۷) بنابراین موحد بودن ارزش است و موجب برتری بر انسان های غیر موحد می شود. به همین دلیل بسیاری از آیات قرآن رفتار آنان را تقییح کرده (بقره/۲، ۸۳-۹۸؛ مائده/۵، ۶۴) و آنان را دشمن ترین انسان ها نسبت به مؤمنان معرفی کرده (مائده/۵، ۸۲) و ادعای برتری آنان را یکسره رد کرده و مسلمانان را بهترین امت ها دانسته است (بقره/۲، ۹۳) افزون بر این قرآن نسل های بعدی آنان را قومی فسادگر و فتنه انگیز معرفی کرده است. (ادامه مقاله)

جنگ افروزی یهود: جنگ افروزی و فسادانگیزی از ویژگی‌هایی است که قرآن برای یهود بیان کرده و آن را نکوهیده است: «...كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يُسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ = هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می‌کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد» (مائده/۵، ۶۴) همواره یهودیان با فتنه‌انگیزی می‌کوشیده‌اند جنگ‌هایی را بر علیه مسلمانان برافروزند. از این رو قرآن آنان را مفسد خوانده و ناخرسندی خود را از فسادگری آنان ابراز داشته است و البته هر بار که آنان آتش جنگ با مسلمانان را برمی‌افروختند خداوند آن را خاموش می‌کرد. (بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۰۴؛ ارشاد الازهان، ج ۱، ص ۱۲۳؛ اطیب البیان، ج ۴، ص ۴۲۰) فسادانگیزی آنان منحصر در یهودیان معاصر عصر نزول نبوده است، (نک: من وحی القرآن، ج ۸، ص ۲۵۴-۲۵۵) بلکه آنان همزمان با تأسیس دین یهود و در عصر حضرت موسی ۷ نیز فسادگر بوده‌اند. به همین دلیل حضرت موسی ۷ آنان را از فسادگری نهی کرده است: «وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كُلُّوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ = و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد، گفتیم: «با عصایت بر آن تخته‌سنگ بزن.» پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت، [به گونه‌ای که] هر قبیله‌ای آب‌شخور خود را می‌دانست. [و گفتیم:] «از روزی خدا بخورید و بیاشامید، و [لی] در زمین سر به فساد برمدارید.» (بقره/۲، ۶۰) همچنین وقتی خواست به میقات برود برادرش هارون را به عنوان جانشین خود در میان آنان قرار داد و او را نیز از پیروی مفسدان باز داشت: «...وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ = موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسادگران را پیروی مکن.» (اعراف/۷، ۱۴۲) بنابراین یهودیان مردمانی فسادگر و خونریز بودند و هر جا نیکی و خیری بود می‌کوشیدند آن را نابود سازند. این خوی ناپسند، آنان را به کفر گفتن در باره خدا و نسبت فقر دادن به او و نیز کشتار انبیاء و می‌داشت: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

آموزه‌های قرآنی در مدیریت جنگ و مقابله با دشمن: تحلیل روانی، نظامی و اجتماعی

فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ = مسلماً خداوند، سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما توانگریم»، شنید. به زودی آنچه را گفتند، و بناحق کشتن آنان پیامبران را، خواهیم نوشت و خواهیم گفت: «بچشید عذاب سوزان را.»» (آل عمران/۳، ۱۸۱) از این رو آنان مورد لعنت خداوند و به عذاب الهی گرفتار: «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفْرِهِمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ ... = پس به [سزای] پیمان‌شکنی‌شان، و انکارشان نسبت به آیات خدا، و کشتار ناحق آنان [از] انبیا، و ... [لعنت‌شان کردیم]» (نساء/۴، ۱۵۵)

فسادگری یهود: قرآن از دو بار فسادگری آنان در زمین به طور ویژه یاد کرده و خدا در هر دو بار آنان را به خاطر فسادشان مجازات کرده است: «وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ... فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا = و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: «قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست.» پس آن گاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم، تا میان خانه‌ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو درآیند، و این تهدید تحقق‌یافتنی است.» (اسراء/۱۷، ۴-۵)

مرحله اول فسادانگیزی یهود: قرآن در این باره که فساد مرتبه اول بنی اسرائیل در چه زمانی بوده ساکت است، اما برخی از مفسران احتمال داده‌اند آنان اولین فساد بزرگ خود را بعد از وفات «یوشع ابن نون» وصی موسی ۷ تا زمانی که طالوت به امر نبی آن زمان، با جالوت جنگید و او را کشت، مرتکب شده‌اند. گفته شده بنی اسرائیل در این مدت در شرك و بت پرستی و خون ریزی و هزاران فساد دیگر فرو رفته بودند؛ در این دوره بسیاری از پیامبران الهی را که برای هدایت ایشان مبعوث شده بودند، کشتند و تعدادی را نیز از شهر و دیار خود راندند. (المنار، ج ۶، ص ۴۸۱) در این دوره خداوند آنان را با زور و بازوی بندگان توانمند و جنگاور خود (به احتمال پادشاهان فلسطین و عمون) مجازات کرد. این بندگان با صلابت، در شهرها و محله‌ها و درون خانه‌ها می‌گشتند و هر کس از آنان را می‌یافتند به

قتل می‌رساندند. (اطیب البیان، ج ۸، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ تفسیر مقاتل، ج ۲، ص ۵۲۱؛
نفحات الرحمن، ج ۴، ص ۲۵)

فسادگری مرحله دوم یهود: وعده الهی برای فسادگری آنان در مرتبه دوم این است که
خداوند کسانی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که آنان را به ذلت خواهند کشید و به آنان
رحم نکرده و بر آنان چیره خواهند گشت تا همه سازه‌های آنان را تباه کنند: «... فَإِذَا جَاءَ
وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوِّأَ وَجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا
= ... و چون تهدید آخر فرا رسد [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنان
که بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند یکسره [آن را] نابود کنند»
(اسراء/۱۷، ۷)

سخن پایانی: فسادانگیزی یهودیان پس از پیامبر اکرم ۹ نیز ادامه یافت و آنان می‌کوشیدند
همواره به شیوه‌های گوناگونه اسباب انحراف را در دین اسلام فراهم آورند. (نک: من وحی
القرآن، ج ۸، ص ۲۵۴-۲۵۵) ورود اسرائیلیات (تفسیر مقاتل، ج ۶، ص ۲۷۹-۲۸۰؛
تفسیر الطبرانی، ج ۱، ص ۵۴؛ تأویلات اهل السنه، ج ۱، ص ۲۲۹) در تفسیر قرآن و نیز
روایات و داستان‌های ساختگی که در بسیاری از موارد، مفسران از کعب الاحبار و وهب
ابن منبه نقل کرده‌اند (نک: تفسیر مقاتل، ج ۶، ص ۲۲۲؛ تفسیر طبرانی، ج ۱، ص ۵۵؛
المنار، ج ۹، ص ۴۴) به همین منظور بوده است. به باور برخی، فسادانگیزی یهودیان
همیشگی است و به زمان خاصی اختصاص ندارد (نک: زهره التفاسیر، ج ۴، ص ۲۱۴۳) و
در حقیقت هیچ فسادی در عالم یافت نمی‌شود مگر آن‌که ریشه در قوم یهود دارد؛ (زهره
التفاسیر، ج ۵، ص ۲۲۸۳) یهودیان به هر سرزمینی وارد شوند فسادگری می‌کنند؛ لذا
بسیاری از ممالک، آنان را به سرزمین خود راه نداده و اگر در سرزمین آنان شخصی یهودی
باشد او را از مملکت خویش می‌رانند. (اطیب البیان، ج ۴، ص ۴۲۰) چنان‌که در دوران
معاصر صهیونیست‌ها (فرقه‌ای از یهود) به شدت می‌کوشند بر مسلمانان برتری پیدا کنند،
به همین دلیل با همیاری دولت‌های غربی سرزمین فلسطین را غصب کرده و می‌کوشند
مسجد الاقصی را به تصرف خود درآورند. آنان تا کنون هزاران نفر از مسلمانان این منطقه

آموزه‌های قرآنی در مدیریت جنگ و مقابله با دشمن: تحلیل روانی، نظامی و اجتماعی

را به قتل رسانده‌اند. البته مطابق وعده الهی خداوند به واسطه فسادگريشان آنان را مجازات کرده و تا روز قیامت در میان آنان کینه و عداوت ایجاد کرده: «... وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» = و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم» (مانده/۵، ۶۴) و بدین وسیله پیامد سوء فسادگری آنان به خودشان بر خواهد گشت (من هدی القرآن، ج ۲، ص ۴۳۲) چنان‌که تا کنون چنین بوده است. برای نمونه یهودیان بنی نضیر که با مسلمانان پیمان بسته بودند تا با دشمنان اسلام به ضرر مسلمانان همدست نشوند پیمان خود را شکستند، و خدا آنان را از خانه‌هایشان کوچاند در حالی که با دژ مستحکم و توانمندی بالایی که داشتند نه خود گمان می‌کردند از خانه و دیارشان بیرون رانده شوند و نه مسلمانان تصور می‌کردند توان غلبه بر آنان را داشته باشند، اما خدا از جایی که تصور نمی‌کردند بر آنان درآمد و مؤمنان را بر آنان مسلط کرد و آن‌چنان در دل‌هایشان بیم افکند، که به دست خود خانه‌های خود را ویران کردند و این عبرتی شد برای دیگران. (حشر/۵۹،

(۲)

امیدواری به خدا، مزیت راهبردی مومنان در رویارویی با دشمن

مقدمه

زندگی معجونی از تلخی‌ها و شیرینی‌ها، سختی‌ها و آسانی‌ها است، انسان در طول زندگی با مشکلات و سختی‌های فراوانی روبرو می‌شود که بدون امید نمی‌تواند با آنها مقابله کند؛ کسی که خواهان عسل است، به امید آنکه به عسل شیرین دست یابد، هرگز به نیش زنبور فکر نمی‌کند؛ کارگری که در طول روز با زحمت فراوان کار می‌کند، به امید این که اجرت کار خویش را دریافت نماید، سختی کار برایش آسان می‌شود و از آن لذت می‌برد؛ کشاورزی که در گرما و سرما، در طول سال سخت کار می‌کند، به برداشت محصول می‌اندیشد و سختی‌ها را تحمل می‌کند. کسی که می‌داند لذت‌های بهتر و جاودانه در بهشت در انتظار اوست، سختی‌ها و ناپایداری‌های دنیا برای او قابل تحمل خواهد بود.

خداوند در آیات مختلفی از قرآن کریم با امیددادن به بندگان خویش، وعده داده که سختی‌ها به پایان برسد و رفاه و آسایش جایگزین آن شود؛ این ویژگی برای کسانی است که تقوا پیشه کنند. بنابر آیات قرآن، می‌توان گفت که امیدوارترین افراد با تقواترین آنها هستند؛ زیرا قرآن به آنها وعده داده که از تنگناها و سختی‌ها نجات پیدا می‌کنند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۱ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی (از مشکلات و تنگناها) برای او فراهم می‌کند. «همچنین سختی‌ها برای افراد باتقوا به آسانی تبدیل خواهد شد: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا»^۲ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد!».

امتیاز راهبردی مومنان در صحنه نبرد با دشمن

۱. طلاق: ۲.

۲. طلاق: ۴.

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

بدون تردید سخت‌ترین شرایط در زندگی انسان، شرایط جنگ است، قرآن کریم با یادآوری این نکته که سختی‌ها و مشکلات در جنگ برای دشمن نیز وجود دارد، نقطه قوت مجاهدان راه خدا را امیدواری به رحمت خدا می‌داند، طبیعی است در چنین وضعیتی آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، امید به رحمت خدا است؛ زیرا امید به رحمت و پاداش الهی، موجب تقویت روحیه و آسان‌شدن سختی‌های جنگ می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۱ و در تعقیب و جستجوی دشمن سستی نکنید. اگر شما [در رویارویی با دشمن] درد و رنج می‌بینید، آنان نیز چون شما درد و رنج می‌بینند، و شما چیزی را [چون پیروزی و پاداش] از خدا امید دارید که آنان امید ندارند و خدا همواره دانا و حکیم است.»

قرآن کریم با اشاره به این که سختی‌ها و رنج‌های ناشی از مبارزه با دشمن، نباید موجب سستی و ضعف در مبارزه شوند، در حقیقت این نکته را یادآور می‌شود که سختی‌ها و رنج‌ها لازمه زندگی انسانند و همواره در تمامی مراحل زندگی، انسان را همراهی می‌کنند، از این‌رو نباید مانع اهداف بلند و رسیدن به قله‌های افتخار و موفقیت شوند.

از سوی دیگر قرآن در مسیر سختی‌ها، به امتیازات مجاهدان نسبت به دشمن اشاره می‌کند و با یادآوری نقاط ضعف دشمن و توجه دادن به نقاط قوت مجاهدان، روحیه آنان را تقویت می‌کند و انگیزه جهاد را قوت می‌بخشد.

با توجه به این که بیان صدمات و مشکلات دشمن، مؤمنان را برای نبرد با آنها آماده می‌کند و روحیه آنان را تقویت می‌نماید، آیه شریفه دردها و رنج‌ها را مختص مؤمنان ندانسته و بیان می‌کند همان‌گونه که مؤمن درد می‌کشد کافر هم درد و رنج می‌کشد. و آن‌گاه که مؤمن بداند کافر هم همانند او رنج می‌کشد و دچار زیان می‌شود، انگیزه بیشتری برای مبارزه پیدا می‌کند؛ زیرا برخی سختی‌ها و رنج‌ها جنبه همگانی دارد و وقتی برای کسانی که رنج می‌کشند رنج دیگران هم بیان شود، این رنج‌ها قابل تحمل‌تر خواهد بود.

۱. نساء: ۱۰۴

امیدواری به خدا، مزیت راهبردی مومنان در رویارویی با دشمن

در حقیقت خطاب آیه شریفه به مؤمنان این است که درد و رنج و کشته شدن اختصاص به شما مجاهدان راه خدا ندارد، این موضوع مشترک میان مجاهدان و کافران است، آنان بر این گونه سختی‌ها صبر پیشه می‌کنند، چرا شما مانند آنها صبر نمی‌کنید؟ با این که شما نسبت به آنها برای صبر و تحمل سزاوارترید. چون شما امید دارید که خدا دین شما را پیروز می‌کند و در آخرت پاداش عظیم نصیب شما خواهد شد.

مؤمن می‌داند که دشمن او هم درد می‌کشد. اما در این درد و رنج یک تفاوت بسیار مهم وجود دارد و آن این که درد و رنج مؤمن، او را به سوی بهشت رهنمون می‌کند و گناهان او را پاک می‌کند و عذاب الهی را از او دور می‌سازد و به درجات او می‌افزاید و در مقابل رنج‌ها، نعمت‌هایی در بهشت به او داده می‌شود که در دنیا همانند ندارد. بر خلاف درد و رنج کافر که نه تنها پاداشی ندارد، بلکه به بلاها و شقاوت و عذاب او افزوده می‌شود. مهم‌ترین امتیاز رزمندگان جبهه‌های نبرد علیه کفر، امیدواری آنان به خدا است و مهم‌ترین نقطه ضعف کافران عدم امیدواری آنان است.

در این آیه تفاوت میان دو گروه بیان شده است؛ گروهی شقی و بدبخت که امید و آرزوی آنها در این دنیا خلاصه می‌شود و آنان امیدی به آخرت ندارند، پس زمانی که آنان به رنج و مرگ مبتلا شوند، تمام آرزوهای خویش را بر باد رفته می‌بینند و از زندگی ناامید می‌شوند. اما آنان که سعادتمند و خوشبخت هستند، از جانب خدا امید فتح و پیروزی و اجر و پاداش دارند. و چون مؤمنان می‌دانند که خدا با آنها این گونه رفتار می‌کند، صبر و توانشان در برابر سختی‌ها افزایش می‌یابد و یأس و ناامیدی در وجودشان راه نمی‌یابد و موجب نشاط در عمل می‌شود و آنان را به سوی هدف سوق می‌دهد و این امید است که همت و تلاش را برمی‌انگیزد و ناامیدی است که همت و تلاش را می‌میراند. و چه فراوان است تفاوت میان این دو گروه.^۱

در پایان آیه می‌فرماید خدا به تمام مصالح و اعمال و نیت‌های شما عالم است، بنابراین تمامی رنج‌ها و تلاش‌های شما را می‌بیند و چنانچه سستی و ضعف از خود نشان دهید، نیز خدا آن را

۱. ر.ک: سید عبد الاعلی موسوی سبزواری؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۲۱۴-۲۱۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۶۱.

می‌داند و او خدای حکیم است که با حکمت امور را تدبیر و احکام را تشریع می‌نماید. و تمامی اوامر و نواهی او دارای مصالح مهمی است. از این رو گرچه خدا می‌تواند مانع رنج‌ها و مشکلات شود، اما چون آنها برای انسان مصلحت دارد از آن جلوگیری نمی‌کند؛ زیرا در هندسه نظام هستی، رنج‌ها و مشکلات سازنده و لازم است.

دیدگاه علامه محمدجواد مغنیه

مفسر قرآن علامه محمدجواد مغنیه در تفسیر شریف الکاشف درباره آیه شریفه مورد بحث می‌نویسد: اگر امروز درباره وضعیت ما با اسرائیل آیه‌ای از آسمان نازل شود، حتی يك حرف بیشتر از این آیه نخواهد بود. چیزی که بیشتر از هر چیز دیگری برای ایستادگی در برابر دشمن خیره‌سر و درنده و بازداشتن او از ستم و تجاوز بدان نیاز داریم، آن است که اراده‌مان را استوار و به خدا و خود اعتماد کنیم و به سخنان استعمارگران و فرصت‌طلبان، که قصد به بند کشیدن و شکست ما را دارند و تبلیغات و شایعات گمراه‌کننده را به یکدیگر می‌بافند تا ما را از واقعیت موجود و نیرویی که داریم غافل کنند، گوش فرا ندهیم.

صرف نگرانی و اضطراب به نفع دشمن و کمک به هدف او خواهد بود، چه رسد که ما از او بترسیم. از این رو، خدا ما را از ترسیدن از دشمن خدا و انسانیت، هرکه باشد، نهی کرده و به پایداری علیه او دستور داده است و نیز به ما خبر داده، همان‌گونه که ما از او آزار می‌بینیم او نیز از ما آزار می‌بیند؛ لکن دست ما از او بالاتر است؛ زیرا ما به خدا ایمان و اعتقاد داریم؛ اما اسرائیل به استعمارگران و برادران شیطنانی‌اش که او را به وجود آورده‌اند، و کمک‌های مالی و تسلیحاتی در اختیارش می‌گذارند و به تجاوز تشویقش می‌کنند و در سازمان ملل متحد و شورای امنیت مورد حمایتش قرار می‌دهند، اعتماد دارد. بی‌تردید، اگر ما به خود تکیه کنیم و مخلصانه پایداری نماییم و نیروهای خود را در این راه، آن‌گونه که خدا به ما دستور داده است به کار گیریم، پیروزی از آن ما خواهد بود.

مسلمانان از نظر اعتقادی، تاریخی، جمعیت و امکانات بالاتر از دشمن هستند، این نیروها هرگز به هدر نخواهد رفت و باید اثر آن، دیر، یا زود با توفیقات الهی آشکار شود.^۱

۱. محمدجواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۴۲۷.

امیدواری به خدا، مزیت راهبردی مومنان در رویارویی با دشمن

نتیجه‌گیری

سختی‌ها و رنج‌ها لازمه زندگی انسانند و همواره در تمامی مراحل زندگی، انسان را همراهی می‌کنند، از این رو نباید مانع اهداف بلند و رسیدن به قله‌های افتخار و موفقیت شوند. قرآن در شرایط بحرانی و در مسیر سختی‌ها، به امتیازات مجاهدان نسبت به دشمن اشاره می‌کند و با یادآوری نقاط ضعف دشمن و توجه دادن به نقاط قوت مجاهدان، روحیه آنان را تقویت می‌کند و انگیزه جهاد را قوت می‌بخشد. برخی سختی‌ها و رنج‌ها جنبه همگانی دارد و وقتی برای کسانی که رنج می‌کشند رنج دیگران هم بیان شود، این رنج‌ها قابل تحمل‌تر خواهد بود. قرآن کریم مهم‌ترین امتیاز رزمندگان جبهه‌های نبرد علیه کفر، امیدواری آنان به خدا معرفی کرده و با بیان درد و رنج و کشته‌شدن دشمنان، روحیه مومنان را تقویت می‌کند؛ زیرا مؤمن می‌داند که دشمن او هم درد می‌کشد. اما در این درد و رنج یک تفاوت بسیار مهم وجود دارد و آن این که درد و رنج مؤمن، او را به سوی بهشت رهنمون می‌کند و گناهان او را پاک می‌کند و عذاب الهی را از او دور می‌سازد. بر خلاف درد و رنج کافر که نه تنها پاداشی ندارد، بلکه به بلاها و شقاوت و عذاب او افزوده می‌شود.

فلسفه تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

چکیده

این مقاله به بررسی فلسفه قرآنی تقابل نظام جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی می‌پردازد و به تحلیل دلایل قرآنی مقابله با این رژیم از منظر دو قاعده اصلی «نفی طاغوت» و «نفی سبیل» اشاره دارد. با آغاز حملات نظامی رژیم صهیونیستی به خاک ایران در خرداد ۱۴۰۴، شرایط جدیدی در منطقه غرب آسیا به وجود آمد که جواب سخت جمهوری اسلامی به این تعدی، به واسطه اصول دینی و قرآنی، صورت گرفت. قاعده «نفی طاغوت» به عنوان الزام جهاد در برابر دشمنان و در راستای سرکشی و طغیان آنها توصیف می‌شود، در حالی که قاعده «نفی سبیل» به تأکید بر منع قدرت کافران بر مؤمنان و ضرورت پاسخ قاطع به تهدیدات می‌پردازد. این مقاله تأکید می‌کند که تردید در پاسخ به تهدیدات، زمینه‌ساز مداخلات بعدی و تضعیف حاکمیت ملی خواهد بود. با توجه به مثال‌های تاریخی از جنگ تحمیلی و شرایط کنونی، جمهوری اسلامی باید با قاطعیت به تجاوزات پاسخ دهد و اقتدار نظامی خود را به عنوان ستون فقرات مشروعیت داخلی تقویت کند.

مقدمه

از سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، رژیم صهیونیستی با تجاوزی گسترده و بی‌سابقه به اهدافی در خاک کشور، آتش یکی از شدیدترین تقابل‌های مستقیم با جمهوری اسلامی ایران را شعله‌ور ساخت و بار دیگر بحرانی جدید در منطقه غرب آسیا رقم زد. تنها یک روز بعد، در ۲۴ خرداد، ایران با طوفانی از موشک‌ها و پهپادهای انتحاری، پاسخ سختی به سرزمین‌های اشغالی داد؛ پاسخی که نه فقط معادلات امنیتی منطقه، بلکه ذهنیت راهبردی بازیگران جهانی را نیز به طور کلی دگرگون کرد. آتش سنگین پهپادها و موشک‌های نیروهای مسلح، طول و عرض سرزمین‌های اشغالی را شخم زد و قدرت ادعایی صهیونیست‌ها در پدافند آهنین را مخدوش و متزلزل کرد.

این هم‌آورد نظامی، که با تقابل مستقیم نظام جمهوری اسلامی ایران پدید آمده است، منشأ دینی داشته و رهبران سیاسی و نظامی بر اساس اندیشه دینی و قرآنی، به این تقابل مستقیم روی آورده‌اند. این یادداشت با هدف تبیین «فلسفه تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن»، به دلایل قرآنی مقابله با رژیم صهیونیستی می‌پردازد. فلسفه و دلیل مقابله و برخورد شدید و سخت جمهوری اسلامی ایران با رژیم منهوس صهیونیستی، برآمده از منابع دینی و به ویژه قرآن کریم است که در ادامه به دو قاعده «نفی طاغوت» و «نفی سبیل» اشاره می‌شود.

۱- قاعده نفی طاغوت

یکی از قواعد اصلی اسلامی در مسیر توحید و خدامحوری، نفی هر گونه شرک و طاغوت است. جهاد دفاعی و دفاع از مسلمینی که مورد هجوم دشمنان قرار گرفته‌اند به هر شکل ممکن جزو واجبات مسلم دین است به گونه‌ای که بین فقها در این زمینه اختلافی نیست؛ و در مقابل، نپذیرفتن زور و استبداد و اشغال و آدم کشی طواغیت، جزو دستورات روشن قرآن است.

طاغوت در جایی به کار می‌رود که سرکشی و طغیانی درکار باشد؛ جایی که دستگاهی در مقابل دستگاه خدا و حاکمیت دین قد علم کند. لذا طاغوت به سرمنشأ گمراهی اطلاق می‌شود و کسانی که سرکشی کرده و سلطه بر اموال و زمینها و فرهنگ انسانها را در پیش گرفته‌اند، مصداق طاغوتند.

نپذیرفتن و کفر به طاغوت، رکن دینداری است و قرآن کریم در سوره نحل، کفر به طاغوت را به همراه ایمان به خدا، دو پایه‌ی اصلی دعوت تمامی انبیا معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛^۱ و قطعاً، در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم با این پیام که: خدا را بپرستید و از هر معبودی جز او دوری گزینید.» و در جای دیگر، کفر به طاغوت را شرط هدایت و تمسک به ریسمان محکم الهی بیان می‌کند

۱. نحل، ۳۶

فلسفه تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

و می فرماید: «... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا...»^۱ پس هر کس به طاغوت ها کافر شود و به خدا ایمان بیاورد، قطعاً به استوارترین دستاویز که برای آن گسستن نیست چنگ زده است.»

همچنین قرآن کریم در مقابل، ایمان به طاغوت و پذیرش آن را پذیرش ولایت شیطان و سبب گمراهی خوانده است و می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۲ آیا به کسانی که بر این باورند که به آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده اند، ننگریسته ای که می خواهند داوری در مرافعات خود را نزد طاغوت ببرند، با این که فرمان یافته اند بدان کفر ورزند؟ و شیطان می خواهد آنان را به بیراهه ای که با حق فاصله ای دور و دراز دارد سوق دهد.» و در جای دیگر می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^۳ کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا پیکار می کنند و کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت می جنگند، پس با دوستان شیطان پیکار کنید که قطعاً نیرنگ شیطان سست است.»

بنابراین رسیدن به اهداف اساسی و بلندی که ارزش زندگی انسان، به دست یافتن آنهاست، در گروه قدم نهادن در مسیر جهاد و مقاومت در مقابل دشمنان خدا و مسلمین یا به معنای دقیق تر، طواغیت زمان است. و در وضعیت موجود، عدم مقابله با دشمن مستکبر، به نوعی پذیرش حاکمیت آنها و پذیرش طاغوت محسوب می شود.

۲- قاعده نفی سبیل

۱. بقره، ۲۵۶

۲. نساء، ۶۰

۳. نساء، ۷۶

در ابتدای انقلاب و آغاز شکل‌گیری نهال جمهوری اسلامی، صدام حسین با تصور ضعف ملت و نظام اسلامی، مغرورانه و جاهلانه آتش جنگ را برافروخت و به خیال خام خود، نابودی انقلاب اسلامی را هدف گرفت. اما این تصمیم، سرنوشت او را مهر زد. ثمره این حماقت، نه تنها فروپاشی رژیم بعث و عقب‌نشینی دشمنان از خاک ایران بود، بلکه الگویی شد برای پیروزی و پایداری ملت‌های مظلوم جهان در برابر ظلم مستکبران. رهبر معظم انقلاب در اولین نماز جمعه پس از حمله صدام به این خطای محاسباتی اشاره نمود: «ای سربازان مؤمن فداکار! این مغرور جاهل متعصب، امروز با پای خود به میدان مبارزه‌ای که گور او در آن کنده شده است قدم نهاده است. ما نیروها را به میدان خواهیم آورد. همه ملت آماده است، همه خواهیم جنگید. آنها روی تلنک حساب کردند، روی هواپیما حساب کردند، اما روی ملتها حساب نکردند.»

ایران در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی، به دفاع همه‌جانبه پرداخت و این منطق مقابله نظام جمهوری اسلامی با دشمن، برآمده از اصل قرآنی «نفی سبیل» است. از منظر قرآن کریم، فلسفه مقابله امروز ما با رژیم منهوس صهیونیستی نیز، بر قاعده نفی سبیل استوار است که خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْذِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛^۱ آنان که همواره حوادثی را برای شما انتظار می‌برند، اگر از سوی خدا برایتان فتح و پیروزی رسد، می‌گویند: مگر ما با شما [در میدان جنگ] نبودیم؟ [پس سهم ما را از غنائم جنگی بپردازید]. و اگر برای کافران بهره‌ای لندک [از غلبه و پیروزی] باشد، به آنان می‌گویند: آیا [ما که در میان ارتش اسلام بودیم] بر شما چیره و مسلط نبودیم؟ [ولی دیدید که از ضربه زدن به شما خودداری کردیم] و شما را [از آسیب و زیان مؤمنان] مانع می‌شدیم [پس سهم غنیمت ما را بدهید]. خدا روز قیامت میان شما داوری می‌کند؛ و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.»

۱. نساء، ۱۴۱

فلسفه تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

امروز نیز صحنه تاریخ تکرار شده است. رژیم کودک کش صهیونیستی، با حمایت قدرت های استکباری و تجهیزات نظامی آنها، در جنایتی آشکار به خاک ایران حمله کرد و علاوه بر برخی از مقامات ارشد نظامی و دانشمندان هسته ای، تعداد زیادی از افراد بی گناه و به ویژه زن و کودک را به شهادت رساند. حمله ای که صرفاً نتیجه توهم و ارزیابی نادرست آنها از ظرفیت های انقلاب اسلامی بود.

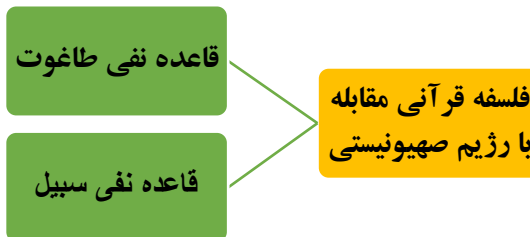
بی شک اسرائیل وادار به انتخاب راهی شده که پایان آن، تلخ، دردناک و عبرت آموز خواهد بود. چنان که رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از این حادثه در پیامی روشن فرمودند: «رژیم صهیونی، دست پلید و خون آلود خود را به جنایتی در کشور عزیزمان گشود و ذات خبیث خود را با زدن مراکز مسکونی بیش از گذشته آشکار کرد. رژیم باید منتظر مجازاتی سخت باشد. دست قدرتمند نیروی مسلح جمهوری اسلامی او را رها نخواهد کرد باذن الله. در حملات دشمن، تنی چند از فرماندهان و دانشمندان به شهادت رسیدند. جانشینان و همکاران آنان بی درنگ وظائف خود را پی خواهند گرفت انشاء الله. رژیم صهیونی با این جنایت، برای خود سرنوشت تلخ و دردناکی تدارک دید و آن را قطعاً دریافت خواهد کرد.»

آمریکا باز هم دچار محاسبات غلط شد و برای امتیاز گرفتن از ایران سگ حارش را جلو انداخت، رژیم صهیونی که با شکست های مفتضحانه طوفان الاقصی و دست نیافتن به اهدافش و ضربه بزرگ اطلاعاتی ایران و اختلافات داخلی در حال فروپاشی از درون می باشد، دست به چنین جنایتی زد که در واقع گور خود را کنده است. نظام جمهوری اسلامی ایران بسیار قدرتمند و قوی است و بر اساس قاعده قرآنی نفی سبیل، پاسخی دردناک و کوبنده به این جنایت داده و خواهد داد که درس عبرت بزرگی برای رژیم صهیونی و حامیانش شود و بازدارندگی لازم را ایجاد میکند.

در چنین وضعیتی، تردید در پاسخ یا واکنش محدود، تنها راه را برای مداخلات بعدی باز

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

خواهد کرد. تجربه تاریخی کشورهای مورد حمله مثل عراق و سوریه ثابت کرده که ضربه به زیرساخت‌های راهبردی، در صورت عدم واکنش متقابل قاطع، به فروپاشی اعتبار امنیتی منجر می‌شود. در جهان امروز، اقتدار نظامی به مثابه ستون فقرات مشروعیت داخلی است. اگر این ستون ترک بخورد، سقوط حاکمیت تنها چند گام فاصله دارد.



استلزامات تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

چکیده

این مقاله به بررسی استلزامات تقابل نظام جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن کریم می‌پردازد و در تلاش است تا پنج اصل اساسی را که در متون دینی برای مواجهه با دشمنان الهام‌بخش هستند، تحلیل کند. پس از حمله گسترده رژیم صهیونیستی به خاک ایران در خرداد ۱۴۰۴، جمهوری اسلامی پاسخ قاطعی به این تجاوز داد که منجر به تغییر معادلات جهانی و امنیتی شد. مقاله بر اهمیت نمایش اقتدار و قوت، اتحاد و وحدت در میان ملت، ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن، پرهیز از ضعف و سستی، و عدم سازش و تسلیم در برابر دشمنان تأکید می‌کند. استناد به آیات قرآن برای هر یک از این اصول، به‌خوبی روشنگر چگونگی شکل‌گیری یک جبهه متحد و مقاوم در برابر تهدیدات است. همچنین، مقاله نشان می‌دهد که هرگونه ضعف و تمایل به سازش می‌تواند منجر به تشدید حملات دشمنان و نقض وحدت ملی شود. تحلیل‌های تاریخی و مطالعات موردی نشان‌دهنده این نکته است که پیروزی در برابر دشمنان مستلزم ابتکار عمل، اتحاد داخلی و پشتیبانی از اصول قرآنی و دینی است که عزت و استقلال نظام اسلامی را تضمین می‌کند. مقاله در نهایت به این نتیجه می‌رسد که نظام جمهوری اسلامی باید با اتکال به آموزه‌های قرآن و روحیه مقاومتی ملت ایران، به شکل قاطعانه‌ای در برابر چالش‌ها و تجاوزات رژیم صهیونیستی بایستد.

مقدمه

تجاوز گسترده و بی‌سابقه رژیم صهیونیستی به اهدافی در خاک کشور، آتش هم‌اورد نظامی را برافروخت، که به تقابل مستقیم نظام جمهوری اسلامی ایران منجر شد. این تقابل منشأ دینی داشته و رهبران سیاسی و نظامی بر اساس اندیشه دینی و قرآنی، به این تقابل مستقیم

روی آورده اند. این یادداشت با هدف تبیین «فلسفه تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن»، به دلایل قرآنی مقابله با رژیم صهیونیستی می پردازد. از منظر قرآن کریم استلزامات بسیاری برای جلوگیری و یا دفع حمله‌ها و تهاجمات دشمن وجود دارد. بر اساس تصریح آیات قرآن، انجام این امور، نه تنها موجب حفظ امنیت، ثبات و پایداری نظام اسلامی شده، بلکه باعث ایجاد رعب در دل دشمن گردیده و او را از فکر تجاوز و یا ادامه تجاوز و دشمنی، منصرف خواهد کرد:

۱ - نمایش اقتدار و قوت

هر چند فراهم ساختن مولفه‌های قدرت و تقویت درونی برای حکومت اسلامی یک اصل ضروری است، اما این به تنهایی کافی نیست و باید آن را به دشمن نشان داد. کارگزاران و مسئولان نظام اسلامی علاوه بر تقویت قوای نظامی باید در مقابل کفار و دشمنان از خود عزت و صلابت نشان دهند. بر اساس آیه قرآن: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کفار که نزدیک شمایند بجنگید. باید آنان در شما صلابت بیابند و بدانید که خداوند، با پرهیزکاران است.»

قرآن کریم در موارد متعددی دستور به جهاد قتال با دشمن می دهد از جمله:

- دستور به تجاوز به مثل: «...فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...»^۲ پس هر کس بر شما تعدی کرد، شما نیز به مثل آن بر او تعدی کنید.»

- دستور جهاد با ائمه کفر، به خاطر پیمان شکنی: «...فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^۳ آنان پیشوایان کفر به شمار می آیند و شما باید با

۱. توبه، ۱۲۳

۲. بقره، ۱۹۴

۳. توبه، ۱۲

استلزامات تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که از پیمان شکنی دست بردارند.»

- دستور به قتال اصحاب فتنه مثل اسرائیل تا نابودی کامل آنها: «وَقَتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...»^۱ و با کافران بجنگید تا فتنه ای برجای نماند و دین (حاکمیت) یکسره از آن خدا باشد.»

نظام استکبار و جبهه کفر به دلیل نگاه مادی گرایانه و منفعت طلبانه، تاب ایستادگی طولانی مدت در مقابل اراده های پولادین و استوار جبهه حق را ندارند. به همین جهت صلابت و نفوذناپذیری در مقابل آنان، منجر به پیروزی خواهد شد.

۲- اتحاد و وحدت

خداوند متعال به مؤمنین وعده نصرت و یاری داده است و وعده خداوند متعال تخلف ناپذیر است. لکن پیروزی در جنگ، بدون متحدبودن امت، امکان پذیر نیست. یکی از جلوه های یاری خداوند بر یک ملت، متحدساختن دل های آنهاست. قرآن خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا آَلَفْتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ آَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲ اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی، نمی توانستی میان دلهايشان الفت و همدلی برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت و همدلی لنداخت، چرا که او توانای حکیم است.»

یکی از راهبردهای غلط دشمن این بود که تصور می کرد با توجه به گلایه ها و نارضایتی ها در برخی امور کشور، در صورت حمله، موج اعتراضات مردمی، عرصه را بر نظام و حاکمیت تنگ می کند و آنها خواهند توانست در سایه آن، دیگر پروژه ها و اهداف خود را عملی کنند. تا پیش از این جنگ، مردم روی برخی مسائل فرهنگی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند اما اکنون همبستگی ملی بی سابقه ای در ایران شکل گرفته است، از حامیان نظام تا

۱. انفال، ۳۹

۲. انفال، ۶۳

منتقدان، که تصور دشمن از شکاف در جامعه را نقش بر آب کرده و ستون عملیات روانی‌شان را فرو ریخته است. واکنش مدنی سنجیده و روحیه ملی در سراسر کشور، از جمله مناطق مهاجرپذیر، نشان‌دهنده بلوغ اجتماعی و سرمایه اعتماد ملی است که اسرائیل در تحلیل خود در نظر نگرفته بود. دستاورد اصلی ایران در این بحران، انسجام و مقاومت ملی است که دشمن را نه فقط در میدان نظامی، بلکه در جنگ روانی نیز به شکست کشانده است. برخلاف تصور اسرائیل که می‌خواست از شکاف‌های داخلی پل‌های پیروزی بسازد، انسجام اجتماعی ایران موجب شکست دشمن شد و تلاش خائنانه داخلی نیز به رسوایی انجامید.

۳- مقاومت و ایستادگی

یکی از استلزامات مقابله جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی، مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن است. وقتی بنا شود اطاعت از خدا محور زندگی فردی و اجتماعی باشد و ایستادگی در مقابل دشمنان و طاغوت‌ها به عنوان رکن اساسی دینداری روش انبیا و پیروان آنان باشد، در این مسیر سختی‌ها و آسیب‌ها و دشمنی‌های فراوان وجود خواهد داشت که مقاومت و ایستادگی و صبر دوستان خدا را می‌طلبد. لذا همانطور که قرآن خبر می‌دهد، تاریخ انبیا و پیروان خالص آنان، مالا مال حوادث و بلاها و دشمنی‌ها و در مقابل استقامت و صبر در جبهه حق بوده است.

قرآن ابتدا از مشکلاتی که اقوام پیامبران مختلف برای آنان ایجاد میکردند سخن می‌گوید و می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ»^۱ و کسانی که کافر شدند، به پیامبرانشان گفتند: بی تردید، شما و پیروانتان را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم مگر این که به آیین ما درآیید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمکاران را نابود خواهیم کرد.»

تاریخ اسلام نیز مملو از مقاومت‌ها و ایستادگی‌های پیامبر و امامان (ع) و پیروان آنها است. از

۱. ابراهیم، ۱۳

استلزامات تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

جایی که پیامبر و مسلمانها به خاطر ایستادگی بر ایمان خود شکنجه های طاقت فرسا را تحمل میکردند تا جایی که در شعب ابی طالب سخت ترین مشکلات را تحمل میکردند تا مقاومت و رشادتهای آنان در جنگهایی که ظاهرا امر به حسب نیرو و امکانات ضعیفتر و کمتر از دشمنان بودند.

۴- پرهیز از ضعف و سستی

یکی از استلزامات اساسی قرآن، پرهیز از ضعف، سستی و ترس در برابر دشمن است. در این شرایط جنگی هر گونه پیام ضعف، ترس، انفعال و سستی مخالف این اصل قرآنی است و دشمن را در تهاجمات بیشتر، جسورتر می کند. اگر دشمن روزنه ای از نفوذ در اثر ابراز ضعف از سوی برخی مسوولین ببیند، با سوء استفاده از آن، تلاش می کند صفوف متحد مسئولین و سپس یکپارچگی جامعه را به هم زده و با تسلط بر شرایط، خود را پیروز جنگ نشان دهد که این یک گناه نابخشودنی است.

در جنگ اُحد، مسلمانان شکست خوردند. شکستی واقعی، آن هم پس از پیروزی در بدر. اما چیزی که قرآن در سوره آل عمران برجسته می کند، تنها گزارش نظامی نیست، بلکه درمان روانی جامعه ای است که دچار ریزش ذهنی شده. لذا قرآن در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران را با جمله ای کلیدی آغاز: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ «سست نشوید، غمگین نباشید، شما برترید اگر ایمان داشته باشید.»

همچنین در آیه ۱۴۰ نیز خداوند تسکین داده و می فرماید: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ...»^۲ اگر [در جنگ اُحد] به شما آسیب و جراحتی رسید، آن گروه را نیز [در جنگ بدر] آسیب و جراحتی مانند آن رسید.» بر اساس این آیات، شکست در یک میدان خاص به معنای شکست نهایی در جنگ نیست؛ پس ناراحت نباشید و از شکست ها درس بگیرید و در پرتو آن نقاط ضعف خود را برطرف کنید و برای پیروزی نهایی آماده شوید.

۱. آل عمران، ۱۳۹

۲. آل عمران، ۱۴۰

۵- عدم سازش و تسلیم

برخی فکر میکنند سازش با دشمن و کوتاه آمدن در مقابل آن باعث آرام گرفتن نزاع و دست برداشتن او از سلطه‌گری و زیاده‌خواهی میشود. در حالی که خاصیت او، طغیان‌گری و سرکشی است. خوی سرکشی و زیاده‌خواهی او برای تسلط به منابع و ملت‌ها پایان ندارد و تا هویت ایمانی و قبول حاکمیت خدا را در جامعه اسلامی ریشه‌کن نکند و تسلط خود را در همه جوانب ایجاد نکند و استقلال خواهی را سرکوب نکند، دست بردار نیست. این درسی است که قرآن به ما آموخته است و می‌فرماید: «لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنَّ آتِّبَعْتُ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۱ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوسهای آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یاورى از سوى خدا برای تو نخواهد بود.»

قرآن به کسانی که در میانه جهاد برای کفار پیام دوستی ارسال میکنند، هشدار میدهد که نه تنها سرنوشتشان گمراهی از مسیر حق است، بلکه کفار اگر قدرت پیدا کنند بر کسانی که امید به دوستی کفار داشته اند هم رحم نخواهند کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست مگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید در صورتی که آنان قرآن و آیینی را که برای شما آمده و سراسر حق است انکار کردند، در حالی که پیامبر و شما را بدین سبب که به خدا،

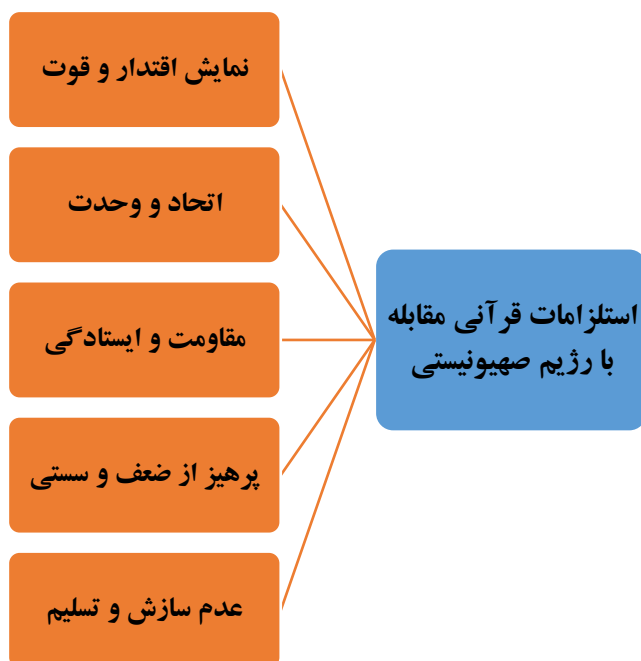
۱. بقره، ۱۲۰

۲. ممتحنه، ۱

استلزامات تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

پروردگارتان ایمان آوردید از مکه بیرون رلنند. پس اگر برای جهاد در راه من و دستیابی به خشنودی من هجرت کردید ، با آن مشرکان حق ستیز دست دوستی ندهید . شما در نهم به آنان ابراز مودت می کنید ، در صورتی که من به آنچه شما نهم داشته و به آنچه آشکار کرده اید دانانترم . و هر کس از شما به این کار اقدام کند به یقین راه راست را گم کرده است.»

امروز انقلاب اسلامی اگر در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب و آمریکا مقاومت نکند دیری نمی پاید که تمام هویت و هستی خودش را خواهد باخت. زیاده خواهی استکبار جهانی تمامی ندارد و سازش نیز مانعی بر سر راه آن نخواهد شد. این مدعا مؤید به تجربه ی کشورهای مختلف از جمله لیبی و کره شمالی و مصر و همچنین تجربه کشور خودمان ایران نیز می باشد؛ زیرا هر جا در مقابل زیاده خواهی ها کوتاه آمدیم نه تنها دشمنی ها کم نشد بلکه باعث شد امتیازات نقد را در مقابل وعده های پوچ و نسیه، واگذار کنیم.



اصول تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

چکیده

این مقاله به تحلیل اصول تقابل جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن کریم می‌پردازد و بر سه اصل اساسی «ایمان و معنویت»، «قوت درونی» و «امید به نصرت الهی» تأکید می‌کند. با آغاز تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به خاک ایران در خرداد ۱۴۰۴، جمهوری اسلامی پاسخ قاطعی به این حملات داد که نه تنها معادلات امنیتی منطقه را تغییر داد، بلکه نمایانگر ریشه‌های دینی و قرآنی این تقابل است. اصل اول، ایمان به غیب و معنویت را به عنوان کلید موفقیت در مواجهه با دشمنان معرفی می‌کند و یادآور می‌شود که پیروزی در جنگ‌ها فراتر از صرف محاسبات نظامی است. اصل دوم بر ضرورت تقویت قدرت و توانمندی‌های نظام اسلامی در زمینه‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی تأکید دارد و به نقش انکارناپذیر خودکفایی در مقابله با فشارهای خارجی اشاره می‌کند. در نهایت، اصل سوم امید به نصرت الهی را به عنوان محرکی برای مؤمنان معرفی می‌کند که اعتماد به وعده‌های پروردگار در پیروزی بر دشمنان را تقویت می‌کند. این مقاله با استناد به آیات قرآن و تجارب تاریخی ملت ایران، تأکید می‌کند که پیروزی در برابر توطئه‌های دشمنان با اتکا به ایمان، قوت و امید به نصرت الهی ممکن است و می‌تواند الهام‌بخش ملت‌های مظلوم در سرتاسر جهان باشد.

مقدمه

رژیم صهیونیستی با تجاوزی گسترده و بی‌سابقه به اهدافی در خاک کشور، آتش یکی از شدیدترین تقابل‌های مستقیم با جمهوری اسلامی ایران را شعله‌ور ساخت و منجر به جنگی تمام عیار شد. این هم‌اورد نظامی، که با تقابل مستقیم نظام جمهوری اسلامی ایران پدید آمده است، منشأ دینی داشته و رهبران سیاسی و نظامی بر اساس اندیشه دینی و قرآنی، به این

تقابل مستقیم روی آورده اند. این یادداشت با هدف تبیین «فلسفه تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن»، به دلایل قرآنی مقابله با رژیم صهیونیستی می‌پردازد.

از منظر قرآن کریم مهم‌ترین اصول قرآنی مقابله با رژیم صهیونیستی، ایمان و معنویت، قوت درونی و امید به نصرت الهی است. این اصول، بر اساس تصریح آیات قرآن کریم بوده و می‌تواند پشتوانه جامعه ایمانی برای عمل به قواعد نفی طاغوت و نفی سبیل باشد.

۱ - ایمان و معنویت

یکی از اصول اساسی قرآن در مقابله با دشمن، اصل ایمان است. گاهی گفته می‌شود که دین ما دین عقلانیت است و لذا در جایی که دشمن در ظاهر از ما عُدّه و عُدّه بیشتری دارد، سخن گفتن از تقابل با دشمن، مخالف عقلانیت خواهد بود. در اینجا این تصور غلط وجود دارد که مقاومت در برابر سلطه‌ی طاغوت، مخصوص به زمانی است که از حیث عُدّه و عُدّه، برابر و یا بالاتر از دشمن باشیم. در حالی که واقعیت امر به شکل دیگری است. عقلانیت در سایه جهان‌بینی صحیح و آگاهی کامل از اسباب عالم، معنی پیدا می‌کند. خداوند متعال اراده کرده است حقایقی را در پس پرده‌ی ظاهری دنیا قرار دهد تا ایمان به غیب، رکن دینداری و هدایت باشد. و می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۱ این قرآن، همان کتاب [کاملی] است که در آسمانی بودنش هیچ تردیدی نیست و راهنمای تقوایندگان است. همانان که به خدا - که از دیدگان‌شان نهان است - ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و در راه تقویت دین و ایمان از آنچه روزی آنان کرده ایم انفاق می‌کنند.»

امتیاز مؤمن از غیر او در ایمان به غیب است. عقل مؤمن در سایه بینشی که خدا و دین به او می‌دهند، مجموع ظاهر و غیب عالم را در قضاوتها و تصمیم‌گیری‌ها مد نظر قرار می‌دهد و در چنین وضعیتی هر تصمیم و حرکتی که صرفاً معطوف به اسباب ظاهری باشد، عین جهالت خواهد بود. لذا قرآن کریم در موارد متعددی حساب و کتاب متفاوتی را برای

۱. بقره، ۲ و ۳

اصول تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

مقاومت مطرح می‌کند و بر وجود امدادهای غیبی الهی در راه مقاومت تأکید می‌نماید و در مواردی می‌فرماید:

- مؤمنین گرچه از حیث تعداد کمتر باشند میتوانند تعداد بیشتری را مغلوب کنند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا أَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱ ای پیامبر، مؤمنان را به پیکار با کافران برانگیز. اگر از شما بیست تن شکیبیا باشند، بر دویست تن از کافران چیره می‌شوند، و اگر از شما صد تن شکیبیا باشند بر هزار تن از کفرپیشگان پیروز می‌شوند. این بدان سبب است که آنان مردمی هستند که نمی‌فهمند. بر این اساس، ما شما را مکلف کرده بودیم حتی اگر دشمن ده برابر شما بودند باید مقاومت کنید و از میدان کارزار مگریزید. اینکه که خدا دانست در ایمان شما ضعفی پدید آمده است تکلیف شما را سبک ساخت، پس اگر از شما یکصد تن شکیبیا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند، و اگر از شما هزار تن باشند بر دو هزار تن پیروز می‌گردند. اینها همه به اذن خداست، و خدا با شکیبایان است.»

- غلبه گروه کم تعداد بر گروه پر تعداد به اذن خدا: «...كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲ چه بسیار گروهی اندک که به اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شده اند، و خدا با صبرپیشگان است.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌فرماید: «همین نبودن فهم در کفار، و در مقابل، بودن آن در مؤمنان باعث شده که يك نفر از بیست نفر مؤمن بیشتر از ده نفر از دویست نفر

۱. انفال، ۶۵ و ۶۶

۲. بقره، ۲۴۹

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

کافر به حساب آید... مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست... چنین کسی اطمینان و یقین دارد به اینکه به هر تقدیر چه کشته شود و چه بکشد برد با اوست... بخلاف کفار که اتکاءشان همه بر هوای نفس و اعتمادشان همه بر ظواهری است.^۱

بر اساس آیات قرآن، عنصر ایمان در جامعه اسلامی، موجب پیروزی نهایی آنها خواهد شد. قرآن در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران شکست را نه یک فاجعه، بلکه آزمون ایمان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲ سست نشوید، غمگین نباشید، شما برترید اگر ایمان داشته باشید.» در هر جنگ رسانه‌ای یا عملیات روانی دشمن، پس از هر شکست یا هجمه، لازم است بازسازی اعتماد و تقویت مؤلفه‌های درونی قدرت انجام شود. ایمان، نقش اول را در این ریکاوری شناختی ایفا می‌کند.

۲- قوت درونی

قوی شدن، ارتقاء توانمندی و فراهم کردن تمامی مؤلفه‌های قدرت برای حکومت اسلامی در همه عرصه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و...، اصل دیگری است که در نظام اسلامی باید تأمین شود. قرآن در این خصوص می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ، اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^۳ و برای مقابله با دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.»

۱. المیزان، ج ۹، ص ۱۶۲

۲. آل عمران، ۱۳۹

۳. انفال، ۶۰

اصول تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

سیاست نظام اسلامی از ابتدا عمل بر اساس این اصل قرآنی بوده است. فرماندهان شهید و رزمندگان فداکار با مجاهدت شبانه‌روز به این توصیه قرآنی که از سالها قبل توسط رهبر معظم انقلاب ابلاغ شد، عمل کردند و دست نظام اسلامی را در مقابل کفار و دشمنان با انواع تسلیحات پیشرفته پر کردند و عزت و اقتدار را برای کشور به ارمغان آوردند. دشمنان دین در تلاش هستند که مسلمانان از تجهیزات نظامی به دور باشند. به فرموده قرآن کریم، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً»^۱ کافران دوست دارند شما از سلاح‌ها و ساز و برگ جنگی خود غفلت ورزید، تا یک باره به شما هجوم کنند. به محض غفلت از دشمن دچار شکست خواهید خورد و آنها متحدان به شما حمله خواهند کرد.»

جنگ امروز فقط نظامی نیست، بلکه جنگی ترکیبی با تکیه بر جنگ شناختی و ادراکی است که ابعاد رسانه‌ای، فرهنگی و اجتماعی دارد. تقویت هویت ملی، باورهای دینی و روحیه انقلابی، مجهز بودن به دانش روز و اطلاع از واقعیت‌های موجود در کشور، سدی محکم در برابر تلاش‌های دشمن برای تضعیف اراده ملت ایران است.

۳- امید به نصرت الهی

یکی از اصول اساسی قرآنی مقابله با دشمن، عنصر امید به نصرت الهی است. مبارزه با طاغوت، به نوعی نصرت خدا در جهت اقامه دین در عالم هستی محسوب می‌شود و بر اساس آیات الهی، نصرت انسان، منجر به نصرت الهی می‌شود. قرآن در این خصوص می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید و برای خشنودی او با کافران بجنگید و از دینش حمایت کنید، او نیز با فراهم آوردن اسباب پیروزی، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را در میدان نبرد استوار می‌سازد.»

۱. نساء، ۱۰۲

۲. محمد، ۷

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

همچنین خداوند به مصادیقی از نصرت الهی اشاره می‌کند:

- نصرت‌های الهی به مسلمانان در جنگ‌هایی که به ظاهر ضعیف‌تر بوده اند: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱ چرا هراس به دل راه دادید و برای حضور در پیکار اُحُد سستی کردید، با این که خدا شما را در جنگ بدر به رغم این که در برابر دشمن ناتوان بودید، پیروز کرد؟ پس، از عذاب خدا پروا کنید، باشد که او را سپاس بگزارید.»

- وعده به همه مؤمنین که اگر خدا را یاری کنند خدا آنها را یاری کرده آنان را ثابت قدم خواهد کرد: «...وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۲ و قطعاً خدا کسانی را که او را یاری می‌دهند یاری خواهد کرد، چرا که خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است.»

این سرزمین، تجربه‌های بزرگی در برابر همین دشمنان به دوش می‌کشد. روزی که پهپاد فوق‌پیشرفته ۱۷۰- RQ آمریکا با ترفندی بی‌سابقه در جنگ الکترونیک در ایران بر زمین نشست، همه فهمیدند که عقل، ایمان و فناوری داخلی می‌تواند از هر سلاحی قوی‌تر باشد. روزی که پدافند بومی «سوم خرداد» پهپاد گلوبال هاوک را در دل خلیج فارس ساقط کرد، قدرت اراده ملی به رخ جهانیان کشیده شد. و روزی که شن‌های طبس مأمور خدا شدند تا نقشه‌ای شوم را در نطفه خفه کنند، دیگر کسی شک نکرد که پشت این ملت، چیزی فراتر از محاسبات عادی ایستاده است. لذا نباید فریب زرق و برق دشمن را خورد. آن‌ها بارها آمده‌اند، آزموده‌اند و دست خالی برگشته‌اند. نیرویی که در دل این مردم هست، فقط بازوی نظامی نیست. ما در جایی ایستاده‌ایم که دست خدا بالاتر از همه چیز دیده شده است. این همان حقیقتی است که برخی آن را در معادلات رسمی نمی‌گنجانند، اما در میدان نبرد، ورق را برمی‌گرداند.

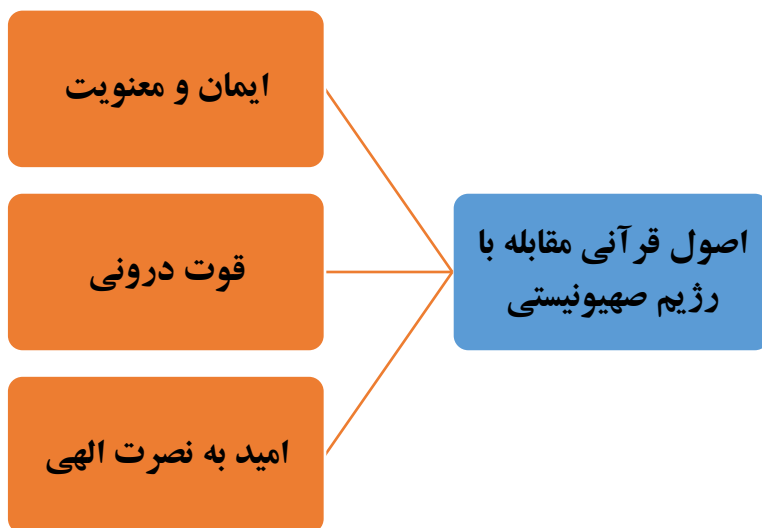
۱. آل عمران، ۱۲۳

۲. حج، ۴۰

اصول تقابل نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی از منظر قرآن

بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند مدافع مومنین بوده و جامعه ایمانی به نصرت الهی امید دارند. خداوند در این خصوص می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...»^۱ قطعاً خداوند شرّ مشرکان را از کسانی که ایمان آورده اند دور می کند، زیرا آنان را دوست می دارد.»

مردم این سرزمین در طول تاریخ بارها و بارها طعم تلخ تهدید و فشار را چشیده اند، اما هر بار با ایستادگی و امید، بر آن غلبه کرده اند. امید نه یک شعار، که یک سلاح واقعی در برابر جبهه ای است که به ظاهر قدرتمند است اما از درون، تهی از معناست. امروز هم، چه در عرصه نظامی و چه در میدان رسانه و روانی، آنچه باید حفظ شود، اعتماد به خود و اتکای بی چون و چرا به وعده هایی است که بارها محقق شده اند. گاهی پیروزی از جایی می رسد که کسی انتظارش را ندارد؛ و گاهی امداد، نه از آسمان، که از دل همین مردم برمی خیزد. در روزهای پرتنش، دل گرمی ملت به این است که حقیقت همیشه پیروز است، و نصر، از جایی بالاتر از همه ماست.



خدای همیشه پیروز قرآن

چکیده

در شرایط جنگ کنونی ایران اسلامی با دشمن صهیونی و حامیان غربی او، توجه به تعالیم قرآن کریم می‌تواند تصویر روشنی از آینده این نبرد به دست دهد. یکی از ویژگی‌های قابل توجه داستان‌های قرآن کریم این است که نتیجه نهایی در همه آن‌ها پیروزی خداوند و جبهه حق است. هیچ داستانی در قرآن با شکست یک پیامبر یا جمعی از مؤمنان تمام نمی‌شود. البته به اقتضای لزوم ایجاد زمینه ابتلاء و آزمایش و پرورش استعداد های انسانی، در مسیر تحقق اهداف الهی همیشه سختی‌ها و گرفتاری‌هایی وجود دارند. حتی انبیاء الهی گرفتار توطئه‌ها، ترورها، آزارها، تحریم‌ها و ... می‌شدند، اما وعده تخلف‌ناپذیر خداوند این است که یاری او قطعاً نصیب رسولان و حزب خداوند خواهد شد و زمین میراث بندگان صالح او خواهد بود. با توجه به این دو نکته، قرآن همیشه جامعه مؤمنان را به توجه به آگاهی خداوند از شرایط سخت آنها، صبر در مجاهدت و امید به آینده فرامی‌خواند. شرط تحقق نصرت الهی برای حزب خدا این است که به وعده‌های الهی ایمان داشته باشند و این سرمایه پرارزش را در دوران سختی‌ها از دست ندهند.

حضور دائمی و آگاهی مطلق خداوند

در منظومه فکری قرآن، خداوند نه تنها خالق و نگهدارنده هستی است، بلکه حضوری دائم، فعال و آگاه در سراسر عالم دارد. تصویری که قرآن از خدا ارائه می‌دهد، فراتر از یک خدای ناظر و دوردست است. او خدایی است زنده، مقتدر، آگاه، مهربان، و بی‌واسطه حاضر در زندگی انسان؛ خدایی که نه تنها در آسمان‌ها و زمین حضور دارد، بلکه به آنچه در دل انسان‌ها می‌گذرد نیز آگاه است. این

نگاه، خدای قرآن را به خالق پویا و درگیر با حیات بشر تبدیل می‌کند، که رابطه‌ای نزدیک و عمیق با بندگان خود دارد.

قرآن با تعبیراتی چون «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (بقره/۲۵۵)، بر جاودانگی، حیات ذاتی و بی‌نیازی مطلق خداوند تأکید می‌کند. او همواره زنده است و قوام هستی به اراده و تدبیر اوست. در کنار آن، دانش بی‌پایان خداوند، عرصه‌ای وسیع را شامل می‌شود که هم امور آشکار را در بر می‌گیرد و هم آنچه در خفای دل‌ها پنهان است. آیات متعددی بر این علم گسترده گواهی می‌دهند: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (انعام/۷۳)، «أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حج/۷۰). این علم، نه تنها به جهان بیرون محدود نمی‌شود، بلکه درونی‌ترین حالات و نیات بشر را نیز در بر می‌گیرد: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر/۱۹).

در کنار علم مطلق، قرآن از حضور همه‌جانبه خداوند در سراسر هستی سخن می‌گوید. او خدایی است که در عین برتری، در دسترس و نزدیک است. «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ» (انعام/۳). از آیاتی هستند که این نزدیکی را به شکلی روشن توصیف می‌کنند. در نگاه قرآنی، خدا تنها در عرش نیست؛ او در همه جا حضور دارد و پیوسته در کنار انسان است، نزدیکتر از رگ گردن: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶)

از سوی دیگر، قدرت بی‌نهایت خداوند از دیگر صفات بنیادینی است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است: «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۸۹). چنین توانی، ضامن اجرای اراده الهی در عالم است و هیچ رخدادی بیرون از قلمرو قدرت او قرار نمی‌گیرد. اما این قدرت مطلق، هم‌زمان با رأفت و مهربانی الهی

خدای همیشه پیروز قرآن

همراه است. قرآن خداوند را با صفاتی چون «رَّءُوفٌ» و «رَّحِيمٌ» می خواند: «وَأَنَّ اللَّهَ رَّءُوفٌ رَّحِيمٌ» (نور/۲۰).

شکست‌ناپذیری حزب خدا

در نگاه قرآن، تاریخ بشر عرصه‌ای تصادفی و بدون هدف نیست، بلکه میدانی است برای تحقق اراده الهی، تجلی سنت‌های پروردگار، و آزمون ایمان بندگان. قرآن با نگاهی جهت‌دار به تاریخ می‌نگرد؛ نگاهی که از خلال آن، پیروزی نهایی از آن خداوند و جبهه مؤمنان معرفی می‌شود. آنچه در این روایت قرآنی برجسته است، نه صرفاً گزارش وقایع، بلکه ارائه الگویی معنوی و هدفمند از مسیر تاریخ است که در آن، شکست نهایی هیچ‌گاه نصیب پیامبران و حزب خداوند نمی‌شود.

قرآن تصریح می‌کند که خداوند بر بندگان خود قاهر و چیره است: «هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (انعام/۱۸) این سلطه الهی، نه صرفاً قدرتی ماورایی، بلکه در طول تاریخ بشری نمود یافته است؛ به‌گونه‌ای که در تمام رویارویی‌های بزرگ میان حق و باطل، نهایت کار به نفع جبهه خدا رقم خورده است. در این چارچوب، شکست‌های ظاهری، تبعیدها، آزارها و حتی کشته‌شدن‌ها، پایان کار تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی از یک فرایند الهی است که سرانجام آن، تحقق وعده‌های خداوند و استقرار حق است.

در این نگرش، حزب خدا - که همان مجموعه مؤمنان راستین و وفادار به راه انبیاء است - همیشه در نهایت برنده‌اند. آیه صریح و روشنی در قرآن، این اصل را اعلام می‌کند: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده/۵۶) غلبه در این آیه، صرفاً یک پیروزی نظامی یا سیاسی محدود نیست، بلکه ناظر بر استیلا در معنای عمیق‌تر آن است: پیروزی در امتحان‌های الهی، بقا در راه حق، ماندگاری در تاریخ، و در نهایت، برتری در عرصه ابدی.

قرآن از تاریخ، به مثابه یک سند زنده و الهام‌بخش برای مؤمنان استفاده می‌کند. داستان‌هایی از پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر اسلام (علیهم‌السلام) در قرآن آمده‌اند که همگی نشانه‌هایی از این سنت الهی‌اند: رنج‌ها و مقاومت‌ها، همراه با امید و

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

پیروزی‌های بزرگ. حتی در سخت‌ترین شرایط، جبهه ایمان هرگز به بن‌بست نمی‌رسد؛ چراکه خداوند خود وعده داده است که شکست از آن حزب او نخواهد بود. از این منظر، تاریخ قرآنی تاریخی است مبتنی بر وعده‌های محقق‌شده، سنت‌های لایتغیر و الگویی پایدار از تقابل حق و باطل؛ الگویی که در آن، مومنان و پیامبران، هرچند درگیر سختی‌ها و مقاومت‌ها، در نهایت حاملان پیروزی‌اند. این شکست‌ناپذیری، برخاسته از اتکا به قدرت خداوندی است که بر همه چیز قاهر است و سنت‌هایش تغییرناپذیر.

صبر و جهاد: فرایند پرورش و غربالگری مومنان

زندگی در حزب خدا همواره با آزمون‌هایی سخت همراه بوده است. نمونه‌های فراوانی در تاریخ قرآن ذکر شده که پیامبران و مؤمنان در برابر ظلم و خشونت قرار گرفته‌اند، ولی هر بار در نهایت خداوند به نفع حزب خود پیروز شده است. مثلاً هابیل که قربانی ظلم برادر خود شد («فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ» (مانده/۳۰))، ولی در نهایت فرزندان او وارث زمین شدند. ابراهیم که به آتش افکنده شد، ولی خداوند آن را برای او سرد و سلامت ساخت: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء/۶۹).

قوم‌هایی مانند نوح، عاد و ثمود که پیامبرانشان را تکذیب کردند و گرفتار عذاب الهی شدند: «فَقَدْ كَذَّبْتَ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ» (حج/۴۲)، و همچنین قوم ابراهیم، لوط و اصحاب مدین که مقابل دعوت پیامبران ایستادند: «وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ» (حج/۴۳-۴۴).

یوسف که به چاه افکنده شد («الْقَوْهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ» (یوسف/۱۰))، اما در نهایت خداوند او را در زمین متمکن ساخت: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ» (یوسف/۵۶). قوم موسی که با ظلم و شکنجه مواجه شدند («يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص/۴))، اما نجات یافتند: «وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ» (شعراء/۶۵).

عیسی که شکنجه شد و تا پای صلیب رفت، ولی خداوند او را از آن حالت رهانید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء/۱۵۷) و «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» (نساء/۱۵۸).

خدای همیشه پیروز قرآن

اصحاب کهف که به غار پناه بردند و سال‌ها در امان ماندند: «فَأَوُوا إِلَى الْكَهْفِ» (کهف/۱۶) و «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِئَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (کهف/۲۵).

این سختی‌ها و آزمایش‌ها هیچگاه بی‌هدف نیست. خداوند برای رشد و پرورش مؤمنان از هر سختی به عنوان فرصتی استفاده می‌کند. او با حکمت خود، آموزش می‌دهد، آزمون می‌گیرد، غربال می‌کند و آنهایی که پایدار می‌مانند را محبوب و بزرگ می‌کند: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (مائده/۱۶). خداوند به بندگان یادآور می‌شود که زمین گسترده است و باید تنها او را پرستید: «إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (عنکبوت/۵۶) و وعده‌اش هرگز تخلف نمی‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد/۳۱) و او به بندگان بینا و آگاه است: «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (اسراء/۳۰).

در برابر این آزمون‌ها، مؤمنان باید صبر زیبا و استقامت داشته باشند: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معارج/۵). خداوند وعده پیروزی به رسولان و مؤمنان می‌دهد که نه تنها در زندگی دنیا بلکه در روز قیامت نیز برنده‌اند: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر/۵۱).

در عین حال، خداوند به روشنی اعلام می‌کند که ظلم و ستم هرگز به پیروزی نمی‌رسد: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (انعام/۲۱) و نتیجه نهایی متعلق به پرهیزکاران است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص/۸۳).

سرانجام، وعده الهی درباره زمین است که سرانجام صالحان وارث آن خواهند شد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵). نزدیک بودن پیروزی را نیز این‌گونه نوید می‌دهد: «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود/۸۱) و «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود/۸۶).

با تمام این اوصاف، سختی‌ها، آزمایش‌ها و حتی شکنجه‌ها و مرگ، تنها بخشی از روند پرورش و امتحان مؤمنان است. خداوند با این مسیر طولانی، بندگان خالص و ثابته را تقدیم

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

خود را از میان جمعیت جدا می‌کند. آنان که از این مسیر سخت بیرون آیند، نه تنها محبوب خداوند می‌شوند بلکه همواره پیروز و رستگار خواهند بود..

شکست نهایی دشمنان حزب خدا

تاریخ قرآن پر است از رخدادهایی که نشان‌دهنده قدرت خداوند در مقابله با دشمنان اوست. ابراهیم (ع) از آتش نجات یافت، آنچنان که قرآن می‌فرماید: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء/۶۹). این نجات نمادی است از حمایت بی‌وقفه خداوند برای بندگان وفادارش.

اما سرنوشت دشمنانی که سرکشی کردند، جز عذاب الهی نبود. قوم نوح، عاد، ثمود، هود، صالح، لوط و شعیب به خاطر تکذیب پیامبرانشان گرفتار عذاب شدند؛ همانطور که قرآن می‌گوید: «فَقَدْ كَذَّبْتَ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ» (حج/۴۲) و «وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ» (حج/۴۳-۴۴).

در مقابل، یوسف (ع) که مورد ظلم و ستم قرار گرفت و به چاه افکنده شد، نهایتاً به قدرت و پادشاهی مصر رسید: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ» (یوسف/۵۶)؛ موسی و قومش نیز از چنگال فرعون و ظلم‌هایش نجات یافتند: «وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۖ أَجْمَعِينَ» (شعراء/۶۵). این نجات تاریخی بار دیگر نشان‌دهنده وعده قطعی خداوند به پیروزی حزب خودش است؛ عیسی (ع) نیز از صلیب رها شد، و خداوند او را به سوی خود بالا برد: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء/۱۵۷) و «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» (نساء/۱۵۸)؛ اصحاب کهف به مدت سیصد و نه سال زیر حمایت ویژه خداوند بودند تا از خطرات در امان بمانند: «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (کهف/۲۵) و در نهایت، اسطوره ایمان شدند...

این داستان‌ها، بیانگر آن است که تاریخ قرآن داستان شکست نیست. قرآن هیچگاه زبان ناامیدی، عجز و ناتوانی به کار نمی‌برد: «وَلَا تَأْيِسُوا مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنَ

خدای همیشه پیروز قرآن

رُوحَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ» (یوسف/۸۷). خداوند همواره پیروز است و حزب او تنها در صورتی برنده است که به این پیروزی ایمان داشته باشد: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۳۹)

دشمنان خدا اگر خودشان دست از ظلم و گمراهی برندارند («إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ» (یونس/۹۸))، یا به دست خودشان و به وسیله حزب خدا نابود می شوند («يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ» (حشر/۳))، یا خداوند مستقیماً وارد عمل می شود و آنها را به عذاب های گوناگون گرفتار می کند. وقتی عذاب نازل می شود، زمین و آسمان زیر و زبر می شوند، و دشمنان در خانه های خود به صورت اجساد بی جان می افتند: «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ» (اعراف/۹۱)؛ قلب های کافران از ترس فرو می ریزد: «سُورِلِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبُ» (انفال/۱۲) و شهرهایشان: «فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا» (حجر/۷۴). طوفان ها و بلایای طبیعی نیز از سوی خداوند فرستاده می شوند: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ» (اعراف/۱۳۳).

اما خداوند همواره از مؤمنان دفاع می کند: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج/۳۸) و بارها یادآوری می کند که حزب او همیشه غالب و پیروز است: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده/۵۶) و «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (انعام/۱۸).

خداوند، صبور و حکیم است: «وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ» (حج/۵۹) و فرصت هایی ایجاد می کند تا بندگان به درگاهش بازگردند: «فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام/۴۲). او به بندگان آموزش می دهد و می داند که ایمان بدون آزمایش تحقق نمی یابد: «وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ» (بقره/۲۸۲)؛ «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت/۲). در جنگ ها و حوادث سخت، هر اتفاقی که می افتد، با اجازه خداوند است تا مؤمنان و منافقان شناخته شوند: «وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّتِيِّ الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا» (آل عمران/۱۶۶) و در مقابل، جان و مال مؤمنان را خریده است تا بهشت را به آنها بدهد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» (توبه/۱۱۱) و به کسانی که در راه خدا کشته شدند، وعده حیات و روزی می دهد: «وَلَا

تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا. بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹).

آری لشکرهای انبوه دشمنان گرد هم جمع می‌شوند («إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (آل عمران/۱۷۳)، منافقان توطئه می‌کنند (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ (نساء/۱۴۲))، ترور می‌کنند (وَهُمَّوَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا (توبه/۷۴))، بُزدلان جا می‌زنند (مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ (توبه/۱۱۷))، طمعکاران سنگر را رها می‌کنند (حَتَّى إِذَا فُشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ (آل عمران/۱۵۲))، دشمنان تحریم می‌کنند (يَقُولُونَ لَا تَنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا (منافقون/۷))، ضربه می‌زنند (إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ (آل عمران/۱۴۰))، تبعید می‌کنند، آزار می‌دهند و می‌کشند (فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَآخَرُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَآوَدُوا فِي سَبِيلِي وَفَقُلُوا (آل عمران/۱۹۵))، ... اما آخر داستان، خدا همیشه پیروز است؛ و البته حزب او: وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ (انعام/۱۸) فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده/۵۶)

نقش ایمان در تحقق پیروزی حزب خدا

در مسیر زندگی و مبارزه برای حق و حقیقت، هیچگاه راه خدا بن‌بست نیست (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ (مائده/۱۶)) و سرزمین او محدودیت ندارد: إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي أَفْعَبُدُونَ (عنکبوت/۵۶). وعده‌های الهی، هرگز مبهم و غیرقابل تحقق نیستند، بلکه کاملاً روشن و قطعی‌اند: إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (رعد/۳۱). خداوند متعال از همه حالات و شرایط بندگان خود باخبر است و هیچ چیز در وجود انسان و جهان پنهان نمی‌ماند: إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (اسراء/۳۰). این آگاهی کامل خداوند است که اساس اطمینان و اعتماد به پیروزی حزب خدا را فراهم می‌آورد.

ایمان راسخ به خداوند و وعده‌هایش، بزرگ‌ترین پشتوانه مومنان در برابر سختی‌ها و دشمنی‌هاست. قرآن این نکته را با لحنی قاطع و امیدبخش یادآور می‌شود که «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۳۹). این آیه به روشنی نشان می‌دهد که شرط اول پیروزی، داشتن ایمان است. ایمان، روح مقاومت در برابر فشارها و ناامیدی‌ها را زنده نگه می‌دارد و مومن را به بالاترین درجه توانمندی روحی و عملی می‌رساند.

خدای همیشه پیروز قرآن

پیروزی در قرآن محدود به غلبه در میدان جنگ یا کسب موفقیت‌های مادی نیست: قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ (توبه/۵۲) بلکه یک پیروزی کلی و نهایی است که شامل ثبات قدم، اصلاح نفس، پایبندی به اصول حق و تحقق اهداف الهی می‌شود. همه پیامبران الهی در برابر سختی‌ها و ستم‌ها ایستادگی کردند و هرگز شکست نخورده‌اند: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر/۵۱)، چرا که پیروزی حقیقی از آن خداوند و حزب راستین اوست. این حقیقت، منبع امید مومنان در هر زمان و مکان است. قرآن این وعده را می‌دهد که سپیده‌دم پیروزی نزدیک است: أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (هود/۸۱) و کسانی که به خداوند اعتماد کرده و در مسیر او گام بردارند، هرگز تنها نخواهند ماند: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (انعام/۱۸). این پیروزی نهایی متعلق به حزب صالح خداست، همان کسانی که در سختی‌ها صبورند، از هر تجربه‌ای درس می‌گیرند و تسلیم ناملازمات نمی‌شوند.

از سوی دیگر، دشمنان خدا، هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت بر مومنان فشار آورند یا ظاهراً بر آنها پیروز شوند، اما پایان کار به نفع حزب خدا خواهد بود. طاغوت و ستمگران، نابودشدنی‌اند و هیچگاه قادر نخواهند بود اراده خدا را بر زمین غالب کنند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۳۹).

بنابراین، ایمان نه تنها یک باور قلبی، بلکه نیروی محرکه تحقق وعده‌های الهی و شکست ناپذیری حزب خدا است. هر مومنی که به این حقیقت ایمان داشته باشد، می‌داند که سختی‌ها و رنج‌ها موقتی و آزمون‌هایی الهی‌اند که برای تقویت و پالایش روح و تقویت پیوند با خداوند فرستاده شده‌اند.

صلح روا و ناروا

مقدمه

از موضوعات مهمی که امروز و پس از تهاجم صهیونیسم و آمریکا به کشور جمهوری اسلامی ایران مطرح است بحث از صلح با دشمن است. از این رو در این مقاله کوتاه با بیان مفهوم شناسی صلح، جایگاه صلح در قرآن کریم، صلح روا و شایسته و صلح ناروا و ناشایسته بررسی شده است و به این نتیجه رسیده است که افزون بر شایسته و بایسته بودن صلح با مؤمنان، صلح با اهل کتاب و جوامع لائیک که قصد جنگ و آسیب رساندن به مسلمانان را ندارند نیز امری شایسته و رواست و در پایان بایستگی‌های صلح را بررسی کرده است.

مفهوم شناسی صلح

صلح ضد «فساد»^۱، در لغت به معنای آشتی^۲، اصلاح با دور کردن و سلامت چیزی از فساد است^۳ و در دانش سیاسی، به معنای آرامش و امنیت جامعه از طریق ایجاد روابط عادی با سایر دولتهاست.

جایگاه صلح در قرآن کریم

قرآن کریم در راستای تحقق زندگی مسالمت آمیز در جوامع بشری افزون بر واژه صلح از

۱. راغب، المفردات، ص ۴۸۹ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. زبیدی، تاج العروس، ج ۴، ص ۱۲۵.

۳. مصطفوی، التحقيق، ج ۶، ص ۲۶۵.

پژوهش‌هایی در رابطه با روایت صادق

واژگانی مانند: «سِلِّمْ» «وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ»^۱، «عهد» «فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ»^۲ «مِثَاق» «قَوْمٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِثَاق»^۳. این واژگان هر چند از برخی جهات با یکدیگر متفاوت‌اند ولی با واژه «صلح» متشابه و قریب‌المعنا هستند.

خداوند در آیه ۱۲۸ سوره نساء صلح را امر خیری بر شمرده «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» و می‌توان گفت که مطالبه صلح امری مطلق و موافق فطرت انسان است و آیاتی با مفهوم وجوب قتال با مشرکان «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»^۴ اطلاق ندارند و الف و لام در «الْمُشْرِكِينَ» برای عهد بوده و شامل کسانی می‌شود که همواره با رسول خدا نقض پیمان می‌کردند. بر این اساس آیات مطلق قتال با مشرکین، مقید به صورت تعرض آنان به مسلمانان است. همچنین نقض صلح در شرائطی که دشمن اقدامی علیه مسلمانان نکرده نه تنها جایز نیست بلکه از منظر قرآن کریم پیروی از گام‌های شیطان است و در آیه ۲۰۸ سوره بقره مؤمنان را از آن برحذر داشته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» در این صورت تفرقه و اختلاف پیروی از شیطان و در برابر صلح است.^۵

صلح روا و شایسته

می‌توان گفت که صلح در قرآن کریم به دو دسته شایسته یا روا و ناشایسته یا ناروا تقسیم و صلح شایسته شامل سه گروه می‌شود.

۱. مؤمنان: آیات بسیاری بر شایستگی صلح و زندگی مسالمت‌آمیز میان مومنان تأکید دارد از جمله در آیه ۱۰ سوره حجرات می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ».

۱. نساء، ۹۰ و ۹۱.

۲. توبه، ۴.

۳. نساء، ۹۰.

۴. توبه، ۵.

۵. مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۱۱.

صلح روا و ناروا

۲. اهل کتاب: گروه دومی که قرآن صلح و زندگی مسالمت آمیز با آنان روا و شایسته دانسته است اهل کتاب است. چنانکه در آیه ۶۴ سوره آل عمران آن را چنین بیان کرده است. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ».

۳. جوامع لائیک: گروه سومی که صلح با آنان شایسته و رواست کافران و جوامعی است که به هیچ دینی اعتقاد نداشته و در اصطلاح از آنان به عنوان لائیک یاد می‌شود. صلح با این گروه که قصد جنگ و آسیب رساندن به مسلمانان را ندارند امری شایسته و رواست. از این رو می‌توان مدعی شد که اطلاق آیاتی مانند آیه ۹۰ سوره نساء مسلمانان را به شایستگی صلح با آنان کرده: «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يَقْتُلْكُمْ وَآلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» نیز آیاتی مانند آیه ۶۱ انفال «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا» و آیه ۸ سوره ممتحنه «لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتِلْكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» بر شایستگی صلح با آنان دلالت دارد. هر چند در اینکه پیشنهاد صلح از جانب کافران یا مسلمانان باشند اختلاف نظر است.^۱

صلح ناروا و غیر شایسته

از منظر قرآن کریم صلح با دو گروه ناروا و غیر شایسته است،

۱. گروه اول کافرانی هستند که با جنگ طلبی در مقام ضربه زدن به اسلام و مسلمانان هستند بدیهی است صلح با آنان شایسته نیست و بر اساس آیه ۱۹۰ سوره بقره مسلمانان وظیفه دارند با آنان بجنگند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». در این شرائط پذیرش صلح ناروا و به تعبیر امروز صلح تحمیلی است که مورد قبول قرآن، عقل و عقلاء نیست.

۲. گروه دومی که صلح با آنان شایسته نیست کافرانی هستند که پس از صلح و میثاق،

۱. آیت الله خامنه ای، سید علی، ثلاث رسائل فی جهاد الامان و الصائبه و المهادنه، ص ۲۷۱.

پیمان خود را شکسته و از پایبندی به عهد و پیمان خود طفره رفته و آن را نقض کرده‌اند. ناروایی چنین صلحی از آیه ۱۲ سوره توبه قابل استفاده است. این آیه یکی از عوامل از میان رفتن صلح و سازش را پایبند نبودن پیشوایان کفر به پیمان دانسته و مؤمنان را به دلیل نقض آنان به جنگ با آنان فرمان داده است: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ». هر چند در اینکه مراد از پیشوایان کفر، سران کفر یا همه کافران است اختلاف نظر است. ۲ نیز آیات ۱۳ و ۱۴ بر همین مطلب دلالت دارد «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ ... قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»

بایستگی‌های صلح

از نگاه قرآن کریم برخی از ویژگی‌ها لازم و بایسته است که در مقام صلح باید مورد توجه قرار گیرد.

۱. نخست اینکه افزون بر اینکه صلح باید از مصلحت و حکمت برخوردار باشد، از منظر قرآن مسلمانان در صورت برخورداری از برتری نباید پیشنهادکننده صلح باشند این مطلب از آیه ۳۵ سوره محمد قابل استفاده است. «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالُكُمْ».

۲. یکی از بایستگی‌های صلح بر اساس آیه ۹ سوره حجرات رعایت عدالت در انعقاد صلح است: «فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

در اینکه در صلح مطالبه خون‌ها و مال‌های از دست رفته نشود تا مانع صلح و سبب اختلاف نشود^۳ یا اینکه عدالت آن است که خون‌های ریخته شده و اموال تضییع شده جبران

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۷.

۲. همان.

۳. احکام القرآن، ابن عربی، ج ۴، ص ۱۵۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۱۹ و المجموع، ج ۱۹، ص ۲۰۹.

صلح روا و ناروا

شوند،^۱ اختلاف نظر است.

۳. به نظر می‌آید مرجع تشخیص مصلحت در صلح و همچنین تشخیص و عدم تشخیص مطالبه جبران خون‌های ریخته شده و اموال تضییع شده با حاکم اسلامی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی این مرجع ولی فقیه جامعه دانسته است. از این رو باید گفت یکی دیگر از بایستگی‌های صلح توجه به اذن امام و حاکم اسلامی است. بر همین اساس بسیاری از فقیهان، جواز و عدم جواز انعقاد صلح را با تصمیم حاکم اسلامی می‌دانند.^۲

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۵۰؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲. تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۸۶؛ المجموع، ج ۱۹، ص ۴۴۲؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۴۵.